

استانامه
ویژه‌نامه اختتامیه همایش حقوق ملت
و آزادی‌های مشروع در منظومه فکری
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

ضامن حقوق ملت

با آثار و گفتاری از:

شهید محمد مهدی طهرانچی

محسن اراکی

عباس کعبی

عباسعلی کدخدایی

الهه مرندی

محمد اسحاقی

علیرضا اعرافی

امین حسین رحیمی

هادی طحان نظیف

فاطمه ابراهیمی

نورالدین ابوالحیه

نورافرحات

سید مجید امامی

علی بهادری جهرمی

در این شماره می‌خوانید:

ماوراه دشوار آزادی

حمایت کنسولی؛ وظیفه حاکمیت، حق ملت

جایگاه آزادی در هندسه فکری آیت‌الله خامنه‌ای

ولایت فقیه پایه تضمین حقوق ملت و آزادی‌های مشروع است

تضمین حقوق اقلیت‌های دینی و قومی از درایت‌های حکیمانه امام خامنه‌ای است

اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای

ماهنامه خبری پژوهشی پژوهشکده شورای نگهبان
سال دوم، شماره یازدهم، آذرماه ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: پژوهشکده شورای نگهبان

مدیر مسئول: محمد سلیمانی درچه

سر دبیر: عبدالجواد کنعانی

دبیر تحریریه: محمد جواد مولوی

تحریریه: فاطمه ابراهیمی، الهه مرندی

سید ابراهیم حسینی، سید سعید موسوی اصل

امیر کشتگر، علی فتاحی زعفرندی،

علیرضا طباطبایی، عباس مرادی.

مدیر هنری: محمد یاقوتی

صفحه آرا: اسماعیل پیوندی و سمیه خیراله پور

چاپ و فنی: سید محمدرضا سید علیخانی

باتشکر از:

علی نادری، محمد علی قندهاری نیا، مهدی

تراییان، محمدرضا اکبری، مهدی سموعی،

محمدرضا آقابابایی، سید جواد طباطبائی، فرزاد

صابر، محمد حسن ابوالحسنی، علی کمالی،

احمدرضا شهریاری، مهدی سرداری.

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی ع

خیابان سرافراز، کوچه پنجم، پلاک ۱۱

تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۵۰۰۷۰

پایگاه اینترنتی: Ccri.ac.ir - nashr-rc.ir



ویژه‌نامه اختتامیه همایش حقوق ملت
و آزادی‌های مشروع در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه‌ای

سپاه



فهرست مطالب

۱۲	● روایت سیراندیشه رهبر انقلاب در باب آزادی و حقوق ملت
۱۴	● آزادی؛ از حق تا تکلیف گزاره ها
۱۵	● شش حق بنیادین ملت در اندیشه ی اسلامی
۱۶	● جایگاه آزادی در هندسه فکری آیت الله خامنه ای
۲۲	● خوانش نو از آزادی در اندیشه آیت الله خامنه ای
۲۸	● ما و منظومه فکری آیت الله خامنه ای در حقوق و آزادی های عمومی
۳۴	● آزادی در نگاه واضعان قانون اساسی
۴۰	● فصل اول حق و آزادی
۴۴	● ولایت فقیه، پایه تضمین حقوق ملت و آزادی های مشروع است به روایت اندیشمندان
۴۶	● آزادی همراه با مسئولیت، محور فقه نظام و تمدن اسلامی است
۴۶	● عمل به قانون اساسی علاج دردهای کشور است
۴۷	● آزادی تشریعی و تکوینی دو روی یک سکه هستند
۴۸	● عدالت باید در تمامی قوانین و سیاست گذاری ها به عنوان یک اصل محوری مورد توجه قرار گیرد
۴۹	● ما می توانیم یک نظم مدنی کاملاً معقول و پیشرفته درست کنیم
۵۰	● آزادی از حاق وجود انسان برمی خیزد و مبنای مسئولیت اوست
۵۲	● قانون اساسی متریقی ما حتی نسبت به بسیاری از قوانین مدعیان حقوق بشر دنیا جلوتر است

۵۳	● «قانون اساسی» کلان نظریه‌ای برای حل دوگانه‌های متناقض نمای تاریخی جهان اسلام است
۵۵	● همایش حقوق ملت مصداق بارز دفاع نرم‌افزاری از جمهوری اسلامی است
۵۶	● تضمین حقوق اقلیت‌های دینی و قومی در ایران از درایت‌های حکیمانه امام خامنه‌ای است
۵۷	● منظومه فکری مقام معظم رهبری بخشی از فناوری نرم ما است
۵۸	● اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص حقوق اقلیت‌های دینی مبتنی بر تامین حقوق و آزادی‌های جوامع اقلیت است
۵۹	● امام خامنه‌ای یکی از بزرگ‌ترین متفکران جهان اسلام است
۶۰	● جامعیت و ایجاد توازن از ویژگی‌های بینش و دیدگاه امام خامنه‌ای است
۶۲	● امام خامنه‌ای اهانت به مقدسات دیگران را غیرجایز و حرام می‌داند
۶۳	● هیچ مسئول و متفکری به اندازه مقام معظم رهبری بر مشارکت مردم تاکید نداشته است
۶۴	● برای معرفی ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حوزه آزادی باید به نهادهای سازنده بومی روی آورد
۶۵	● آزادی در منظومه فکری رهبر انقلاب ذیل عدالت و در کنار ایمان و معنویت معنا پیدا می‌کند
۶۶	● در اندیشه‌های مقام معظم رهبری، رأی مردم نقشی بنیادین در شکل‌گیری و تداوم انقلاب دارد
۶۷	● تضمین حقوق فردی از نگاه امام خامنه‌ای نیازمند تحقق عدالت و مبارزه با فساد است
۶۸	● آزادی و کرامت انسان پایه مشارکت سیاسی در منظومه فکری رهبری است
۷۰	● مردم نه ابزار حکومت بلکه پرتوی از نور الهی‌اند

فهرست مطالب

• آموزه های قرآن مبنای منظومه فکری امام خامنه ای در زمینه حقوق اقلیت های دینی است	۷۱
• اگر می خواهیم حقوق ملت در جمهوری اسلامی تضمین شود و همواره کارآمد باقی بماند، باید به مقاصد الشریعه توجه کنیم	۷۲
• عقلانیت سیاسی امام خامنه ای مبتنی بر اصول انسانی، اخلاقی و اسلامی است	۷۵
• زن، آزادی، هویت تمدنی	۸۰
• آزادی به مثابه کرامت انسانی	۸۶
• از آزادی فردی تا بالندگی جمعی	۹۲
• حق بر امنیت روانی در اندیشه رهبر معظم انقلاب	۹۶
• حمایت کنسولی؛ وظیفه حاکمیت، حق ملت	۱۰۰
• آزادی در ساحت عبودیت	۱۰۶
• مفاهیم عارض بر آزادی	۱۱۲

فصل دوم

کرامت،
امنیت
و آزادی
انسانی

فصل سوم

آزادی،
عبودیت
و اختیار

در این شماره می خوانید

- زن، آزادی، هویت تمدنی، رویکردی به نظریه اسلامی کرامت زن
- از آزادی فردی تا بالندگی جمعی؛ معنای آزادی در زیست جهان اسلامی
- مفاهیم عارض بر آزادی؛ تیغ در کفِ زندگی مست
- آزادی در ساحت عبودیت؛ تبیینی الهی از اختیار انسان در مسیر رشد
- ما و راه دشوار آزادی؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی
- عدالت و آزادی در هندسه حکمرانی اسلامی؛ دوگانه یا هم افزا؟

۱۱۶	● آزادی در هندسه فکری «ولایت فقیه»
۱۲۰	● حقوق ملت در میانه سنت و تجدد
۱۲۴	● ما و راه دشوار آزادی
۱۳۰	● عدالت آموزش عالی؛ از شعار تا راهبردی ملی
۱۳۴	● حقوق اقتصادی ملت در پرتو حمایت از تولید ملی
۱۳۸	● آزادی ملی
۱۴۰	● تاملی بر اندیشه مقام معظم رهبری پیرامون مختصات «نظام اداری صحیح»
۱۴۴	● عدالت و آزادی در هندسه حکمرانی اسلامی؛ دوگانه یا هم افزا؟!
۱۵۰	● گذار از تاریخ؛ جهش به سوی «عدالت» در تأمین اجتماعی
۱۵۴	● از حکمت تا حقوق محیط زیست در اندیشه رهبری
۱۵۸	● انتخابات در جمهوری اسلامی ایران ریشه در مبانی دینی دارد و نه قرارداد اجتماعی
۱۶۲	● چهار خلأ بنیادین انتخابات برآمده از دموکراسی در ترازوی مردم سالاری دینی
۱۶۴	● حق الناس انگاری آراء مردم در مرحله رسیدگی به صلاحیت داوطلبان
۱۶۸	● حزب برای مردم یا مردم برای حزب؟
۱۷۵	● آزادی سیاسی و چارچوب گذاری حزبی در فرآیند انتخابات
۱۸۰	● آزادی در رسانه های غربی و بازنمایی وارونه ی ملت های مستقل

● فصل چهارم

عدالت،
آزادی و
حکمرانی

● فصل پنجم

حق رأی،
آزادی و
تصویر
جهانی

- آزادی در رسانه های غربی و بازنمایی وارونه ی ملت های مستقل
- آزادی به مثابه کرامت انسانی؛ بازخوانی مفهوم در اندیشه امام و رهبری
- آزادی از حق وجود انسان برمی خیزد و مبنای مسئولیت اوست
- حق الناس انگاری آراء مردم در مرحله رسیدگی به صلاحیت داوطلبان
- انتخابات در جمهوری اسلامی ایران ریشه در مبانی دینی دارد و نه قرارداد اجتماعی
- تاملی بر اندیشه مقام معظم رهبری پیرامون مختصات «نظام اداری صحیح»
- عقلانیت سیاسی امام خامنه ای مبتنی بر اصول انسانی، اخلاقی و اسلامی است



آزادی در خدامت حقوق

آزادی در منظومه‌ی فکری انقلاب، نه نقطه‌ی
آغاز، که معلول وجود حق الهی انسان است

«آزادی در منطق اسلام،
چیزی است در خدمت
رشد انسان، نه در خدمت
انحراف انسان؛ و این، معنای
واقعی آزادی است. آزادی در
منطق اسلام بخشی از
راه بندگی خداست.»

«حقوق ملت در اسلام
بر پایه‌ی حق الهی انسان
است؛ خدا به انسان کرامت
داد و این کرامت، منشأ آزادی
و مسئولیت اوست.»

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای

روایت سیراندیشه رهبرانقلاب دریاب آزادی و حقوق ملت

دهه
۶۰

مفهوم آزاد بودن انسان، قرن ها پیش از آنکه در اروپا مطرح بشود، در اسلام مطرح شد و قرن ها پیش از آنکه متفکرین و روشنفکران و انقلابیون و رهبران اروپائی به فکر بیفتند که آزادی بشر را یکی از حقوق اساسی بشر بدانند، این در اسلام مطرح شده است.

۱۴ آذر ۱۳۶۵

ریشه ی آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان بینی توحیدی است. اصل توحید با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد، آزاد بودن انسان را تضمین می کند.

۱۹ دی ۱۳۶۵

دهه
۷۰

حقوق بشر به شیوه فرهنگ غربی، ضد حقوق بشر، و حقوق ستمگران بر آحاد بشر است. این حقوق بشر، حقوق بشر نیست. ما طرفدار حقوق بشریم و اسلام طرفدار حقوق انسان است. هیچ مکتبی به قدر اسلام، ارزش و کرامت انسان را والا نمی داند.

۲۵ آذر ۱۳۷۱



دهه
۸۰

آمریکایی‌ها نشان دادند که لیبرال
دمکراسی نمی‌تواند یک ملت را به آن
جایی برساند که به معنای حقیقی کلمه
به آزادی انسان معتقد باشند.
آن تفکر وقتی منافع مادی‌اش اقتضا
کند، حاضر است آزادی و جان و حق
انتخاب انسان‌ها را راحت لگدمال کند.

۲۲ فروردین ۱۳۸۲



دهه
۸۰

«آزادی تفکر، قلم و بیان»،
نه یک شعار تبلیغاتی
بلکه از اهداف اصلی
انقلاب اسلامی است.

۱۶ بهمن ۱۳۸۱

دهه
۹۰

«استقلال، آزادی ملت از سلطه‌ی قدرت‌هاست. استقلال
فرهنگی یعنی آزاد شدن اندیشه‌ها از تحمیل بیگانه؛ این،
حقوق حقیقی ملت است.»

۲۴ بهمن ۱۳۹۷



اسلام برای آزادی بشر آمد، هم آزادی از قید و بند
فشار دستگاه‌های مستبد و ظالم بر طبقات گوناگون
انسان و ایجاد حکومت عادلانه برای بشر، و هم آزادی
از اندیشه‌ها و تصوّرات و اوهام حاکم بر زندگی
انسان؛ که مسیر زندگی انسان را در جهت خلاف
مصلحت او باز کرده بود و پیش می‌برد.

۲۹ دی ۱۳۹۲

دهه
۱۴۰۰

بدون آزادی فکری، پیشرفت فکری
امکان‌پذیر نیست.

۱۹ اسفند ۱۴۰۰

نظام اسلامی
معتقد به کرامت
انسان است؛
انسان بپناه انسان،
نه انسان فلان منطقه،
انسان فلان نژاد، نسان
فلان رنگ.

این منطق تبعیضی که غربی‌ها این منطق
را به شکل فضااحت باری گسترش دادند
و عمل کردند و تا امروز هم دارند ادامه
می‌دهند، نظام اسلامی با این مخالف
است.

۲۶ مرداد ۱۴۰۲



آزادی؛ از حق تا تکلیف گزاره ها

**آزادی
از منظر تکلیف**
در اسلام، آزادی آن روی
سگه ی «تکلیف» است.
۱۲ شهریور ۱۳۷۷

آزادی از منظر حق
«آزادی، حق است در برابر
باطل. انسان آزاد آفریده شده
تا حق را انتخاب کند.»
۲۳ آبان ۱۳۹۱

آزادی بیان
اگر در جامعه،
آزادی فکر، آزادی
بیان، آزادی
اندیشه، آزادی عمل
وجود نداشته باشد،
رشد در جامعه
متوقف خواهد شد.
۷ خرداد ۱۳۹۷

آزادی اندیشه
من اعتقاد راسخ دارم
به آزاداندیشی؛ منتها
آزاداندیشی غیر از ولنگاری
است، غیر از اجازه دادن
به دشمن است که از دالان
آزاداندیشی و آزاد عملی
بخواهد ضربه بزند.
۳ شهریور ۱۳۹۵

شش حق بنیادین ملت در اندیشه‌ی اسلامی

بالاترین حقوق مردم، **حقّ حیات و زندگی کردن** است
همه‌ی انسان‌ها حق انتخاب
و حق تعیین سرنوشت دارند؛
این است که انتخابات را
در کشور و نظام جمهوری
اسلامی معنای کند.

مردم‌سالاری یعنی مردم
اصلند؛ نه فقط در تعیین
حاکم؛ مردم‌سالاری یعنی
مردم را در همه‌ی امور زندگی،
صاحب رأی و صاحب تدبیر
و صاحب تصمیم قرار دادن.

عدالت، تندروری نیست؛
حق‌گرایی است؛ توجه به
حقوق آحاد مردم است؛
جلوگیری از ویژه‌خواری
است؛ جلوگیری از
تجاوز و تعدی به حقوق
مظلومان است.

یکی از حقوق عمومی مردم
همین است که **امنیت روانی**
داشته باشند. امنیت روانی
یعنی چه؟ یعنی هر روز یک
شایعه‌ای، یک دروغی، یک
حرف‌های افکننده‌ای در
ذهن‌ها پخش نشود.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



دکتر هادی
طحان نظیف

دانشیار دانشگاه
امام صادق علیه السلام

و دبیر علمی
همایش

بین المللی حقوق
ملت و آزادی های
مشروع در منظومه
فکری حضرت
آیت الله العظمی
خامنه ای رحمه الله



اندیشه ورزی درباره نسبت آزادی، حقوق ملت و حکمرانی ریشه در سنت کهن فلسفه سیاسی اسلامی دارد؛ سنتی که از بطن اندیشه سیاسی آغاز می شود و تا دوران معاصر امتداد می یابد. در این سنت، مسئله سیاست تنها در محدوده تدبیر قدرت خلاصه نمی شود، بلکه در پیوند مستقیم با تبیین انسان، غایت زندگی و راه رسیدن به سعادت تعریف می شود. حکما، نظام سیاسی را زمانی کامل می دانستند که زمامدار، از مرتبه ای از حکمت برخوردار باشد که بتواند



اندیشه‌ورزی
درباره‌نسبت
آزادی، حقوق
ملت و حکمرانی
ریشه‌در سنت
کهن فلسفه
سیاسی اسلامی
دارد؛ سنتی که
از بطن اندیشه
سیاسی آغاز
می‌شود و تا دوران
معاصر امتداد
می‌یابد.

جامعه را از سطح نیازهای روزمره فراتر برده و در مسیر کمال انسان هدایت کند. حکمرانی در این اندیشه، مبتنی بر این فرض است که جامعه زمانی رو به صلاح می‌رود که هدایت آن نزد «حکیم» باشد؛ حکیمی که بر حقیقت انسان و ابعاد روحی، عقلانی و اجتماعی او اشراف دارد و مسیر سعادت را می‌شناسد.

در چنین دستگاهی، آزادی نه امری مستقل و گسسته از حکمت، بلکه بخشی از ساحت انسانیت است. آزادی در نگاه فلسفه سیاسی اسلامی، حلقه واسط میان عقل و اراده است؛ یعنی انسان تنها زمانی می‌تواند به کمال نزدیک شود که امکان انتخاب و امکان حرکت از ضعف به قوت را داشته باشد. این فهم، آزادی را از سطح امری تزئینی یا صرفاً سیاسی فراتر می‌برد و آن را در مقام یکی از لوازم تربیت انسان قرار می‌دهد. بنابراین، حکمرانی حکیم، نه تنها با آزادی ناسازگار نیست، بلکه آزادی را شرط تحقق مسئولیت و رشد اجتماعی می‌فهمد. در دوران معاصر نیز این پرسش همچنان پابرجاست که آزادی در حکمرانی مبتنی بر حکمت چه جایگاهی دارد. وقتی رهبری سیاسی و فکری جامعه، بر اساس جهان‌بینی توحیدی، مبانی معرفتی و تجربه حکمرانی شکل گرفته باشد، طبیعی است که آزادی در دستگاه فکری او نه یک شعار، نه امتیاز قدرت و نه مفهومی وارداتی، بلکه مؤلفه‌ای ذاتی از انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی تلقی شود.

همایش بین‌المللی حقوق ملت و آزادی‌های مشروع در منظومه فکری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) دقیقاً در پاسخ به این ضرورت شکل گرفت؛ ضرورتی که در آن، فهم آزادی در اندیشه رهبر معظم انقلاب، بخشی از فهم کلان منظومه فکری ایشان درباره انسان، جامعه، مسئولیت، عدالت و حکمرانی است. طراحی سه‌گانه‌ای که محور این همایش قرار گرفت - منظومه فکری، شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای و مسئله حقوق ملت و آزادی‌های مشروع - یک چارچوب نظری برای ورود به این عرصه است که بدون آن، مطالعه اندیشه رهبری به مجموعه‌ای پراکنده از نقل‌قول‌ها فروکاسته می‌شود و انسجام درونی این دستگاه فکری پدیدار نمی‌شود.

● منظومه فکری به مثابه چارچوب فهم آزادی و حقوق ملت

مطالعه اندیشه سیاسی بدون رویکرد منظومه‌ای، همواره به سوء برداشت و



منظومه فکری،
شبکه‌ای از اصول
است که در آن،
انسان‌شناسی،
اخلاق، قانون،
عدالت، آزادی،
امنیت و پیشرفت
در تقابل نیستند،
بلکه بر اساس
نظم درونی
واحدی معنا
می‌یابند. وقتی
این اندیشه در
بستر منظومه‌ای
آن فهم شود،
آزادی در کنار
توحید، کرامت
انسانی،
مسئولیت،
عدالت، استقلال
و مردم‌سالاری
دینی هویت
حقیقی می‌یابد.

گسست میان مبانی نظری و سیاست‌گذاری عملی منجر شده است. اندیشمندی که مفاهیم را جدا از یکدیگر مطرح می‌کند، ممکن است در بُعدی از نظر موفق باشد، اما اندیشمندی که مبانی هستی‌شناسانه، مبانی ارزشی و روش‌شناسی اجتهادی او در پیوند درونی شکل گرفته باشد، صاحب منظومه است.

منظومه فکری، شبکه‌ای از اصول است که در آن، انسان‌شناسی، اخلاق، قانون، عدالت، آزادی، امنیت و پیشرفت در تقابل نیستند، بلکه بر اساس نظم درونی واحدی معنا می‌یابند. وقتی این اندیشه در بستر منظومه‌ای آن فهم شود، آزادی در کنار توحید، کرامت انسانی، مسئولیت، عدالت، استقلال و مردم‌سالاری دینی هویت حقیقی می‌یابد.

در این فهم منظومه‌ای، آزادی تنها یک حق نیست بلکه «بنیاد» نقش‌آفرینی انسان در جامعه است. انسان مختار است که مسئول می‌شود و انسان مسئول است که جامعه را می‌سازد. از همین جاست که آزادی در اندیشه رهبری، نه به نسبی‌گرایی لیبرالی می‌انجامد و نه به کاهش آزادی در سایه اقتدار سیاسی؛ بلکه به پیوند عقل و اخلاق، اراده و حقیقت، و آزادی و قانون منتهی می‌شود.

● جایگاه آیت الله خامنه‌ای در تبیین آزادی به مثابه یک مفهوم حکمی و تمدنی

اهمیت پرداختن به اندیشه آیت الله خامنه‌ای به عنوان یک دستگاه فکری، نه فقط به دلیل جایگاه ایشان در ساختار سیاسی، بلکه به دلیل اتصال سه حوزه فکری است: اول فقه سیاسی و اجتهاد اجتماعی؛ دوم فلسفه سیاسی اسلامی و در آخر هم تجربه چند دهه حکمرانی.

این سه حوزه، اندیشه ایشان را به یکی از کم‌نظیرترین منظومه‌های زنده در فضای اسلامی معاصر تبدیل کرده است. نگاه ایشان به آزادی، محصول این پیوند است: آزادی از منظر دینی، آزادی در نسبت با حقیقت، آزادی در پیوند با عدالت و آزادی به مثابه پیش شرط مردم‌سالاری دینی. در این نگاه، آزادی هویت دوگانه ندارد؛ آزادی دینی، آزادی اجتماعی، آزادی سیاسی و آزادی فرهنگی در یک هندسه مشترک تعریف می‌شوند. آزادی از منظر ایشان، نه مفهومی صوری است و نه مفهومی رها از مسئولیت. آزادی، لازمه ایمان است و بدون آن، تکلیف و مسئولیت بی معنا می‌شود.

این نگاه، زمینه نظری فهم مسئولیت فردی، مشارکت اجتماعی، نقد قدرت،



قانون اساسی
پس از انقلاب،
برخلاف بسیاری
از متون مشابه در
منطقه، حقوق
ملت را در فصل
مستقل و تفصیلی
و همچنین در
اصول متعدد
دیگر، به عنوان
بخشی از هویت
نظام سیاسی
تثبیت کرده
است.

رقابت سیاسی و حق مردم برای شنیده شدن را فراهم می‌کند. و در عین حال، مانع از آن می‌شود که آزادی به ابزار سلطه رسانه‌ای یا نفوذ سیاسی قدرت‌های خارجی تبدیل شود.

افزون بر مبنای نظری، بررسی سیره عملی رهبر معظم انقلاب نشان می‌دهد که پاسداری از حقوق ملت در بالاترین سطح حکمرانی جمهوری اسلامی، به صورت یک اصل جاری و مستمر رعایت شده است. تأکید ایشان بر «حق الناس» بودن آرای مردم در انتخابات، مطالبه صریح نسبت به حفظ کرامت عمومی در رفتارهای حکومتی، هشدار در برابر تعرض صاحبان قدرت به آزادی‌های مشروع، دفاع از حق اعتراض و نقد سازنده، و توصیه مکرر به دستگاه‌های اداری و امنیتی برای رعایت دقیق حقوق شهروندان، تنها نمونه‌هایی از این سیره است. این رفتار عملی، نشان می‌دهد که حقوق ملت در منظومه فکری رهبری نه یک مفهوم نظری، بلکه مبنای مشروعیت، عدالت و کارآمدی نظام اسلامی تلقی می‌شود؛ و همین تجربه زیسته، اهمیت مطالعه نظام‌مند اندیشه ایشان در حوزه آزادی و حقوق مردم را دوچندان می‌کند.

● مفهوم آزادی به عنوان محور هویت حقوق عمومی در جمهوری اسلامی

«حقوق ملت» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وجوه ممتاز و قابل افتخار این سند بنیادین است. قانون اساسی پس از انقلاب، برخلاف بسیاری از متون مشابه در منطقه، حقوق ملت را در فصل مستقل و تفصیلی و همچنین در اصول متعدد دیگر، به عنوان بخشی از هویت نظام سیاسی تثبیت کرده است. این گستره از حقوق - از آزادی بیان و انتخاب تا امنیت قضایی، کرامت انسانی و حق مشارکت عمومی - نشان می‌دهد که بنیان‌گذاران نظام، آزادی و حقوق ملت را نه امری فرعی، بلکه محور فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی دیده‌اند. این ظرفیت حقوقی، پشتوانه مهمی برای رویکرد رهبری در تبیین آزادی و صیانت از حقوق ملت است و بیانگر آن است که قانون اساسی نیز در سطح ساختاری، همین هندسه ارزشی را پذیرفته و صورت‌بندی کرده است. با وجود آن که آزادی، دومین رکن شعار سه‌گانه انقلاب اسلامی بود، اما برخلاف استقلال و جمهوریت، سهم آن در ادبیات نظری کشور کمتر توسعه یافت و باعث شد که گاه حقوق ملت و آزادی صرفاً در قالب تقابل سیاسی تفسیر شود و گاه در سایه

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



همایش
بین المللی حقوق
ملت و آزادی های
مشروع در منظومه
فکری حضرت
آیت الله العظمی
خامنه ای رَحْمَةُ
اللهِ عَلَیْهِ
اساس
مجموعه ای از
اهداف مشخص
و نقش آفرین
طراحی شد؛
اهدافی که با
بررسی مجموعه
بیانات، خطابات
رسمی و مبانی
نظری رهبر معظم
انقلاب،
صورت بندی اولیه
خود را پیدا کرد و در
ادامه با مشارکت
شورای علمی به
چارچوب نهایی
تبدیل شد.

مسائل فرهنگی، اجرایی یا امنیتی بدان نگریسته شود.

این در حالی است که در اندیشه رهبری، آزادی یک امتیاز حکومتی نیست بلکه حقی ذاتی و الهی است؛ حقی که ریشه در کرامت و اختیار انسان دارد. آزادی برای ایشان، مقدمه رشد انسانی است؛ زیرا انسان مجبور، نه مسئول است و نه می تواند در جامعه نقش آفرین باشد. در این نگاه، آزادی در دو ساحت اصلی تحلیل می شود: آزادی درونی و رهایی انسان از اسارت خواسته های نفسانی، ترس، جهل و سلطه غیر الهی؛ و آزادی اجتماعی و امکان انتخاب، مشارکت، نقد، گفت و گو و تلاش برای اصلاح جامعه در چارچوب قانون و اخلاق.

این تمایز، نقطه تفاوت آزادی اسلامی با آزادی سکولار است. در آزادی غربی، غایت و حد آزادی، اراده فردی است؛ اما در آزادی اسلامی، غایت آزادی رشد انسان و تحقق عدالت است و حد آن، حقوق دیگران، مصالح عمومی و اصول اخلاقی است.

از این رو، آزادی به عنوان یک اصل، در منظومه فکری رهبری به بنیانی برای رشد تمدنی تبدیل می شود؛ جامعه آزاد، جامعه ای زنده، خلاق، منتقد، پویا و مصون در برابر استبداد و فساد است.

همایش بین المللی حقوق ملت و آزادی های مشروع در منظومه فکری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) بر اساس مجموعه ای از اهداف مشخص و نقش آفرین طراحی شد؛ اهدافی که با بررسی مجموعه بیانات، خطابات رسمی و مبانی نظری رهبر معظم انقلاب، صورت بندی اولیه خود را پیدا کرد و در ادامه با مشارکت شورای علمی به چارچوب نهایی تبدیل شد. این همایش، به جای تمرکز بر گردآوری مقالات پراکنده، بر آن بود که امکان تبیین نظری آزادی و حقوق ملت را در بستر هندسه فکری رهبری فراهم کند و از این مسیر، شکاف میان مبانی اندیشه ای و حوزه عمل در نظام حکمرانی را کاهش دهد.

در فرآیند طراحی، سه محور عمده به عنوان ستون های اصلی همایش تثبیت شد. نخست، ضرورت تبیین مبانی آزادی و حقوق ملت بر اساس جهان بینی توحیدی و انسان شناسی اسلامی که در بیانات رهبری ریشه دارد؛ مبانی ای که آزادی را از سطح امری صرفاً سیاسی یا امنیتی خارج کرده و آن را به بخشی از کرامت و اختیار انسان در نظام اسلامی تبدیل می کند. دوم، تحلیل آزادی های مشروع در بستر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بررسی نحوه تفسیر، اجرا



امید است نتایج
این همایش
مقدمه‌ای باشد
برای شکل‌گیری
یک جریان پایدار
در حوزه اندیشه
سیاسی اسلامی
و حقوق عمومی،
و بتواند مفهوم
آزادی و حقوق
ملت را آن‌گونه
که در منظومه
فکری رهبر معظم
انقلاب اسلامی
تبیین شده است،
به بخشی فعال و
اثرگذار از ساختار
تصمیم‌سازی و
سیاست‌گذاری
کشور تبدیل کند.

و تضمین آن‌ها در نظام حقوق عمومی کشور. و سوم، مطالعه نسبت آزادی با سایر ارزش‌های بنیادین همچون عدالت، امنیت، اخلاق عمومی و معنویت اجتماعی که در منظومه فکری رهبری به صورت درهم‌تنیده و غیرقابل تفکیک مطرح شده است.

بر همین اساس، محورهای علمی همایش با رویکردی کاربردی و قابل بهره‌برداری برای جامعه علمی و دستگاه‌های حکمرانی طراحی شد. این محورها شامل:

- مفهوم، مبانی و چارچوب‌های حقوق ملت و آزادی‌های مشروع در نظام جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با سایر نظام‌های حقوقی
- سازکارها و الزامات تأمین و تضمین حقوق ملت و آزادی‌های مشروع
- دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق ملت و آزادی‌های مشروع.

ترکیب این محورها، مجموعه‌ای از عناصر نظری، حقوقی و سیاستی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و مسیر توسعه ادبیات علمی در حوزه حقوق ملت را روشن می‌سازد. از این منظر، همایش نه صرفاً محل عرضه مقالات، بلکه تلاشی برای تولید چارچوب، دستورکار و ادبیات علمی جدید در این عرصه بود؛ ادبیاتی که بتواند مبانی رهبری در باب آزادی و حقوق ملت را از سطح گفتار به سطح نظریه و سپس به عرصه سیاست‌گذاری منتقل کند.

برگزاری این همایش تنها یک اقدام مقطعی نبود، بلکه گامی آغازین برای شکل‌دهی به جریان مستمر مطالعات نظری در حوزه آزادی و حقوق ملت در جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. ضرورت امروز کشور، توسعه منظومه‌مند و روش‌مند این ادبیات است؛ ادبیاتی که برخاسته از مبانی اسلامی، مبتنی بر تجربه حکمرانی و پاسخ‌گو به مسائل واقعی جامعه باشد.

از تمامی اساتید، پژوهشگران، ارائه‌دهندگان مقالات، داوران علمی، و همکاران اجرایی که با دقت علمی و احساس مسئولیت، ما را در برگزاری این همایش یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. امید است نتایج این همایش مقدمه‌ای باشد برای شکل‌گیری یک جریان پایدار در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی و حقوق عمومی، و بتواند مفهوم آزادی و حقوق ملت را آن‌گونه که در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی تبیین شده است، به بخشی فعال و اثرگذار از ساختار تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری کشور تبدیل کند.



اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای

خوانش نواز آزادی در اندیشه آیت الله خامنه ای

اشاء آزادی یکی از مهم ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی و اجتماعی بشر است که همواره مورد بحث و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است. آیت الله خامنه ای به عنوان یکی از مهم ترین متفکران معاصر در حوزه اسلامی، نگاهی متفاوت به این مفهوم دارد. دیدگاه های ایشان درباره آزادی نه تنها ریشه در مبانی اسلامی دارد، بلکه با تحلیل های تاریخی، اجتماعی و سیاسی، مرزهای جدیدی در این بحث گشوده است.

دیدگاه آیت الله خامنه ای درباره آزادی، بر پایه ی یک نگاه اسلامی و الهی به انسان بنا شده است که از مفاهیم قرآنی و سیره پیامبران الهی نشأت می گیرد. ایشان آزادی را یک ارزش بنیادین اما مشروط و دارای چارچوب می دانند که باید در خدمت رشد فردی و اجتماعی انسان باشد. این یادداشت بر اساس بیانات ایشان، روایت کلانی از مفهوم آزادی، ابعاد آن و تفاوت آن با دیدگاه های غربی و سایر اندیشمندان ارائه می دهد.

آیت الله خامنه ای آزادی را یکی از حقوق طبیعی و فطری انسان می دانند که



محمد سلیمانی
مدیر مسئول



یکی از محورهای
اصلی اندیشه
آیت الله خامنه ای،
تفاوت بنیادین میان
آزادی در اسلام و
آزادی در نظام های
غربی است. در
نگاه ایشان، آزادی
در غرب عمدتاً به
ابزاری در خدمت
سرمایه داری،
رسانه ها و
قدرت های
سلطه گر تبدیل
شده است.

خداوند آن را به بشر عطا کرده است.^۱ در این نگاه، آزادی یک موهبت الهی است و به برکت آزادی اندیشه ها رشد پیدا می کند و استعدادها شکوفا می شود^۲ و نباید توسط حکومت ها، قدرت ها یا حتی وابستگی های درونی انسان، مانند شهوات و غرایز، سلب شود.

ایشان با اشاره به حدیث امام علی (علیه السلام) که می فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (بنده ی غیر خودت مباش که خدا تو را آزاد آفریده است)، تأکید می کنند که آزادی در اسلام قرن ها پیش از آنکه در اندیشه های غربی مطرح شود، وجود داشته و مفهومی اصیل در تعالیم اسلامی است.^۴

در این نگاه، آزادی صرفاً یک حق اجتماعی یا سیاسی نیست، بلکه جنبه ای عمیق تر دارد که به کرامت ذاتی انسان بازمی گردد. آزادی در اندیشه ایشان، برخلاف برخی دیدگاه های سکولار، تنها در حوزه مناسبات انسانی و اجتماعی محدود نمی شود، بلکه ابعادی معنوی نیز دارد که به رهایی انسان از

اسارت های درونی همچون هوای نفس، شهوت و وابستگی های مادی مربوط می شود. در واقع، آزادی در نگاه ایشان نه تنها یک حق، بلکه یک ابزار برای تحقق کمال انسانی است.^۵

یکی از نکات کلیدی در دیدگاه آیت الله خامنه ای این است که آزادی در اسلام همواره با تکلیف و مسئولیت همراه است. ایشان معتقدند که آزادی نباید بهانه ای برای بی بندوباری، ظلم یا تخریب ارزش های اجتماعی باشد. در اسلام، آزادی از مسئولیت جدا نیست، بلکه به انسان امکان

می دهد تا در مسیر تکامل فردی و اجتماعی حرکت کند.^۶ از این رو، آزادی مطلق که در برخی نظام های غربی ترویج می شود، مورد انتقاد قرار

۱. ۱۳۷۷/۰۶/۱۲.۱

۲. ۱۳۶۵/۰۹/۱۴.۲

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱

۴. ۱۳۶۵/۰۹/۱۴.۴

۵. ۱۳۸۲/۰۷/۲۲.۵

۶. ۱۳۷۷/۰۶/۱۲.۶





گرفته و به عنوان نوعی «رهاشدگی» و نه «آزادگی» تعبیر می شود. ایشان تأکید دارند که جامعه ای که آزادی را بدون در نظر گرفتن تکلیف و حدود اخلاقی رواج دهد، در نهایت دچار انحطاط خواهد شد.^۱

از دیدگاه ایشان در اسلام، آزادی نه تنها محدود به مرزهای مادی بلکه دارای مرزهای معنوی نیز هست. این بدان معناست که آزادی افراد نباید به گمراهی دیگران، فساد اخلاقی یا تضعیف هویت دینی جامعه منجر شود. بنابراین، حکومت اسلامی موظف است که از این ارزش ها محافظت کند و اجازه ی ترویج انحرافات را تحت عنوان آزادی ندهد.^۲

یکی از محورهای اصلی اندیشه آیت الله خامنه ای، تفاوت بنیادین میان آزادی در اسلام و آزادی در نظام های غربی است. در نگاه ایشان، آزادی در غرب عمدتاً به ابزاری در خدمت سرمایه داری، رسانه ها و قدرت های سلطه گر تبدیل شده است. از سوی دیگر، آزادی در اسلام، پیوندی عمیق با عدالت، اخلاق و معنویت دارد. این تفاوت ها در چند محور اساسی خلاصه می شود:

الف) مرزهای آزادی: در غرب، آزادی بیشتر به منافع مادی و فردگرایی مرتبط است.^۳ در حالی که در اسلام، آزادی باید در خدمت عدالت، رشد اخلاقی و تعالی جامعه باشد.^۴

ب) هدف آزادی: در اندیشه اسلامی، آزادی وسیله ای برای رسیدن به کمال انسانی است، اما در غرب، غالباً آزادی به عنوان یک هدف مستقل در نظر گرفته می شود.^۵

ج) نظارت و کنترل: اسلام قائل به نظارت بر آزادی هایی است که به انحراف جامعه منجر می شوند، در حالی که در غرب، آزادی گاه تا حد اباحه گری و نادیده گرفتن اصول اخلاقی پیش می رود.^۶

آیت الله خامنه ای آزادی را در همه ابعاد فردی، فکری، سیاسی و اقتصادی به عنوان یکی از حقوق اصیل انسان می دانند، اما معتقدند که این آزادی باید در

۱. ۱۳۶۵/۱۰/۰۵.

۲. ۱۳۷۷/۰۶/۱۲.

۳. ۱۳۷۷/۰۶/۱۲.

۴. ۱۳۶۵/۱۱/۰۳.

۵. ۱۳۷۷/۰۶/۱۲.

۶. ۱۳۶۶/۰۷/۲۴.



از منظر آیت الله
خامنه‌ای
آزادی سیاسی
یعنی اینکه
افراد جامعه‌ی
اسلامی در
تکوین و همچنین
در هدایت نظام
سیاسی جامعه
دارای نقش‌واثر
باشند.

مسیر کشف حقیقت، عدالت و رشد معرفت انسانی هدایت شود. به باور ایشان، اسلام به آزادی تفکر و اندیشه اهمیت زیادی می‌دهد، ولی این آزادی به معنای گسترش بی‌حد و مرز اندیشه‌های انحرافی و گمراه‌کننده نیست. آزادی تفکر در نگاه او، فرصتی برای جست‌وجوی حقیقت و ارتقای معرفت انسانی است و نباید دستاویزی برای ضربه‌زدن به اصول اسلامی و ارزش‌های الهی شود. از همین رو، آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به خطرات آزادی بی‌قید و شرط در حوزه اندیشه هشدار می‌دهند و بر ضرورت هدایت فکری جامعه و مراقبت از انحراف‌های فکری تأکید می‌کنند.^۱

در امتداد همین نگاه، آزادی بیان نیز از دیدگاه ایشان حقی اساسی برای انسان است، اما این حق مرزهایی دارد که رعایت آن برای حفظ سلامت جامعه ضروری است. سخن گفتن و نوشتن زمانی ارزشمند است که در خدمت رشد فکری، آگاهی و آرامش جامعه باشد، نه در جهت تحریف واقعیت‌ها یا ایجاد فتنه و فساد. ایشان برای آزادی بیان شش مرز روشن ترسیم می‌کنند: نباید موجب گمراهی جامعه شود، نباید تشنج و ناآرامی اجتماعی پدید آورد، نباید اسرار ملی را فاش کند، نباید واقعیت‌ها را تحریف نماید، نباید به منافع ملی آسیب برساند و نباید بهانه‌ای برای اشاعه فساد و گناه گردد. از نظر ایشان، جامعه‌ای که در آن آزادی بیان به جای روشنگری، موجب تباهی فرهنگی و فروپاشی اخلاقی شود، از مسیر آزادی حقیقی منحرف شده است.

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای آزادی سیاسی یعنی اینکه افراد جامعه‌ی اسلامی در تکوین و همچنین در هدایت نظام سیاسی جامعه دارای نقش و اثر باشند.^۲ به باور او، مردم در نظام اسلامی حق دارند سرنوشت خود را تعیین کنند، اما این آزادی زمانی معنا دارد که از سلطه بیگانگان و نفوذ قدرت‌های استکباری مصون بماند.^۳ ایشان مفهوم «مردم‌سالاری دینی» را تجلی همین نوع آزادی سیاسی می‌دانند؛ الگویی که در برابر دموکراسی‌های غربی قرار می‌گیرد. در آن نظام‌ها، آزادی سیاسی در ظاهر به مردم تعلق دارد، اما در عمل زیر نفوذ سرمایه‌داران، رسانه‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ است و اراده واقعی ملت‌ها در سایه منافع قدرت‌ها

۱۳۶۵/۱۰/۰۵.۱

۱۳۶۶/۰۳/۲۲.۲

۱۳۷۷/۰۶/۱۲.۳

اسلامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه‌ای



در بعد اقتصادی
نیز، آیت الله
خامنه‌ای آزادی
اقتصادی را
حق مشروع و
متعلق به همه
افراد می‌داند، نه
یک طبقه و گروه
خاص. او بر این
باور است که
آزادی اقتصادی
نباید به ابزاری
برای تبعیض،
فساد یا تسلط
طبقات خاص
تبدیل شود.

محدود می‌شود. در مقابل، در جامعه اسلامی، وقتی گفته می‌شود مردم آزادی‌های سیاسی دارند، این بدین معناست که هم حق انتخاب رهبر جامعه و کارگزاران عمده نظام را بدون وساطت جمع خاصی در اختیار دارند و هم اختیار هدایت جامعه و تعیین سیاست‌های اصولی نظام اسلامی را دارا هستند و در کنار اینها حق فعالیت سیاسی، انتشار مطبوعات و روزنامه‌ها، ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌ها و احزاب، ایجاد اجتماعات سیاسی، بیان افکار و نظرات سیاسی و خلاصه انتخاب راه سیاسی خود را در جامعه دارا هستند.^۱

در بعد اقتصادی نیز، آیت الله خامنه‌ای آزادی اقتصادی را حق مشروع و متعلق به همه افراد می‌داند، نه یک طبقه و گروه خاص. او بر این باور است که آزادی اقتصادی نباید به ابزاری برای تبعیض، فساد یا تسلط طبقات خاص تبدیل شود. در نظام اسلامی، فعالیت اقتصادی زمانی ارزشمند است که در اختیار عموم و در خدمت رشد عمومی جامعه و رفع فقر قرار گیرد. برخلاف نظام سرمایه‌داری غربی که اگرچه به حسب ادعا، به حسب قوانین معمولی و اساسی مردم آزادند که فعالیت اقتصادی داشته باشند، اما در حقیقت این آزادی متعلق به همه‌ی مردم نیست و منابع عظیم ثروت در دست یک عده خاص است و آن‌ها هستند که در حقیقت از منابع ثروت استفاده می‌کنند و بر آن‌ها تسلط و سیطره دارند و استفاده و بهره‌برداری را آن‌ها می‌کنند و آن‌ها فضا را برای استفاده‌ی عموم جامعه تنگ کردند. لذا در جوامع سرمایه‌داری، اغلب مردم در یک فقر شدید هستند و یک عده‌ی معدودی آزادانه تلاش می‌کنند، فعالیت می‌کنند، ثروت درمی‌آورند و سایرین امکان تلاش، تولید، بهره‌برداری، کار سازنده و تولید ثروت. لذا از نظر ایشان، نقش دولت اسلامی در تنظیم فعالیت‌های اقتصادی نه سلب آزادی، بلکه پاسداری از عدالت و جلوگیری از تمرکز ثروت در دست گروه‌های محدود است بگونه‌ای که از انحصار دست یک طبقه خاص جلوگیری شده و امکانی در جامعه به وجود بیاید که اغلب افراد جامعه، بیشتر قشرهای جامعه یا همه‌ی کسانی که قدرت کار دارند، این‌ها بتوانند از امکانات طبیعی، از زمین، از دریا، از انفال، از دشت‌ها، از مراتع استفاده کنند.^۲

در عرصه اجتماعی نیز آیت الله خامنه‌ای تأکید دارند که نظام اسلامی

۱۳۶۶/۰۴/۱۲.۱

۱۳۶۶/۰۷/۲۴.۲



بستر تحقق آزادی حقیقی است. از نگاه ایشان، آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است.^۱

از منظر ایشان انقلاب اسلامی فصل تازه‌ای در تعریف آزادی گشود و مدلی را عرضه کرد که بر ایمان، عدالت، استقلال و هویت اسلامی استوار است. برخلاف تصویرسازی رسانه‌های غربی، جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سطحی از آزادی را تجربه می‌کند که در بسیاری از کشورهای منطقه بی‌نظیر است و هیچ‌کس به خاطر اینکه فکرش و نظرش مخالف نظر حکومت است، مورد فشار و تهدید و تعقیب قرار نمی‌گیرد. ایشان بر این باورند که آزادی در جمهوری اسلامی نه یک شعار سیاسی بلکه یک واقعیت اجتماعی است و چارچوب آن «قانون اساسی» است.^۲ در این میان، رسانه‌ها و مطبوعات، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها نقش اساسی در تبیین و گسترش گفتمان آزادی اسلامی دارند؛ گفتمانی که بکوشد آزادی را از سطح خواسته‌های فردی فراتر برده و به افقی انسانی، الهی و تمدنی تبدیل کند.

بررسی آزادی در منظومه فکری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای نشان می‌دهد، نگاه ایشان، تلفیقی از خرد انقلابی و معنویت دینی است و نشان می‌دهد که آزادی در اسلام، بنیانی تمدنی دارد و می‌تواند الگویی نو برای جهان معاصر باشد. بدین سان، اندیشه ایشان تصویری پویا، انسانی و روزآمد از آزادی ارائه می‌دهد که هم با مبانی اسلامی سازگار است و هم پاسخ‌گوی نیازهای پیچیده دنیای امروز.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



دکتر علی فتاحی زفرقندی
قائم مقام پژوهشکده شورای نگهبان

ما و منظومه فکری آیت الله خامنه ای در حقوق و آزادی های عمومی



آیت الله خامنه ای
از محدود
اندیشمندی
هستند که اندیشه
سیاسی شان،
از دوره پیش از
انقلاب تا دوران
رهبری، بر بنیاد
جهان بینی
توحیدی واحدی
شکل گرفته و از
انسجام درونی
برخوردار مانده
است.

اشاره

شاید در ذهن بسیاری از مخاطبان این پرسش شکل گرفته باشد که در میان این همه مسئله در عرصه حقوق اساسی، چرا باید پژوهشکده شورای نگهبان به مطالعه منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه ای در حوزه حقوق ملت و آزادی های مشروع بپردازد. این پرسش، در واقع، مدخلی برای ورود به یکی از بنیادی ترین ضرورت های پژوهش در اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و ضرورتی که نادیده گرفتن آن، به معنای استمرار گسست میان مبانی نظری نظام و واقعیت های اجرایی است. پاسخ به این «چرایی»، در گرو پاسخ به سه پرسش مقدماتی است: نخست، چرایی پرداختن به مفهوم «منظومه فکری»؛ دوم، چرایی تمرکز بر آیت الله خامنه ای به عنوان صاحب این منظومه؛ و سوم، چرایی توجه ویژه به حقوق ملت و آزادی های مشروع در دل این منظومه.

چرا منظومه فکری؟

منظومه فکری، شبکه ای از مبانی، اصول و روش هاست که در تعامل درونی با یکدیگر، تصویری منسجم از جهان، انسان و جامعه ترسیم می کند. هر اندیشمند ممکن است صاحب دیدگاه باشد، اما تنها هنگامی که میان مبانی معرفتی، ارزش های هنجاری و شیوه استدلالی او پیوند برقرار شود، می توان از منظومه فکری سخن گفت. در این معنا، منظومه فکری چیزی بیش از مطالعه مجموعه بیانات و گزاره ها و مواضع است؛ بر این اساس منظومه فکری، نظامی از اندیشه است که قابلیت بازتولید نظریه در عرصه های گوناگون را دارد.

در حوزه علوم انسانی اسلامی، غفلت از نگاه منظومه ای، ریشه بسیاری از تعارض ها و نابسامانی های نظری و نهادی است. آیت الله خامنه ای از معدود اندیشمندانی هستند که اندیشه سیاسی شان، از دوره پیش از انقلاب تا دوران رهبری، بر بنیاد جهان بینی توحیدی واحدی شکل گرفته و از انسجام درونی



یکی از شعارهای
اصلی انقلاب
اسلامی
«استقلال،
آزادی، جمهوری
اسلامی» بود.
استقلال و
جمهوریت در
عمل بابرپایی
نظام جدید تبلور
یافت، اما مفهوم
آزادی پس از
انقلاب، کمتر
مورد واکاوی
نظری عمیق قرار
گرفت.

برخوردار مانده است. از این رو، مطالعه اندیشه ایشان در حوزه حقوق و آزادی ها، صرفاً بررسی مواضع فردی نیست و در حقیقت مطالعه یک نظام فکری است.

● چرا آیت الله خامنه ای؟

پاسخ به این پرسش را نباید در جایگاه سیاسی ایشان محدود کرد. اهمیت آیت الله خامنه ای در نسبت میان سه حوزه فکری است: فقه سیاسی، فلسفه سیاسی اسلامی و تجربه حکمرانی. این سه ساحت در آثار، بیانات و کنش نظری ایشان به گونه ای درهم تنیده اند که از آن یک نظام فکری زنده پدید آمده است. ویژگی برجسته اندیشه ایشان آن است که از سطح ارشاد اخلاقی فراتر رفته و در قلمرو معرفت شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی دینی بنیان نظری یافته است. ایشان نه صرفاً شارح آموزه های دینی، بلکه مؤسس تلقی تازه ای از نسبت میان دین، نقش مردم، آزادی و عدالت در نظام سیاسی اسلامی اند.

در این دستگاه فکری، انسان برخوردار از کرامت ذاتی و اختیار مؤمنانه معرفی می شود. آزادی او نه در تعارض با ایمان، بلکه در پرتو عبودیت معنا می یابد. این تلقی، نقطه عزیمت نظریه ای است که آزادی را نه در تقابل با حاکمیت الهی، بلکه به عنوان شرط تحقق ایمان و مسئولیت می فهمد.

● چرا حقوق ملت و آزادی های مشروع؟

در میان اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل سوم یعنی «حقوق ملت» جایگاهی ممتاز دارد، اما در عرصه نظری و سیاست گذاری کمتر به آن پرداخته شده است. یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. استقلال و جمهوریت در عمل با برپایی نظام جدید تبلور یافت، اما مفهوم آزادی پس از انقلاب، کمتر مورد واکاوی نظری عمیق قرار گرفت.

در حالی که آزادی، در کنار استقلال و جمهوریت، ضلع سوم همان مثلث هویتی است که بدون آن دو ضلع دیگر نیز معنای حقیقی خود را از دست می دهند. در گفتمان رسمی کشور، آزادی گاه به سطح شعار سیاسی فروکاسته شده و گاه در مواجهه با اقتضائات امنیتی یا فرهنگی، به تعلیق درآمده است. حال آن که در اندیشه آیت الله خامنه ای، آزادی امتیازی از سوی قدرت نیست، بلکه حقی الهی است که بستر رشد انسان را فراهم می کند. ایشان تصریح کرده اند که



دولت اسلامی
موظف است
آزادی‌های مشروع
مانند آزادی بیان
و نقد را تضمین
کند، اما مجاز
به تضعیف
ارزش‌های الهی
یا ایمان مردم
نیست. معیار
آزادی حقیقت و
مسئولیت بوده و
صرفاً میل فردی
یا قدرت سیاسی
نمی‌باشد.

آزادی مقدمه تعالی انسان است و بدون آن، ایمان نیز از جوهر خود تهی می‌شود. در این دستگاه فکری، آزادی با دو انحراف اساسی مواجه نمی‌شود: از یک سو، گرفتار نسبی‌گرایی لیبرالی نمی‌گردد که آزادی را از حقیقت جدایی سازد؛ و از سوی دیگر، به دام اقتدارگرایی نمی‌افتد که آزادی را تهدید امنیت می‌پندارد. آزادی در این منظومه، حاصل پیوند عقلانیت، ایمان و مسئولیت است و از همین روست که حقوق ملت در نظام اسلامی، هم‌ریشه در الهیات دارد و هم در حقوق عمومی.

● ساحت‌های آزادی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای

مطالعه حقوق ملت و آزادی‌های مشروع در منظومه فکری رهبر انقلاب، در حقیقت کوششی است برای بازشناسی مبانی نظری آن شعاری که انقلاب اسلامی با آن آغاز شد؛ شعاری که اگر به درستی فهم نشود، خود نظام اسلامی در معرض سوء تعبیر قرار می‌گیرد.

در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای، آزادی جایگاهی بنیادین دارد که ریشه در توحید دارد و نه انسان محوری سکولار. آزادی حقی الهی و لازمه مسئولیت انسانی است؛ زیرا بدون آزادی، مسئولیت نیز معنا نمی‌یابد. در این نگاه، بندگی خداوند شرط رهایی از بندگی غیر اوست و آزادی نه در تضاد با بندگی خدا، بلکه تجلی آن است.

آزادی در دو سطح درونی و اجتماعی تحلیل می‌شود: درونی به معنای رهایی از اسارت شهوات و ترس، و اجتماعی به معنای حق انتخاب و مشارکت در سرنوشت جامعه در چارچوب هدایت الهی. تفاوت آزادی اسلامی با آزادی غربی در غایت و قید آن است؛ آزادی اسلامی برای رشد انسان و تحقق عدالت است و همواره در چارچوب قانون، اخلاق و مسئولیت قرار دارد.

حدود آزادی در این منظومه توسط دین، قانون و حقوق دیگران تعیین می‌شود. دولت اسلامی موظف است آزادی‌های مشروع مانند آزادی بیان و نقد را تضمین کند، اما مجاز به تضعیف ارزش‌های الهی یا ایمان مردم نیست. معیار آزادی حقیقت و مسئولیت بوده و صرفاً میل فردی یا قدرت سیاسی نمی‌باشد.

آزادی در این نگاه، ابزار سیاسی صرف نیست، بلکه زمینه‌ساز رشد فردی، اجتماعی و تمدنی است؛ جامعه‌ای آزاد، خلاق، منتقد و مصون از استبداد و فساد است. آزادی تفکر و گفت‌وگو پیش شرط پیشرفت علمی و دینی و لازمه



مردم سالاری دینی است.

روش شناسی ایشان در تبیین آزادی مبتنی بر اجتهاد اجتماعی است و به مثابه پیوند استنباط دینی با تحلیل واقعیت های اجتماعی محسوب می گردد. به این ترتیب، آزادی مفهومی اجتهادی و تمدنی است که از قرآن و سیره اهل بیت آغاز و تا عرصه سیاست گذاری و فرهنگ عمومی امتداد می یابد.

● به عنوان نتیجه

برگزاری همایش «حقوق ملت و آزادی های مشروع در منظومه فکری آیت الله خامنه ای» نشان داد که پرداختن به اندیشه رهبری در این حوزه، ضرورتی علمی و ملی است. دستاوردهای این تجربه را می توان در چهار نکته اصلی خلاصه کرد:

۱. اندیشه رهبر معظم انقلاب در موضوعاتی چون آزادی، عدالت، مردم سالاری دینی و استقلال، شبکه ای درهم پیوسته از مفاهیم را تشکیل می دهد که در غیاب یکدیگر، ناقص یا حتی واژگون فهم می شوند. هر یک از این مفاهیم، در نسبت با دیگری معنای باید و واجد مبانی و روش های درونی خود است.

۲. بدنه دانشگاهی و نخبگانی کشور هنوز از ورود روشمند به ساحت نظری اندیشه رهبری فاصله دارد. حجم عظیمی از بیانات و متون موجود، به دلیل فقدان نگاه تحلیلی و روش مند، به منبعی بالفعل برای تولید علم تبدیل نشده است.

۳. در عرصه قانون گذاری، سیاست گذاری و اجرا، انطباق اندکی با مبانی فکری ایشان دیده می شود. این فاصله، حاصل غیبت نظریه پردازی منسجم بر پایه اندیشه رهبری در نهادهای علمی و تصمیم سازی کشور است.

۴. در سطح جامعه نیز اندیشه آیت الله خامنه ای درباره آزادی و حقوق ملت، کمتر شناخته شده و گاه در سایه تفسیرهای سیاسی از رهبری نادیده مانده است. در حالی که در بیانات ایشان، مفهومی ژرف و انسان محور از آزادی وجود دارد که می تواند مبنای بازسازی گفتمان حقوق عمومی در ایران قرار گیرد.

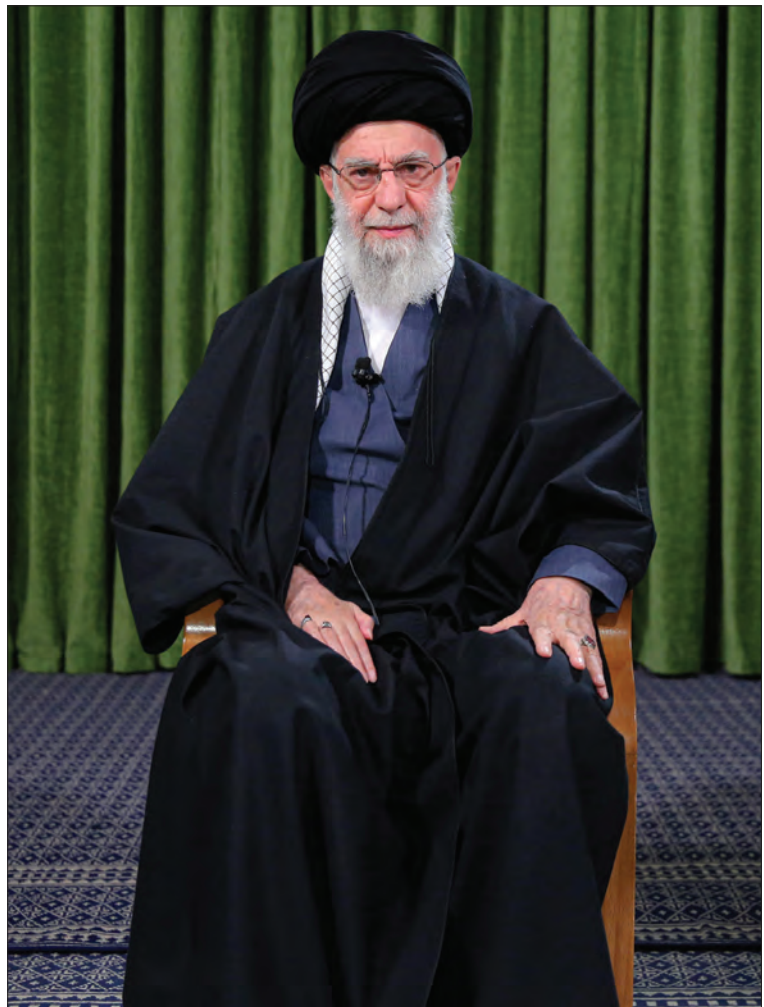
بر اساس این چهار نکته، دو راهبرد سیاستی برای آینده قابل طرح است. نخست، ضرورت تبیین نظری و آکادمیک منظومه فکری رهبر انقلاب در دانشگاه ها و مراکز پژوهشی کشور؛ تبیینی که از سطح نقل گزاره ها فراتر رفته و به بازسازی معرفت شناختی و روش شناختی در حوزه حقوق عمومی بینجامد. دوم، جاری سازی این اندیشه در نظام سیاسی از رهگذر طراحی سازوکارهای



تبیین منظومه
فکری آیت الله
خامنه‌ای در
حوزه حقوق ملت
و آزادی‌های
مشروع، نیازمند
پروژه‌ای پایدار،
نظام‌مند و هم‌افزا
میان مراکز علمی
کشور است.

آموزشی و سیاستی که نظریه مادر نظام را، برگرفته از اندیشه رهبری، در ساختار اجرایی کشور نهادینه کند.

در پایان باید پذیرفت که برگزاری یک همایش یانگارش یک یادداشت علمی، صرفاً گامی آغازین است. تبیین منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای در حوزه حقوق ملت و آزادی‌های مشروع، نیازمند پروژه‌ای پایدار، نظام‌مند و هم‌افزا میان مراکز علمی کشور است. آینده پژوهش حقوق عمومی در جمهوری اسلامی، زمانی به بلوغ می‌رسد که اندیشه‌های رهبری نه در سطح شعار و ارادت، و در قالب نظریه‌های علمی و کاربردی بازتولید شود تا نظام سیاسی کشور بر شالوده‌ای از تفکر و ایمان استوار گردد.



آزادی در نگاه واضعان قانون اساسی

نهضت دستورگرایی که از سده هجدهم میلادی شکل گرفت، به دنبال تشریح و تضمین حقوق و آزادی‌های ملت بود؛ جنبشی که بسیاری از ملت‌ها و کشورها را همراه کرد و به نگارش قوانین اساسی در سراسر جهان انجامید. این حرکت تاریخی با هدف تحدید قدرت، ایجاد سازوکارهای نظارتی و شناسایی حقوق بنیادین بشر شکل گرفت و به تدریج چارچوب سیاسی جدیدی را پدید آورد که در آن حاکمیت، مقید به قانون باشد.

در ایران نیز اندیشمندان و متفکران بسیاری در دوره‌های مختلف تاریخ، به مفهوم آزادی و نسبت آن با قدرت حاکمان پرداخته‌اند. از مباحث گسترده فقهی درباره حقوق انسان تا نوشته‌های روشنفکران عصر مشروطه و پس از آن، همواره این پرسش مطرح بوده است که آزادی چیست و چگونه باید در برابر قدرت سیاسی پاسداری شود. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نیز خالی از این معنای نبود؛ آزادی در کنار استقلال، جمهوریت، اسلامیت و عدالت از مهم‌ترین خواسته‌های مردم بود و طبیعی است که قانون اساسی برآمده از این انقلاب نیز توجه ویژه‌ای به جایگاه آزادی داشته باشد.

از همین رو قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران، بادرک اهمیت بنیادین آزادی، مسئولیت صیانت از این مفهوم را بر عهده عالی‌ترین

اسلامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای



عبدالجواد
کنعانی

پژوهشگر
دکتری حقوق
عمومی، مدرس
دانشگاه



قانون اساسی
جمهوری
اسلامی ایران،
بادرک اهمیت
بنیادین آزادی،
مسئولیت
صیانت از این
مفهوم را بر عهده
عالی ترین
مقامات کشور
قرار داده است.

مقامات کشور قرار داده است. در این میان رئیس جمهور در سوگندی که در آغاز مسئولیت خود یاد می کند، متعهد می شود که پاسدار حقوق و آزادی های مردم باشد و قانون اساسی را حفظ و اجرا کند. این سوگند نشان می دهد که آزادی نه یک ارزش فرعی، بلکه از اصول کلیدی ساختار حقوقی جمهوری اسلامی است. همچنین قوه قضائیه بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی مکلف به «احیای حقوق عامه» و «گسترش عدل و آزادی های مشروع» است؛ وظیفه ای که بیانگر نقش اساسی نهاد قضایی در پاسداری از آزادی های فردی و اجتماعی و جلوگیری از تعدی به حقوق مردم است. چرا که متن این اصل به گونه ای نگاشته شده که قوه قضائیه نه تنها وظیفه پاسداری از آزادی و حقوق عمومی دارد، بلکه وظیفه احیا و توسعه آن نیز دارد.

با وجود این، آزادی در قانون اساسی مفهومی جدا و منفک از سایر ارزش های بنیادین نظام نیست. برای فهم دقیق تر مراد واضعان قانون اساسی، باید اصول مختلف را با یکدیگر سنجید. در این میان اصل نهم قانون اساسی جایگاهی ویژه دارد. طبق این اصل، آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور مفاهیمی

اسلامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه‌ای



فهم دقیق‌تر
مفهوم آزادی در
قانون اساسی
نیازمند توجه به
اصل چهارم نیز
هست؛ اصلی که
مقرر می‌کند همه
قوانین و مقررات
از جمله اصول
مرتبط با آزادی
باید بر اساس
موازین اسلامی
باشد.

جدایی ناپذیرند و هیچ مقامی حتی از طریق قانون‌گذاری، حق ندارد آزادی‌های مشروع مردم را به بهانه حفظ استقلال یا وحدت ملی محدود کند. از محتوای این اصل برمی‌آید که قانون‌گذار اساسی میان سه مفهوم آزادی، استقلال و وحدت رابطه‌ای جدایی ناپذیر قائل است؛ رابطه‌ای که در آن هیچ یک قابل قربانی کردن به نفع دیگری نیست. آزادی نباید به بهانه امنیت یا یکپارچگی ملی تضعیف شود و در مقابل، استقلال و وحدت نیز نباید با بی‌توجهی به آزادی‌ها به خطر افتد.

اما فهم دقیق‌تر مفهوم آزادی در قانون اساسی نیازمند توجه به اصل چهارم نیز هست؛ اصلی که مقرر می‌کند همه قوانین و مقررات از جمله اصول مرتبط با آزادی باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل نشان می‌دهد که آزادی مورد نظر قانون اساسی، آزادی رها و نامحدود نیست، بلکه آزادی در چارچوب ارزش‌های اسلامی است؛ آزادی‌ای که همسو با اخلاق، عدالت و کرامت انسانی تعریف می‌شود و نه بر اساس تلقی‌های سکولار یا فردگرایانه.

در کنار این دو اصل، اصل دوم قانون اساسی نیز تصویری روشن از مبانی نظری آزادی ارائه می‌کند. در این اصل، آزادی در زمره ارزش‌های بنیادین نظام ذکر شده اما با تأکید ویژه بر اینکه این آزادی «آزادی همراه با مسئولیت در برابر خداوند» است. بدین معنا، آزادی نه به معنای رهایی از همه قیود، بلکه به معنای اختیار آگاهانه و مسئولانه انسانی است؛ آزادی‌ای که با کرامت ذاتی انسان گره خورده و با مسئولیت اخلاقی و معنوی در برابر خالق همراه است. بر این اساس آزادی در جمهوری اسلامی ایران، بر پایه





مطابق اصول
۵ و ۵۷ قانون
اساسی، ولایت
فقیه در امتداد
ولایت ائمه
معصومین و
اراده خداوند
یکتادر حاکم
ساختن انسان
هابر سرنوشت
سیاسی خود،
قرار گرفته است
و نقش هدایت
کلان نظام رابر
عهده دارد.

انسان شناسی اسلامی قرار دارد و نه صرفاً بر بنیاد اومانیسیم متداول در فلسفه های غربی. از کنار هم قرار دادن اصول دوم، چهارم و نهم، می توان دریافت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آزادی را بخشی از یک منظومه ارزشی سه گانه می بیند: آزادی در کنار استقلال و وحدت، و در چارچوب هدایت الهی و موازین اسلامی. این آزادی حقی اصیل اما مقید، و در عین حال غیر قابل حذف است؛ حقی که پاسداری از آن هم وظیفه رئیس جمهور است، هم مسئولیت قوه قضائیه، و هم الزام همه نهادهای حکومتی. چنین برداشتی می تواند مبنایی برای تحلیل های امروزی در باره حقوق شهروندی، حدود اختیارات حکومت و نسبت میان آزادی های فردی و الزامات جمعی در جامعه ایران باشد.

اما از این نکته نیز نباید غافل شد که در ساختار سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری و ولی فقیه جایگاه ویژه ای دارد. مطابق اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی، ولایت فقیه در امتداد ولایت ائمه معصومین و اراده خداوند یکتادر حاکم ساختن انسان هابر سرنوشت سیاسی خود، قرار گرفته است و نقش هدایت کلان نظام رابر عهده دارد. از سوی دیگر، قوای سه گانه تحت نظارت او فعالیت می کنند و همین نظارت، زمینه ای برای پاسداری مؤثر از حقوق ملت و آزادی های مشروع فراهم می آورد. بر این اساس، مقام رهبری به عنوان محور توازن میان آزادی، استقلال و وحدت ملی، نقش بسزایی در تضمین و حفظ آزادی های مشروع شهروندان در چارچوب قانون اساسی دارد.



حق و آزادی به روایت اندیشمندان



در طول یکسال گذشته، بیش از ۷۰ نشست علمی برای تبیین حقوق ملت و آزادی در منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران و برخی کشورهای جهان برگزار شد. در این نشست‌ها بیش از ۲۰۰ متفکر، اندیشمند و استاد دانشگاه به تبیین و بررسی ابعاد مختلف حقوق ملت و آزادی در نظام حقوقی اسلام، قانون اساسی، اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای و سایر متفکرین و نظام‌های حقوقی پرداختند. آنچه در ذیل می‌خوانید بخش برگزیده‌ای از بیانات چهره‌های علمی و شخصیت‌های فکری در پیش نشست‌های همایش می‌باشد. مشروح این سخنرانی‌ها در کتاب مجموعه نشست‌های علمی همایش منتشر شده است.





ولایت فقیه، پایه تضمین حقوق ملت و آزادی‌های مشروع است

خاستگاه بحث حقوق ملت و آزادی‌های مشروع در جهان به نهضت‌های قانون اساسی در دویست و پنجاه سال پیش برمی‌گردد و به مباحث پیرامون حقوق اساسی که مردم و حکمرانان را دو کفه ترازو فرض می‌کنند که کفه حکمرانان سنگینی می‌کند، چون قدرت دست آن‌هاست و براساس جمله معروف که قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق می‌آورد، برای کنترل قدرت و تضمین حقوق مردم، فلاسفه حقوق اساسی پیشنهاد تفکیک قوا را دادند تا قوای سه‌گانه

استلامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای



آیت الله
عباس کعبی

عضو هیئت
رئیس مجلس
خبرگان رهبری





در منظومه

اسلامی،

مهم‌ترین حق،

حق هدایت

است و ضلالت

ظلم به انسان

است. در حقوق

غربی حق الحاد

و حق کفر مطرح

است و این

حق، باب ظلم و

جنایت همگانی

می‌شود و جهان را

به دو بلوک قوی و

ضعیف، ظالم و

مظلوم، مستکبر و

مستضعف تبدیل

می‌کند و منشأ

جنگ‌ها و تجاوز

به حقوق ملت و

آزادی‌های مشروع

ولو با نام حقوق

بشر شده است.

برای کنترل و مهار قدرت شکل بگیرد. سپس گفتند مردم چه حقوقی دارند نسبت به فرمانروایان و چه آزادی‌هایی دارند که دولتمردان باید تضمین بکنند و حقوق متقابل دولت و ملت مورد بحث واقع شد و اصطلاح حقوق و آزادی‌های مشروع ملت متولد شد و این مطالبات حقوقی در قالب اعلامیه‌های حقوقی مثل اعلامیه حقوق بشر تدوین شد.

در حالی که حقوق و آزادی‌های مشروع در غرب با حقوق و آزادی‌های مشروع در اسلام تفاوت مبنايي دارد. چرخه حقوق و آزادی‌های مشروع در غرب بر مدار قدرت می‌چرخد؛ یعنی قدرت سازنده حق است. در اسلام اینگونه نیست؛ هم کارگزاران و هم مردم، منبع حقشان تکلیف شرعی است و حقوق را خدای تبارک و تعالی جعل می‌کند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید (ثم جعلناک علی شریعه ...).



اسلامه

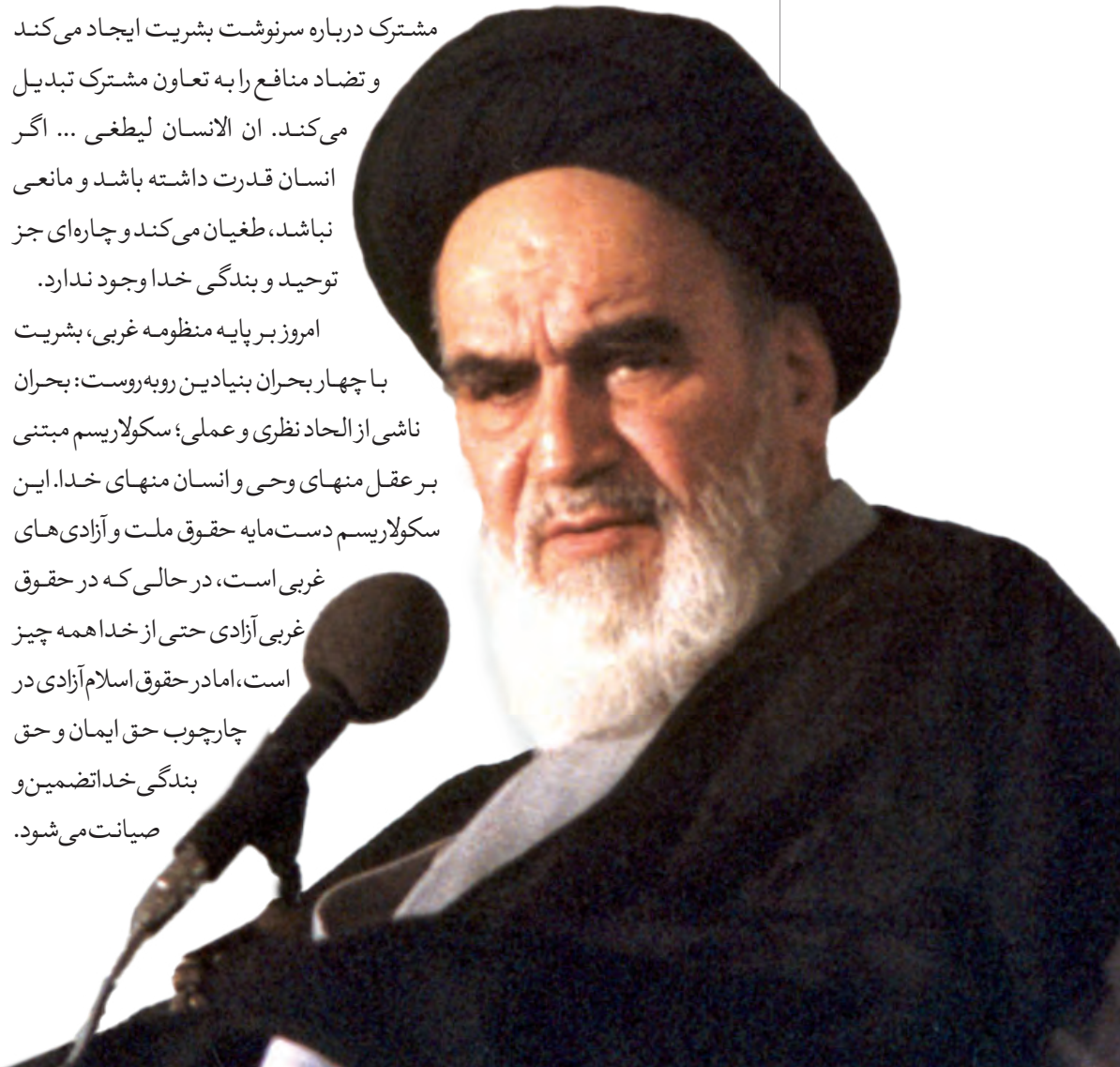
ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای

شریعت حق دولتمردان و حق شهروندان و چارچوب آزادی های مشروع را مشخص می کند و حکومت اسلام حکومت قانون است. یکی از مبانی مهم حقوق ملت و آزادی های مشروع در اسلام منظومه حقوق سه ضلعی است: حق الله، حق الناس عمومی و حق الناس فردی. اذ دل حق بندگی که حق خداست، کرامت انسان و آزادی های مشروع منبعث می شود.

در منظومه اسلامی، مهم ترین حق، حق هدایت است و ضلالت ظلم به انسان است. در حقوق غربی حق الحاد و حق کفر مطرح است و این حق، باب ظلم و جنایت همگانی می شود و جهان را به دو بلوک قوی و ضعیف، ظالم و مظلوم، مستکبر و مستضعف تبدیل می کند و منشأ جنگ ها و تجاوز به حقوق ملت و آزادی های مشروع و لو بانام حقوق بشر شده است. براین اساس پایه ای ترین حق بشر در اسلام، حق هدایت است؛ برخورداری از ایمان و بندگی خدا که مسئولیت مشترک درباره سرنوشت بشریت ایجاد می کند

و تضاد منافع را به تعاون مشترک تبدیل می کند. ان الانسان لیطغی ... اگر انسان قدرت داشته باشد و مانعی نباشد، طغیان می کند و چاره ای جز توحید و بندگی خدا وجود ندارد.

امروز بر پایه منظومه غربی، بشریت با چهار بحران بنیادین روبه روست: بحران ناشی از الحاد نظری و عملی؛ سکولاریسم مبتنی بر عقل منهای وحی و انسان منهای خدا. این سکولاریسم دست مایه حقوق ملت و آزادی های غربی است، در حالی که در حقوق غربی آزادی حتی از خدا همه چیز است، امادر حقوق اسلام آزادی در چارچوب حق ایمان و حق بندگی خدا تضمین و صیانت می شود.





بنیادی ترین
حقوق، حقوق
فرهنگی است؛
شامل حق
برخورداری از
ایمان و عمل
صالح و تنوع
فرهنگ ها. سپس
حق برخورداری از
امنیت و آسایش
و پس از آن تأمین
رضایت مندی
عمومی و حق
عمران و آبادانی.

حق اول، حق هدایت و حق بندگی خدا بر پایه حق ایمان و توحید است. حق دوم، مسئولیت اجتماعی مشترک در سرنوشت انسان ها. حق سوم، حق برخورداری از حکومت عادلانه و نظام عادلانه بر پایه مشروعیت الهی و حکمرانی دینی است که در رأس آن باید امام الهی باشد و نظام امامت و امت، مناسبات بشر را از ظلم به حق و عدل تبدیل می کند. حق بنیادین چهارم، حق کرامت انسان و صیانت از کرامت انسان است؛ نه صرفاً کرامت ذاتی بلکه کرامت اکتسابی بر مدار حق ولایت الهی. «لقد کرّمنا بنی آدم...» نشان می دهد کرامت انسان بر مدار ولایت الهی تأمین می شود.

این چهار حق بنیادین منشأ همه حقوق دیگر است و همه این حقوق در سایه ولایت الهی محقق می شود. این بنیادها در سوره والعصر آمده است: «ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات...». اگر توافقی به حق بر مدار ایمان و عمل صالح باشد، کرامت انسان تضمین می شود. منظومه حقوق در اسلام، سه وجهی است و در اسلام، هم کارگزاران و هم افراد، وظایف و حقوق مشترک دارند بر مدار هدایت، بندگی خدا، توحید، عدالت، ولایت الهی و کرامت انسان. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید شعار حقوق ملت و آزادی های مشروع دادن ساده است اما ایستادن پای آن انصاف می خواهد و تضمین کننده این حق، ولایت الهی است.

امام راحل می فرماید پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به این مملکت آسیبی نرسد؛ گویی در چارچوب ولایت فقیه، حق امنیت، آزادی های عمومی، حق پیشرفت، عدالت و رشد تضمین می شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی حقوق ملت و آزادی های مشروع را تکلیف شرعی می دانند و فرمان هشت ماده ای مبارزه با فساد را صادر می کنند و بی توجهی به حق مردم را گناه کبیره می دانند.

بر پایه این مبانی، بنیادی ترین حقوق، حقوق فرهنگی است؛ شامل حق برخورداری از ایمان و عمل صالح و تنوع فرهنگ ها. سپس حق برخورداری از امنیت و آسایش و پس از آن تأمین رضایت مندی عمومی و حق عمران و آبادانی. این چهار حق را امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه به مالک اشتر آورده است: «امرہ بتقوی الله و جبايت خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها...». یعنی مدیریت منابع مالی و اقتصادی، تأمین امنیت، اصلاح امور مردم و حق عمران و آبادانی.



آیت الله

محسن اراکی

عضو مجلس

خبرگان رهبری

و مجمع

تشخیص

مصلحت نظام

آزادی همراه با مسئولیت، محور فقه نظام و تمدن اسلامی است

اندیشه‌های فقهی مقام معظم رهبری از جایگاهی ویژه در میان مباحث معاصر فقه حکومتی برخوردار است. ایشان به عنوان فقیهی متضلع، آشنا با مبانی و منابع فقه و همچنین برخوردار از تجربه‌ای نزدیک به نیم قرن مدیریت در سطوح عالی جامعه اسلامی، ظرفیت بی بدیلی برای طرح و توسعه «فقه کلان» یا آنچه در ادبیات امروز به «فقه نظام» تعبیر می‌شود، فراهم کرده‌اند. در این نگاه، فقه تنها مجموعه‌ای از احکام پراکنده فردی نیست، بلکه شبکه‌ای نظام‌مند از احکام به هم پیوسته است که مأموریت آن «نظم بخشیدن به جامعه» و ایجاد ساختارهای منسجم برای هدایت اجتماعی در چارچوب شریعت است.

مراد از «فقه کلان» توجه به مخاطب این احکام است؛ مخاطبی که در این سطح دیگر فرد نیست، بلکه «جامعه» است. جامعه نیز تنها هنگامی شکل می‌گیرد که انبوه انسان‌ها حول رهبری مشروع گرد آیند و نظم اجتماعی رابپذیرند. اجتماع فاقد امام و رهبری الهی، در منطق قرآن اجتماع مطلوب تلقی نمی‌شود. چنان‌که اقامه نماز، نه عمل فردی نمازخواندن، بلکه استقرار نظامی اجتماعی است که در آن امام محور اقامه صلاه است و جماعت، صورت‌بندی عینی اجتماع حول امام محسوب می‌شود.

در همین چارچوب، خطابات اجتماعی قرآن—از جمله امر به عدل، اقامه قسط و اقامه دین—مخاطبی فراتر از فرد دارند. این خطابات متوجه جامعه‌ای است که محور آن امام و رهبران الهی‌اند و وظیفه آن‌ها برپایی نظم عادلانه در روابط اجتماعی است. از این روست که بزرگان فقه مانند مرحوم آیت‌الله بروجردی نیز تأکید کرده‌اند که بخش عظیمی از احکام اسلامی، احکام اجتماعی است؛ احکامی که تنها در بستر جامعه و حکومت مبسوط‌الید قابلیت تحقق دارند، مانند زکات اجتماعی، اقامه حدود، اداره اقتصاد و اجرای عدالت عمومی.

فقه نظام، قلمرو همین احکام اجتماعی است؛ حوزه‌ای که با استمرار آن، بستر تمدن اسلامی فراهم می‌شود. تمدن در نگاه اسلامی چیزی فراتر از توسعه



قرآن، آزادی رادر
کنار مسئولیت
تعریف می کند
و اینجاست
که تفاوت آن
با آزادی در
لیبرال دموکراسی
روشن می شود. در
لیبرالیسم، آزادی
عمدتاً بی قید
به مسئولیت
متافیزیکی یا
اخلاقی فراگیر
است و نهایتاً در
برابر قانون وضعی
پاسخ گو می شود؛
اما در منطق قرآن،
تمام انسان هادر
برابر «عدل الهی»
مسئول اند.

مادی است؛ تحقق شهری عادلانه، نظم اجتماعی پایدار و جامعه ای مبتنی بر عدالت الهی، نخست به وجود نظام اجتماعی اسلامی نیاز دارد و این نظام نیز بدون فقه نظام شکل نمی گیرد.

اما زیربنای این منظومه، مفهوم بنیادین «آزادی تکوینی انسان» است؛ اصلی که نشان می دهد شریعت الهی بر اجبار استوار نشده و خداوند نظام اجتماعی خود را بر انسان تحمیل نمی کند. روش انبیان نیز تبیین، عرضه و دعوت بوده است نه تحمیل. انسان در منطق قرآن آزاد آفریده شده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». این آزادی، آزادی انتخاب در مقام عمل است، نه آزادی فارغ از مسئولیت. انسان می تواند حق یا باطل را برگزیند، اما در برابر پیامد انتخاب خود مسئول است.

قرآن، آزادی را در کنار مسئولیت تعریف می کند و اینجاست که تفاوت آن با آزادی در لیبرال دموکراسی روشن می شود. در لیبرالیسم، آزادی عمدتاً بی قید به مسئولیت متافیزیکی یا اخلاقی فراگیر است و نهایتاً در برابر قانون وضعی پاسخ گو می شود؛ اما در منطق قرآن، تمام انسان ها در برابر «عدل الهی» مسئول اند. تنها وجودی که پرسش نمی شود خداوندِ عدل مطلق است؛ دیگران، حتی پیامبران، در مقام انتخاب و عمل، در برابر حق و عدل مسئولیت دارند: «لَئِنْ أَشْرَكَ لَيَحْطَبَنَّ عَمَلُكَ» و «وَلْتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ».

از این منظر، آزادی مشروع—آن گونه که در فقه نظام بروز می یابد—آزادی همراه با مسئولیت در برابر عدل است. انسان آزاد است که انتخاب کند، اما موظف است حق را برگزیند و اگر ناحق را برمیگزیند، مسئولیت عواقب انتخاب خود را نیز می پذیرد. اینجاست که آزادی اسلامی به «آزادی عادلانه» و «آزادی مسئولانه» معنا می شود؛ آزادی ای که نه به هرج و مرج می انجامد و نه با تحمیل ناسازگار است، بلکه با ساختارهای عقلانی و اجتماعی نظام اسلامی هماهنگ است.

به این ترتیب، در منظومه فکری رهبر انقلاب، سه اصل بنیادین به هم گره خورده اند: آزادی، مسئولیت و عدل. این سه، شالوده فقه نظام و به تبع آن، شرط اساسی تمدن سازی اسلامی اند. تمدن بدون جامعه، جامعه بدون نظم و نظم بدون فقه نظام امکان تحقق ندارد. و فقه نظام نیز بدون پذیرش آزادی مسئولانه انسان، نه شکل می گیرد و نه قابل استمرار است.



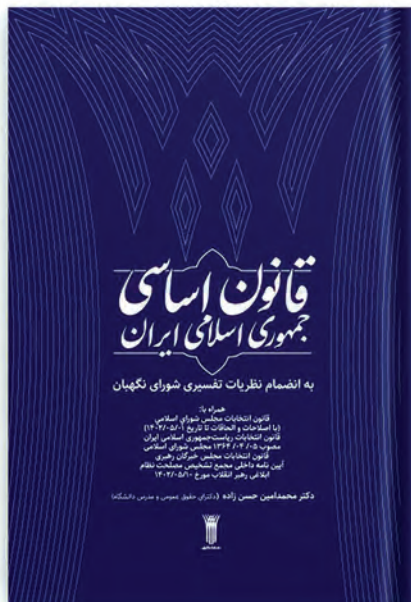
دکتر محمد
اسحاقی

معاون پژوهشی
موسسه
پژوهشی
فرهنگی
انقلاب اسلامی

عمل به قانون اساسی علاج دردهای کشور است

قانون اساسی در چهاردهه گذشته یک میراث غنی به یادگار گذاشته شده که باید برای ادامه مسیر از آن بهره برد و تخلف از قانون اساسی تخلف از انقلاب اسلامی است. عمل به قانون اساسی علاج دردهای کشور است لذا قوه مجریه باید تلاش خود را برای اجرای تمام بندهای قانون اساسی به کار گیرد. رهبر معظم انقلاب نیز بارها نسبت به تبیین اصول قانون اساسی اشاره فرموده‌اند. رعایت مباحث شرعی در دادرسی‌ها، نگاه آزادانه به مطبوعات، نگاه به اصل برائت و هتک حرمت در منظومه فکری رهبر انقلاب در موضوع قانون اساسی وجود داشته است.

رهبر معظم انقلاب دارای وجوه گوناگونی همچون اندیشمند و صاحب فکر بودن، اسلام‌شناس و مفسر بودن، فقیه و مرجع دینی بودن، رهبری دینی و اخلاقی ایشان، آگاهی به مسائل کشور، فرماندهی کل قوا، اثرگذاری در جریان‌های مختلف کشور، برخورداری از شخصیت انقلابی و خطیب بودن، هستند. اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب یک منظومه فکری است که با منظومه عملی و رفتاری ایشان تجلی پیدا می‌کند. از این رو نیاز به بازشناسی آرا و اندیشه‌های ایشان داریم. سه گام برای بازشناسی آرا و اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب نیاز است. در گام نخست باید به تفقه و جستجو پرداخت و در این رابطه هم اندیشی‌های فراوانی باید صورت بگیرد. در گام بعد باید به تبیین و ترویج پرداخت تا گام سوم که مرحله اجرایی‌سازی است، تحقق یابد.



آزادی تشریعی و تکوینی

دوروی یک سکه هستند



آیت الله

علی اکبر رشاد

رئیس
پژوهشگاه
فرهنگ و
اندیشه اسلامی

مایک مفهومی داریم ناظر به آزادی تکوینی تعبیر می کنند که گاهی با آزادی تشریعی خلط می شود. این مسئله مربوط به تکوین انسان است: آیا انسان تکویناً آزاد است یا مجبور. اگر آزاد است، به اختیار تعبیر می شود. کلمه اختیاریک اصطلاح کلامی و فلسفی است و موضوع آن دانش فلسفه و کلام است. آزادی تشریعی، برخلاف آزادی تکوینی، مربوط به ضوابط و اصولی است که رفتار جوانحی و جوارحی انسان را مدیریت می کند. آزادی تکوینی به باطن انسان و توانایی های او مربوط است و آزادی تشریعی بحث از مجاز بودن اعمال انسان است. آزادی تشریعی را می توان به دو قسم تقسیم کرد: آزادی درونی و آزادی برونی. آزادی درونی، رهایی انسان در خوی و کشش های درونی و جهات معنوی است و موضوع علم اخلاق و عرفان است. آزادی برونی، رفتار بیرونی انسان در چارچوب قواعد و ضوابط است و موضوع علم حقوق و امر قانون است. حافظ در شعری به آزادی درونی اشاره کرده است: غلام همت آنم که زیر چرخ کبود، زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است. اگر انسان گرفتار تعلقات شد، آزاد نیست. اگر تحت تحکم قرار گیرد، آزادی برونی او سلب می شود. در آموزه های دینی، پیامبر اعظم (ص) آمدند تا انواع آزادی ها را با ضوابط برای بشر برقرار کنند. آیه «و یضع عنهم اغلال التي كانت علیهم» اشاره به رفع هر نوع اسارت ظاهری و باطنی دارد، نه فقط نظام برده داری رایج آن زمان. پیامبر، پنج عمل را سرلوحه خود قرار داد: امر به معروف، نهی از منکر، حلال اعلام کردن طبیات، حرام اعلام کردن خبائث و رفع اثر و اغلال. آزادی و آزادگی در اسلام دوروی یک سکه اند و از هم جدا نیستند. آزادی بدون آزادگی ناقص است و می تواند به اضرار خود و دیگران منجر شود. آیات قرآن و آموزه های دینی پیوند آزادی برونی و درونی را نشان می دهند. همچنین آزادی همراه با تکلیف است؛ هر حقی تکلیفی بر ذمه انسان دارد و هر تکلیفی احیاناً حقی ایجاد می کند. قاعده لاضرر و لاضرار، نمونه ای از کاربرد آزادی در چارچوب ضوابط است. این قاعده در رفتار پیامبر در حل اختلاف مالکیت و حریم خصوصی مشهود است. همچنین رهبر انقلاب در جلسات متعدد، آزادی انسان را مبتنی بر توحید و پیوند آن با عبادت و پرهیز از طاغوت معرفی کرده اند. آزادی حقیقی تنها زمانی تحقق می یابد که در پیوند با توحید و ضوابط الهی فهم و اعمال شود.



حجت الاسلام
دکتر خسرو پناه

دبیر شورای
عالی انقلاب
فرهنگی

عدالت باید در تمامی قوانین و سیاست گذاری ها به عنوان یک اصل محوری مورد توجه قرار گیرد

نکته اول، عدالت یکی از اهداف مهم نظام اجتماعی اسلام است که عقل عملی و وحی الهی بر آن حکم می کنند. مقام معظم رهبری عدالت را مهمترین مسئله بعد از توحید دانستند. دوم، ایشان دو تعریف عدالت ارائه کردند: وضع کل شیء فی موضعه (تکوینی) و اعطاء حق ذی حقه (تشریعی)، با اشاره به آیات مختلف قرآن. سوم، عدالت هفت ویژگی دارد: عام، مطلق، وسیع، غایی، فرازمانی، جانب دارانه و جامع؛ شامل عدالت فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، سیاست داخلی و بین المللی. چهارم، عدالت حق است، قانون ثابت طبیعی و فطری، نیاز بشری، سنت الهی، اصل ثابت اسلام و محور همه چیز است. پنجم، عدالت به معنای برابری یا توزیع فقر نیست و تندروری نیز نیست. ششم، عدالت با بعثت پیامبران، مهدویت، عقلانیت، معنویت و ارزش های اخلاقی نسبت دارد و بدون عقلانیت و وحی امکان تحقق ندارد. هفتم، عدالت و آزادی در هم تنیده اند؛ عدالت بدون آزادی محقق نمی شود و آزادی بدون عدالت به وجود نمی آید. آزادی، رهایی از قید و بند طاغوت ها و فعلیت بخشیدن به استعداد های انسانی است و تنها در نظام عادلانه اجتماعی ممکن است. عدالت اعطای حق هر کس به خودش است و حقوق ملت ها، انسانی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، در دل عدالت معنایی باید. هشتم، نقش دولت اسلامی در تحقق نظام عادلانه اجتماعی آزادی بخش حیاتی است؛ قوانین بازدارنده، آموزش افکار عمومی، قاطعیت در مبارزه با بی عدالتی، پیشگیری از جرم و سیاسی نشدن عدالت از جمله اقدامات ضروری است. نهم، نظریه عدالت و آزادی بر اساس الگوی انسان شناسی است؛ قبل از پرداختن به آزادی و عدالت باید نظریه انسان در منظومه رهبری بررسی شود. دهم، کاربست نظریه آزادی و عدالت در مسائل عملی جامعه اهمیت دارد؛ چالش هایی مانند مهاجرت نخبگان، رشد اقتصاد بخش خصوصی و قاچاق، تنها با اجرای عدالت و آزادی در چارچوب نظری رهبری قابل حل است. بدون کاربست در مسائل علمی و انضمامی، مباحث نظری ناکام خواهد ماند و هدف اصلی همایش محقق نخواهد شد.

مامی توانیم یک نظم مدنی کاملاً معقول و پیشرفته درست کنیم



دکتر محمد
جواد لاریجانی

رئیس
پژوهشگاه
دانش‌های
بنیادی

جمهوری اسلامی یک تجربه اجتماعی است، یک واقعیت اجتماعی در حال جریان که تولد، رشد و تحول دارد. ملت بعد از انقلاب تصمیم گرفت نظم مدنی-سیاسی مبتنی بر عقلانیت اسلامی و مکتب اهل بیت ایجاد کند و قانون اساسی این مسیر را مشخص کرد. این پروژه در بستر واقعی جامعه رشد کرده و از ابتدا تردیدهایی وجود داشت: گروهی اسلام را مندرس می دانستند، گروهی آن را برای بخش خصوصی مفید می دانستند، گروهی می گفتند اجرانمی شود. پاسخ امام روشن بود: اسلام مندرس نیست، خصوصی-عمومی محدودیت ندارد و اگر خوب باشد، باید پای آن ایستاد. تمدن غربی هم با دستاوردهای جالب و بدبختی‌هایش، باید واقع‌بینانه بررسی شود. جمهوری اسلامی ادعای بزرگی دارد: ایجاد نظم مدنی پیشرفته بر پایه عقلانیت اسلامی و دموکراسی نماینده‌ای. در چهل سال گذشته توفیقات چشمگیر بوده و نقاط ضعفی هم هست، به ویژه در ساختار مدنی که ملموس نیست اما نیاز به توسعه دارد.

دوم، این تجربه در خلاء نیست و با تمدن غربی روبه‌روست که بر سکولاریزم لیبرال مبتنی است. اصول آن شامل اصالت عمل، سعادت فردی و آزادی وسیع برای تحقق آن است. مفهوم ضرر و قاعده‌لاضرر بر اساس نفی اراده تعریف می‌شود و تولد حکومت برای محافظت از آزادی‌ها و امنیت است. امنیت محور بودن جامعه غرب، حتی در خشونت و پلیس، ریشه‌های مهمی دارد. بررسی تئوری‌های پشت این‌ها، درک دقیق آزادی و مدنیت غربی را ممکن می‌کند.

سوم، اساس عقلانیت جمهوری اسلامی، عقلانیت اسلامی منبعث از مکتب اهل بیت است. آزادی نوعی عمل انسان است و سعادت فردی و عملی هدایت ماست. حق مفهوم پُرظرفیتی دارد؛ عدالت، یکی از جلوه‌های حق، فرع بر رفع ظلم است. ظلم به خود، خانواده، دیگران و خدا تقسیم می‌شود و در چارچوب آزادی عملی تبیین می‌شود. مسائل عملی مانند حجاب، ارتداد و حدود برهنگی باید با قوانین و مقررات منبعث از عقلانیت درونی نظام مدیریت شود. جمهوری اسلامی باید در مواجهه با چالش‌ها قاطع، دقیق و قانون‌مند عمل کند، حضور بین‌المللی فعال و حق محور داشته باشد و مسائل سیاسی و مدنی را تحلیل و حل و فصل کند.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



حجت الاسلام
دکتر حمید
پارسانیا

استاد حوزه
و دانشگاه
و عضو شورای
عالی انقلاب
فرهنگی

آزادی از حاق وجود انسان ب

علی علیه السلام فرمود: لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً. آنچه طرح می کنم در باره حریت و آزادی است و اینکه این بیان حضرت چه معنایی دارد. آزادی مفاهیم مختلفی دارد و برخی به خاطر حوزه های متکثر آن، مشترک لفظی می نماید. آزادی در قلمرو تکوین، یا در امور اعتباری و اجتماعی و حقوقی، آزادی مثبت و منفی، آزادی از و آزادی برای، هر کدام تفسیرهایی دارند. آزادی از مفاهیم ذو وجوه است و ذات اضافه دانسته شده است. نسبت آزادی با موضوع خودش، بیشتر بحث تکوینی و فلسفی است.

اگر آزادی برای انسان است، از جوهر ذات او اخذ می شود و تاریخ اندیشه بشری و جهان اسلام معرکه آراء پیرامون مباحث تکوینی آزادی بوده است؛ جبر و اختیار، تفویض یا امر بین الامرین. فیلسوفان و عرفا هر یک راهی پیموده اند و آیات ما تشائون الا ان یشاء الله و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی جمع میان دو اراده را نشان می دهد. این مباحث فلسفی زیرساخت بحث حقوقی آزادی است. اگر جبر پذیرفته شود، آزادی حقوقی چالش جدی پیدا می کند. مرحوم علامه طباطبایی فرمود فاعل بالجبر نداریم؛ انسان ممکن است فاعل بالاضطرار یا بالاکراه باشد، اما اختیار از او جدا نیست. علامه طباطبایی آزادی را عرضی نمی دانند بلکه از حاق وجود



—رمی خیزد و مبنای مسئولیت اوست

انسان می‌داند؛ آزادی پدیده وجودی انسان و همراه مسئولیت است. در قلمرو تشریع، بحث حقوقی و قانونی مطرح می‌شود. فیلسوفان مسلمان هستی‌ها را به دو بخش تقسیم کردند: هستی‌هایی که مقوم آن‌ها اراده انسان است و هستی‌هایی که مقوم آن‌ها اراده انسان نیست. علم درباره هستی‌هایی که با اراده انسان ایجاد می‌شود، العلم الانسانی است. آزادی جبلی انسان است مثل علم. آگاهی دریافت است و آزادی بر ساخت است. انسان در آگاهی منفعل است اما در آزادی می‌سازد. تاریخ با انکشاف معانی و نسبت انسان آزاد با آن شکل می‌گیرد؛ ایمان و کفر عرصه آزادی است.

وقتی به عرصه حقوقی می‌رسیم، نسبت آزادی با علم و اراده مطرح می‌شود. آیا حوزه حقوق مبتنی بر اراده انسان ساخته می‌شود یا علم است و دریافت؟ در جهان مدرن، تدریجاً تقدم اراده بر آگاهی مطرح شده و ساخت حقوق و حتی علم، بر ساخته اراده انسان دانسته شده است. در جهان اسلام، رفتار انسان‌ها آزادانه است و واقعیت اجتماعی بر ساخته جمع است، اما علم منحصر در آزمون‌پذیری نیست و عقل، حس، متافیزیک و برهان در آن نقش دارد. در قلمرو علوم انسانی نیز صدق و کذب وجود دارد و علم انکشاف است. احکام اجرایی و حکومتی مبتنی بر احکام کلی‌تر است که عقل آن‌ها را می‌شناسد.



در جهان اسلام،
رفتار انسان‌ها
آزادانه است و
واقعیت اجتماعی
بر ساخته جمع
است، اما علم
منحصر در
آزمون‌پذیری
نیست و عقل،
حس، متافیزیک و
برهان در آن نقش
دارد.





دکتر امین حسین
رحیمی
وزیر دادگستری

قانون اساسی متری ما حتی نسبت به بسیاری از قوانین مدعیان حقوق بشر دنیا جلوتر است

در ترویج قانون اساسی کوتاهی کردیم. درست است که خیلی از کسانی که درباره حقوق بشر در نظام جمهوری اسلامی ایران صحبت می کنند سیاسی هستند و تعمداً ایراداتی را نسبت به ما مطرح می کنند ولی واقعیت این است که در بسیار از موارد افراد منصفی هم هستند که اگر از محتوای قانون اساسی ما مطلع باشند اینطور نیست که آنهایی که تعمداً علیه ما موضوعاتی را مطرح می کنند بتوانند همه جا موفق باشند. پژوهشکده شورای نگهبان یکی از کارهایی که شروع کرده است ترویج قانون اساسی است. ما در خصوص ترویج قانون اساسی هم در داخل مشکل داریم هم در خارج از کشور. ضرورت این کار در خارج از کشور برای خنثی کردن توطئه دشمنان نظام جمهوری اسلامی است. واقعاً قانون اساسی ما قانون اساسی متری ای است که تمام موضوعات حقوق بشری که در منشور ملل متحد و سایر اسناد قید شده، قوی تر آن را ما در قانون اساسی با الهام از تعالیم اسلام داریم اما اینها را نتوانستیم ترویج کنیم. کشورهای همسایه ما هم وقتی به آنها مراجعه می کنیم اطلاعی ندارند و می گویند ما اسنادی نداریم. در واقع منبع تغذیه آنها همین رسانه های بیگانه هستند که یکسره علیه ما حرف می زنند در حالی که قانون اساسی ما در بسیاری از موارد از قوانین اساسی که دنیا قبولشان دارد جلوتر است.



«قانون اساسی» کلان نظریه‌ای برای حل دوگانه‌های متناقض نمای تاریخی جهان اسلام است



آیت‌الله
علیرضا اعرافی
عضوفقیه
شورای نگهبان
ومدیرحوزه‌های
علمیه

امروز یک آشفتگی در ذهن و ضمیر جهان اسلام و جهان شرق وجود دارد که طی چند قرن پدید آمده است و من این آشفتگی را دوگانه‌های متناقض نما می‌نامم. برخی از این دوگانه‌های متناقض نما همچون دوگانه سنت و مدرنیته، دنیا و آخرت، اسلام و تجدد، ولایت الهی و ولایت انسان، شریعت و آزادی، پیشرفت و عدالت، ایران و اسلام، ملت و امت، مذهب و امت، آزادی و امنیت و استقلال، عقلانیت و عبودیت، نظام و انقلاب، توسعه و معنویت، تعهد و تخصص، فقه سنتی و فقه پویا و حوزه و دانشگاه است. برخی از دوگانه‌ها قابل جمع با یکدیگر هستند، اما برخی از دوگانه‌ها جمع کردن آن‌ها با یکدیگر سخت است. برخی می‌گویند که این دوگانه‌ها را نمی‌توان جمع کرد و معتقدند که باید یکی از آن‌ها را پذیرفت و دیگری را رد کرد. عده‌ای دیگر هم دوگانه‌ها را به گونه‌ای جمع کردند که یا نامتوازن بودند یا اینکه به صورت انضمامی بودند. در کشور ایران با شکوهی که ملت آفریدند و با عظمت فکری و اجتهاد ناب، قدرتمند و تمدنی امام خمینی علیه السلام، قانون اساسی پدید آمد. قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان بدون نقص دانست اما به نظر من این قانون، کلان نظریه‌ای برای حل دوگانه‌های متناقض نمای تاریخی جهان اسلام است. با نگاهی به مقدمه، فصول و اصول قانون اساسی می‌توان دریافت که بخش زیادی از دوگانه‌هایی که بدان اشاره کردم، قابل حل است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم به لحاظ فقهی و هم به لحاظ عملی قابل دفاع است. البته نمی‌توان ادعا کرد بدون نقص است و عمده نواقصی هم که وجود دارد مربوط به حوزه اجراست. پدید آمدن کلان نظریه‌ای برای حل دوگانه‌های متناقض نمای تاریخی جهان اسلام با هر اجتهادی امکان‌پذیر نیست. امام خمینی علیه السلام با اجتهادی که فراتر از اجتهاد فردی و رایج بود، این کار را انجام داد و باید تداوم پیدا کند. نگاه کلان نظریه‌ای در اجتهاد رهبر معظم انقلاب نیز بسیار برجسته است.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



همایش حقوق ملت مصاداق بارز دفاع نرم افزاری از جمهوری اسلامی است



دکتر عباسعلی
کدخدایی

رئیس پژوهشکده
و عضو حقوقدان
شورای نگهبان

مقام معظم رهبری علیه السلام دارای شخصیتی ذوابعاد هستند که متأسفانه این شخصیت به خوبی در جامعه تبیین نشده است شاید یکی از علت‌های این امر این بوده است که ایشان به هر حال از ابتدا با مبارزات انقلاب اسلامی وارد صحنه اجتماع شدند و بعد از پیروزی انقلاب نیز مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی که در نظام برعهده داشتند باعث شده است شخصیت سیاسی و اجرایی ایشان خیلی پررنگ شده و به آن پرداخته شود، اما در زمینه معرفی شخصیت اندیشه‌ای ایشان متأسفانه کار کاملی نشده است.

مقام معظم رهبری به عنوان یک اندیشمند برجسته جهان اسلام، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب نظرات مهم و وزینی را در جهات مختلف داشته‌اند و اندیشه‌های بزرگی را مطرح کرده‌اند که به صورت کتاب یا سخنرانی در اختیار ما قرار گرفته است. مقام معظم رهبری فقط یک نظریه‌پرداز نبودند بلکه ایشان از مبارزین راه تحقق آزادی بودند، به خاطر آزادی به زندان رفتند، شکنجه شدند و به تبعید رفتند، یعنی عملاً نبود آزادی را در دوره رژیم طاغوت لمس کرده بودند و ایشان بعد از پیروزی انقلاب هم به تبیین مبانی آزادی و اجرای آزادی پرداختند.

برگزاری همایش ملی حقوق ملت و آزادی‌های مشروع در منظومه فکری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام گامی در جهت تبیین و ترویج این اندیشه‌های سترگ است و می‌توان آن را مصداق بارز دفاع

نرم‌افزاری از جمهوری اسلامی دانست.

تضمین حقوق اقلیت‌های دینی و قومی در ایران از درایت‌های حکیمانه امام خامنه‌ای است

انقلاب اسلامی ایران، پدیده‌ای بی‌نظیر در طول قرن‌هاست که نمونه مشابهی ندارد، مگر در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف که این امانت الهی به دست صاحب اصلی آن سپرده خواهد شد.

در بررسی حقوق ملت و آزادی‌های مشروع در منظومه فکری حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام، اگر این تجربه تاریخی را با سایر انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی خواهانه جهان مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت بیش از چهار دهه، تجربه‌ای ممتاز و کم‌نظیر را ارائه کرده است. زحمات و تلاش‌های امام خمینی رحمه الله به عنوان بنیان‌گذار این نهضت، مسیر روشنی را برای آینده امت اسلامی ترسیم کرد و امروز مقام معظم رهبری، به عنوان خلف شایسته ایشان، با اقتدار این مسیر را ادامه می‌دهند. ما امروزه از نعمت یک ولی فقیه عادل، فرهیخته و جامع‌الشرایط برخورداریم که اندیشه‌های ایشان، ایران اسلامی را در تمامی سطوح به کشوری پیشرفته تبدیل کرده است. این پیشرفت، علاوه بر توکل به خداوند متعال، مرهون مدیریت حکیمانه مقام معظم رهبری است که احکام و اصول اسلام ناب محمدی را در عمل متبلور ساخته‌اند.



شیخ حسین
غبریس

مدیر اجرایی
اتحادیه جهانی
علمای مقاومت
و عضو شورای
اداری مجمع
علمای مسلمان
لبنان

منظومه فکری مقام معظم رهبری بخشی از فناوری نرم ما است



شهید دکتر
محمد مهدی
طهرانچی

رئیس دانشگاه
آزاد اسلامی

ما باید شکرگزار نعمت بزرگ رهبر معظم انقلاب باشیم. شکر نعمت به شناخت نعمت است و در شناخت نعمت نباید صرفاً به ظاهر بسنده کرد بلکه باید از لحاظ مبنایی در همه ارکان جامعه به آن پرداخت. زعامت مقام معظم رهبری برای کشور ما در این مقطع از تاریخ در جهان نکات بسیار خاصی دارد که باید قدر آن را شناخت و دانست. خدا را شاکریم که شناخت منظومه فکری مقام معظم رهبری در جامعه علمی و مدنی ما با برگزاری این همایش در حال انجام است.

ما باید با تمام توان مفاهیم همایش حقوق ملت و آزادی‌های مشروع در منظومه فکری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای را به نظام تعلیم و تربیت و مدرسه وارد کرده و دانش ضمنی و دانشی که در سطح جامعه وجود دارد را به دانش مستند تبدیل کنیم و این دانش مستند را در جامعه جاری و ساری کنیم. منظومه فکری مقام معظم رهبری بخشی از فناوری نرم ما است و باید در دانشکده‌های موضوعی نیز به این موضوع با توجه به درک ایشان، حضور ایشان و تعامل ایشان با پدیده‌های جهانی در بیش از سه دهه به عنوان کسی که فقط اندیشمند نبوده‌اند بلکه یک اندیشمند در صحنه بوده‌اند، پرداخته شود.

اندیشه های رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص حقوق اقلیت های دینی مبتنی بر تامین حقوق و آزادی های جوامع اقلیت است



حجت الاسلام
دکتر ابراهیم
موسی زاده
عضو هیئت
علمی دانشگاه
تهران

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و اندیشه های رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص حقوق اقلیت های دینی بر رویکرد ایجابی استوار است که بر تامین حقوق و آزادی های جوامع اقلیت تاکید دارد. اما، در اکثر نظام های حقوق موجود در دنیا در باب حقوق اقلیت ها رویکرد سلبی حاکم است، به این معنا که آن نظام ها بر ضرر نرساندن اکثریت و اقلیت به همدیگر تاکید می کنند.

بر اساس مبانی اسلامی و افکار و اندیشه های رهبر معظم انقلاب اسلامی، ایرانی بودن جوامع اقلیت دینی و تعلق شان به دین و اعتقادات مذهبی خودشان و نیز فراهم شدن شرایط اشتغال آنها در ساختارهای دولتی و ادارات کشور به رسمیت شناخته و حقوق شان در زمینه های دینی، مدنی، اقتصادی، مشارکت سیاسی و غیره بطور کامل تامین شده است. علاوه بر قانون اساسی و قوانین مصوب در زمینه حقوق اقلیت ها، بسیاری از حقوق مترتب بر آنها در گردش های کار اداری معمولی تامین می شود که اعلام رسانه ای ندارد، اما این رویه، اهمیت فراوان در تامین حقوق اقلیت ها دارد.

دیدارهای صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با خانواده های اقلیت های دینی در مناسبت های مختلف از جمله اعیاد مذهبی آنها و در شروع سال نو میلادی و نشستن ایشان بر سر سفره پذیرایی این هم وطنان که بدون هیچ گونه تقیه ای انجام می دهند، نشانه بارز دیدگاه و احترام رهبر معظم انقلاب اسلامی به اقلیت های دینی است.

امام خامنه‌ای یکی از بزرگ‌ترین متفکران جهان اسلام است



دکتر نورالدین
ابولحیة

نویسنده، متفکر
و استاد دانشگاه
الجزایر

من امام خامنه‌ای را یکی از بزرگ‌ترین متفکران جهان اسلام می‌دانم، و همچنین ایشان یکی از نواندیشان برجسته‌ای است که حضورشان نه تنها در این دوران، بلکه در طول تاریخ دیده می‌شود، زیرا امام خامنه‌ای در همه زمینه‌ها دارای دیدگاه‌های عمیق فکری هستند. ایشان اندیشه آزادی را با نگاه اسلامی در سطح جامعه، عملی و پیاده‌سازی کرده‌اند. انقلاب اسلامی ایران پیوسته درصدد تحقق مفهوم آزادی به معنای جامع آن بوده است و مقام معظم رهبری نیز همیشه از طریق استقرار جمهوری اسلامی و نظریه ولایت فقیه، به دنبال ایجاد یک راه کار عملی برای تحقق استقلال و آزادی ملت در اندیشه، عمل و جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بوده است. امام خمینی (قدس سره) نیز در پروژه انقلاب اسلامی ایران، در تلاش برای تحقق آزادی ملت از استعمار، استبداد، سلطه و همچنین، آزادسازی ثروت و فرهنگ ملت و... بودند و حضرت امام خامنه‌ای نیز اکنون این رویکرد را ادامه می‌دهند و مقابله با آمریکا و استکبار جهانی را از مصادیق آزادی می‌دانند.

همچنین امام خامنه‌ای علیه السلام پیوسته این نکته را یادآوری می‌کنند که تلاش برای دستیابی به آزادی مورد نظر اسلام یک امر واجب بر مسلمانان است، که منظور از این آزادی، استقلال ملت‌های مسلمان، استقرار حکومت‌های مردمی، مشارکت و حضور همه‌آحاد مردم در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت ساز و حرکت بر اساس شریعت اسلامی است. آزادی فقط استقلال نیست، زیرا برخی از ملت‌ها به استقلال دست پیدا کرده‌اند، اما همچنان در معرض استعمار قرار دارند. آزادی مورد نظر امام خامنه‌ای که پیش از ایشان مورد توجه امام خمینی (قدس سره) نیز بوده است، آزادی تام و کامل در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌ها است. بنابراین، انقلاب اسلامی ایران پیروزی حقیقی را محقق کرد و همین امر باعث شد که دشمنان علیه آن متحد شوند.

جامعیت و ایجاد توازن از ویژگی های بینش ودیدگاه امام خامنه ای است

اندیشه های امام خامنه ای به عنوان امتداد
اندیشه اصیل اسلامی و در عین حال پاسخی به تحولات و
چالش های عصر ظهور کرده است. امام خامنه ای، بینشی تکامل یافته درباره حقوق
ملت، مبتنی بر مفاهیم عدل الهی، مسئولیت اجتماعی و نقش دولت در ایجاد
تعادل میان آزادی و پایداری به ارزش های دینی ارائه کردند. اندیشه ایشان همچنین
منعکس کننده یک بینش روشنمند و سیستماتیک برای چگونگی سازماندهی
آزادی های عمومی است، به طوری که منافع عمومی بدون اینکه منجر به انحراف
یا هرج و مرج شود، محقق شود.

امام خامنه ای یکی از برجسته ترین اندیشمندان و رهبرانی است که بینش و
دیدگاهی جامع و منسجم از حقوق ملت و آزادی های عمومی بر اساس مبانی
اسلامی و ارزش های تمدنی ارائه کردند که هدف آن تحقق عدالت و ثبات در جامعه
است. این بینش مبتنی بر مبانی فکری اساسی از جمله رابطه دیالکتیکی (جدلی)
حاکمیت الهی و اراده ملت است، زیرا معتقد است که حاکمیت واقعی باید بر
اساس تشریع الهی باشد و در عین حال نقش ملت را در انتخاب رهبری و مشارکت
فعال در اداره امور آن تضمین کند. ایشان همچنین بر نقش شریعت اسلامی به عنوان
مرجع اساسی تعیین کننده حقوق و آزادی ها تأکید می کند.



دکتر نورا فرحات
بانوی پژوهشگر
الجزایری



امام خامنه‌ای
یکی از
برجسته‌ترین
اندیشمندان و
رهبرانی است که
بینش و دیدگاهی
جامع و منسجم
از حقوق ملت
و آزادی‌های
عمومی براساس
مبانی اسلامی
وارزش‌های
تمدنی ارائه
کردند که هدف
آن تحقق عدالت
و ثبات در جامعه
است.

حضرت امام خامنه‌ای حقوق ملت را بخشی از پروژه اسلامی مبتنی بر عدالت و برابری دانسته و بر حق حاکمیت و تعیین سرنوشت، حق مشارکت سیاسی از طریق انتخابات و ضرورت تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای که فرصت‌های برابر را برای همه آحاد جامعه تضمین کند، تأکید دارند.

جامعیت و ایجاد توازن از ویژگی‌های بینش و دیدگاه امام خامنه‌ای است، زیرا ایشان میان حقوق و وظایف تعادل ایجاد می‌کنند و تأکید دارند که آزادی مسئولیتی است که باید در چارچوبی اجرا شود که در خدمت منافع ملت و حفظ هویت اسلامی آن باشد و همچنین پروژه فکری مقام معظم رهبری، ایشان را به الگویی از بینش مدرن اسلامی در زمینه حقوق بشر و آزادی‌های عمومی تبدیل کرده است.

حضرت امام خامنه‌ای معتقدند که حاکمیت الهی منافاتی با اراده ملت ندارد، بلکه مکمل آن است، زیرا شریعت اسلامی منبع اساسی قانون‌گذاری شمرده می‌شود و اراده ملت را به سوی تحقق عدالت و کرامت انسانی سوق می‌دهد. امام خامنه‌ای بر این باورند که حقوق و آزادی‌ها باید در چارچوب شرعی باشد که حافظ نظم اجتماعی و اخلاقی باشد. حقوق بشر در اسلام جدا از وظایف و واجبات نیست. بلکه هر حقی با تعهدی همراه است که آزادی را به مسئولیتی منضبط تبدیل می‌کند که به عنوان ابزاری برای هرج و مرج یا تجاوز به حقوق دیگران استفاده نشود.

امام خامنه ای اهانت به مقدسات دیگران را غیر جایز و حرام می دانند

مسئله آزادی، جایگاه قابل توجهی در اندیشه حضرت امام خامنه ای علیه السلام دارد. ایشان با این اصطلاح به طور جامع و به شیوه ای کاملاً علمی و محکم برخورد کرد. موضوع آزادی از مواردی است که در قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام بر آن تأکید شده و در مناسبات زیادی بارها مورد تأکید قرار گرفته است، اگرچه منظور از اصطلاح آزادی به معنای آزادی مطلق نیست.

اسلام، مسئله آزادی را از حقوق فطری انسان می داند، اما این حق از سایر حقوق مانند حق حیات و معیشت مهم تر است، اگرچه حق حیات را نمی توان در حد حق مسکن، حق انتخاب و... دانست، بلکه از همه این ها مهم تر است و مبنای همه حقوق است. آزادی در اسلام نیز چنین است.

حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای علیه السلام بر آزادی پیروان سایر ادیان و مذاهب در انجام شعائر دینی و عبادی، تأکید دارند و توهین به مقدسات دیگران را غیر جایز و حرام می دانند و بر این باورند که لعن کردن مقدساتی که مورد احترام مسلمانان و سایر افراد است، جایز نیست. حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بر این باورند که حفظ اعتقادات واقعی یک وظیفه و امر واجب است و همبستگی و تعامل با دیگران در صورتی قابل قبول است که به اعتقادات و اخلاق انسان آسیب نرساند و انسان را در معرض اتهام قرار ندهد.



دکتر ستار
قاسم عبدالله
عضو هیئت
علمی دانشکده
علوم اسلامی
دانشگاه «ذی
قار» عراق

هیچ مسئول و متفکری به اندازه مقام معظم رهبری بر مشارکت مردم تاکید نداشته است



دکتر هادی
طحان نظیف

عضو حقوقدان
شورای نگهبان
و عضو هیئت
علمی دانشگاه
امام صادق علیه السلام

در نظام و نظریه مردم سالاری دینی که برآمده از انقلاب اسلامی است، هم مردم نقش بی بدیلی دارند و هم احکام و موازین شرعی مبنای عمل است؛ این رویکرد بر مبنای نظرات امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری است که جنبه عملی نیز پیدا کرده است.

مردم در اداره اجتماع و سرنوشت جامعه اسلامی مسئولیت دارند و این، یک نقش آفرینی کلان اجتماعی و احساس مسئولیت نسبت به یکدیگر است؛ بزرگان دینی این مسئولیت مردم را ولایت مسلمین نسبت به یکدیگر توصیف کرده اند؛ بنابراین نقش آفرینی و مشارکت مردم در نظام اسلامی اهمیت دارد و باور نظام اسلامی به نقش آفرینی مردم در عرصه حکمرانی است.

بدون مشارکت مردم، امکان تحقق بخشیدن به حاکمیت اسلام ممکن نیست. همچنین هیچ حکومتی بدون پشتوانه مردمی قادر به اداره امور خودش نخواهد بود؛ نظام اسلامی و حتی اولیای الهی همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیستند؛ بنابراین تحقق حاکمیت مشروع وابسته به خواست و اراده مردم است.

وقتی به بیانات رهبر معظم انقلاب در این سال ها نگاه می کنیم، می توانیم این گزاره را با آسودگی خاطر بیان می کنیم که هیچ مسئول و متفکری به اندازه ایشان بر مشارکت مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران تاکید نداشته است.



دکتر سید
مجید امامی
رئیس فرهنگی
جمهوری
اسلامی ایران در
ایتالیا و عضو
هیئت علمی
دانشگاه امام
صادق علیه السلام

برای معرفی ظرفیت های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حوزه آزادی باید به نهادینه سازی بومی روی آورد

ما کمتر به ترجمه و معرفی آرای اندیشمندان مستقل اروپایی به زبان فارسی توجه کرده ایم؛ در حالی که تفکر جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در مسئله آزادی، ظرفیت تعامل با اندیشه های متفاوت اما غیر لیبرال را دارد. همایش آزادی و حقوق ملت در ایران، فرصتی استثنایی برای گشودن مسیر تعامل میان اندیشمندان مستقل اروپایی و جهان فکری جمهوری اسلامی است؛ چرا که جمهوری اسلامی، مفاهیم بنیادینی چون آزادی را با رویکردی متمایز از مکاتب مسلط غربی پی ریزی کرده و بر اساس آن قانون اساسی خود را تدوین نموده است. جان مایه نظم سیاسی مدرن از دید اندیشمندان لیبرال در دو مفهوم عقلانیت و آزادی خلاصه می شود. اما در جمهوری اسلامی ایران، فصل سوم قانون اساسی که به حقوق ملت اختصاص دارد، بخش متمرکزی از اصول مرتبط با آزادی است؛ به طوری که ۷ اصل از مجموع ۴۳ اصل این فصل به آزادی های سیاسی، اجتماعی و مدنی اختصاص دارد. ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها نظام پادشاهی و ساختار استبداد را در ایران برچیدیم، بلکه تلاش کردیم نظامی نوین بر پایه استقلال و آزادی بنیان نهیم. این مسیر زمان بر است، و تقلید از دیگر کشورها نمی تواند ما را به هدف برساند. نمی توان انکار کرد که برخی از اصول قانون اساسی هنوز به صورت کامل تحقق نیافته اند. در حوزه هایی مانند آزادی بیان، آزادی رسانه و توسعه نقد منصفانه، باید گام های بلندتری برداریم و ضعف ها را بشناسیم. اما تفاوت های موجود با گذشته، و حتی با برخی نظام های غربی، نشان از پیشرفت دارد. ممکن است برخی معتقد باشند احساس آزادی در ایران کمتر از کشورهای غربی است، اما این مسئله به واسطه میزان نهادینه شدن آزادی در آن کشورهاست. در غرب، سطح خرد آزادی ها گسترده تر نهادینه شده، در حالی که سطح کلان آن مورد نقد جدی حتی از سوی اندیشمندان خودشان قرار دارد. این امر موجب شده در مقایسه سطحی، تفاوت ها بیشتر احساس شود.

آزادی در منظومه فکری رهبر انقلاب ذیل عدالت و در کنار ایمان و معنویت معنا پیدامی کند



آیت الله سعدی
عضو مجلس
خبرگان رهبری و
استاد دانشگاه

عدالت و آزادی دو عنوان کلیدی برای رشد جامعه اند و بلکه برای تعریف و تبیین انسانیت؛ اگر این دورا از بشر برداریم، جامعه بشری از مفهوم بشریت خارج می شود. عدالت و آزادی عناصر اصلی برای تعریف جامعه انسانی هستند، اما طبق فرمایش مقام معظم رهبری، تنها این دو کافی نیستند و ایمان و معنویت نیز باید در کنار آن ها قرار بگیرند؛ چرا که این مؤلفه ها از خواسته ها و شاخصه های ذاتی انسانیت اند.

نقطه ضعف جهان امروز به ویژه نظام های لیبرالیستی آن است که شاخص های کمال انسانی را کنار گذاشته اند و فقط به «آزادی» به عنوان یک شاخص تک بعدی پرداخته اند، در حالی که آزادی هرچند لازم است، اما آن قدر سیال و قابل تفسیر است که حتی دیکتاتورترین حکومت ها نیز با شعار آزادی بر سر کار می آیند.

رهبر انقلاب در چندین سخنرانی، بسیار دقیق و عمیق به موضوع آزادی پرداخته اند و تأکید کرده اند که «آزادی» اگر بدون اخلاق، منطق و معنویت باشد، خود تبدیل به انحراف و انارشی می شود.

رهبر انقلاب تصریح کرده اند که آزادی خواهی باید همراه با رعایت ادب و شیوه بهره گیری از آزادی باشد؛ اگر این آداب رعایت نشود، آزادی به درگیری، بی نظمی، و حتی جسارت های اخلاقی تبدیل می شود.

عدالت مطلقاً مطلوب است ولی آزادی مطلق مطلوب نیست، زیرا آزادی مطلق به ضد خودش تبدیل می شود؛ به هرج و مرج و دیکتاتوری منتهی می گردد. بنابراین باید آزادی را در ذیل عدالت تعریف کنیم تا به فساد و انحراف کشیده نشود.

در اندیشه های مقام معظم رهبری، رأی مردم نقشی بنیادین در شکل گیری و تداوم انقلاب دارد



دکتر قاسم
محمدی

عضو هیئت
علمی دانشگاه
شهید بهشتی

رهبر معظم انقلاب، رأی مردم در انتخابات را نه فقط جنبه ای از مشروعیت سیاسی، بلکه به عنوان حقی عمومی و خدشه ناپذیر معرفی کرده اند. این نگاه، دلالت بر آن دارد که مردم نه تنها در شکل گیری نظام، بلکه در تداوم و اداره آن، نقش بنیادین دارند.

مرحوم طباطبایی نقل می کرد که وقتی به امام خمینی علیه السلام پیشنهاد دادیم که جمهوری اسلامی را بدون برگزاری رفراندوم اعلام کنند، ایشان تأکید کردند که مشروعیت باید از رأی مردم ناشی شود؛ این تأکید بعدها در نگاه رهبری به صورت نظریه مردم سالاری دینی تداوم یافت.

فرد ممکن است نظری نادرست را مطرح کند، اما حق دارد آن را بیان کند. این نوع از حق، ناظر به فرآیند و امکان انتخاب است و نه الزاماً بر محتوای صحیح. در نگاه رهبری نیز آزادی در چارچوب قانون به رسمیت شناخته شده و بر نقش هدایت گری، اقناع و منطق در تعامل با آراء عمومی تأکید شده است.

تضمین حقوق فردی از نگاه امام خامنه‌ای نیازمند تحقق عدالت و مبارزه با فساد است



شیخ محمد
کرباسی
استاد حوزه
علمیه نجف

اسلام عبارت از احکام و حقوقی است که حیات فرد و جامعه را سازماندهی می‌کند تا عدالت و مساوات در جامعه‌ای که مورد رضایت خداوند است، حاکم شود. دفاع از مظلوم حقی است که شریعت اسلام بر آن اقرار کرده است، هر انسانی که مظلوم است، دفاع از او واجب است.

مأموریت حضرت امام خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه و حاکم شرع در اسلام، فقط صدور فتوا نیست، بلکه حمایت از منافع عالی امت اسلام از وظایف ولی فقیه است. ولی فقیه در برابر خداوند و مردم مسئول است و مقید کردن حقوق دیگران فقط باید براساس ضوابط شرعی باشد. قانون اساسی ایران با نظارت علما و اندیشمندان برجسته تدوین شده و احترام به حقوق اقلیت‌ها و تضمین کرامت انسانی از مفاد مهم این قانون است. حضرت آیت الله خامنه‌ای در بُعد «واقع‌سیاسی» بر ضرورت تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد تأکید دارد. صیانت از حقوق افراد و حفظ کرامت آحاد جامعه از وظایف مهم حاکم اسلامی است که امام خامنه‌ای بر آن تأکید دارند. امام خامنه‌ای بر این مسئله تأکید دارند آزادی باید در چارچوب شریعت و اخلاق باشد و به اعتقادات دیگران احترام گذاشته شود.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای

آزادی و کرامت انسان پایه مشارکت سیاسی در منظومه فکری رهبری است

اصل دوم قانون اساسی پایه های جمهوری اسلامی را برمی شمارد، اما بند ششم، که مورد بحث ماست، کرامت و ارزش والای انسان است. این بند اضافه شده، چون نگاه حاکم بر نظام جمهوری اسلامی صرفاً اعتقادی نیست بلکه انسان محور و کرامت محور است. بر همین اساس است که آزادی های مشروع و حقوق مردم در حوزه کنشگری سیاسی معنا پیدا می کند.

در اندیشه مقام معظم رهبری، انسان موجودی کریم است که آزادی توأم با مسئولیت دارد. هر حقی همراه با تکلیف است و آزادی نیز از این قاعده مستثنی نیست. آزادی به تنهایی مطرح نمی شود بلکه همراه با مسئولیت در برابر خدا معنا می یابد.



دکتر علی

بهادری جهرمی

عضو هیئت علمی

دانشگاه تربیت

مدرس





ایجاد محیط
مساعد برای
رشد فضایل
اخلاقی بر اساس
ایمان و تقوا، و
ارتقاء سطح
آگاهی های
عمومی از طریق
مطبوعات
ورسانه ها از
وظایف اصلی
دولت است. این
آگاهی و رشد،
بستر مشارکت
سیاسی را فراهم
می کند و اگر
دولت در این
زمینه کوتاهی
کند، یکی از
وظایف اساسی
خود را کنار
گذاشته است.

در نظام جمهوری اسلامی نمی توان از آزادی یا کرامت مردم صرف نظر کرد. چراکه این ها از پایه های اعتقادی جمهوری اسلامی هستند. این نگاه در اصل سوم قانون اساسی هم تبلور دارد. اصل سوم بیان می کند که دولت موظف است برای نیل به اهداف اصل دوم، از جمله عدالت و همبستگی، تمام امکانات خود را به کار گیرد.

ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا، و ارتقاء سطح آگاهی های عمومی از طریق مطبوعات و رسانه ها از وظایف اصلی دولت است. این آگاهی و رشد، بستر مشارکت سیاسی را فراهم می کند و اگر دولت در این زمینه کوتاهی کند، یکی از وظایف اساسی خود را کنار گذاشته است.

در این اصل تأکید شده که حقوق و آزادی های عمومی، با استقلال، وحدت و تمامیت ارضی، رابطه ای دوسویه و هم افزا دارند. ما آزادی ها را تقویت می کنیم تا استقلال و وحدت ملی محقق شود و بالعکس، حفظ این عناصر نیز زمینه ساز توسعه حقوق عمومی است.

مقام معظم رهبری مدل جمهوری اسلامی را از سه مدل دیگر جدا می دانند؛ مدل برخی کشورهای اسلامی که اساساً انتخابات ندارند و در آن ها حاکمیت از مردم منقطع است؛ مدل نظام های کمونیستی و تک حزبی که در آن ها دیکتاتوری حاکم است و انتخابات واقعی وجود ندارد؛ و مدل مردم سالاری غربی که مبتنی بر خدعه، تبلیغات، حزب سالاری و سلطه سرمایه است. رهبر انقلاب در بیان ایشان تصریح کرده اند که در کشورهای غربی، انتخابات ها بیشتر نمایش دموکراسی هستند. سرمایه داران، بنگاه های مالی و احزاب، به جای مردم، بر سرنوشت انتخابات تأثیرگذارند. این در حالی است که در جمهوری اسلامی، انتخابات مبتنی بر خواست مردم و اعتماد متقابل نظام و ملت است.

در اندیشه مقام معظم رهبری، مشارکت سیاسی، تجلی آزادی توأم با مسئولیت در برابر خداوند است. این مشارکت صرفاً یک کنش سیاسی نیست، بلکه مفهومی عمیق با آثار معنوی، اجتماعی، سیاسی و بین المللی است. هر چه حقوق ملت از جمله آگاهی، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات تقویت شود، مشارکت مردم در حکمرانی نیز بالاتر می رود و در نهایت، نظام جمهوری اسلامی به اقتدار، انسجام و امنیت بیشتری دست می یابد.



مردم نه ابزار حکومت بلکه پرتوی از نور الهی اند

اصل ۵۶ مردم را حاکم بر سرنوشت خود می داند و این حاکمیت را یک حق الهی معرفی می کند؛ حقی که هیچ کس نمی تواند از آنان سلب کند. این پرسش که چرا هر بار از مردم خواسته می شود در صحنه حاضر باشند یا رفرا ندوم برگزار شود، از عدم درک مبانی عمیق معرفتی انقلاب اسلامی نشأت می گیرد. پاسخ به این مسائل باید در نظریه پردازی دقیق و الهی جستجو شود.

امام خمینی تنها فقیه یا فیلسوف نبودند؛ بلکه شخصیتی حکیم بودند که جامع فلسفه، عرفان، فقه، اصول و کلام بودند. انقلاب اسلامی نیز از همین منظومه فکری و جامع نگر امام برخاسته است.

در نگاه قرآنی، انسان در بالاترین ساختار آفریده شده است (احسن تقویم)، اما امکان سقوط به پایین ترین درجه (اسفل السافلین) را نیز دارد. این مسیر نزول و صعود به ایمان و عمل صالح بستگی دارد؛ چیزی که در اسناد جدید حقوق بشر مغفول مانده است.

در عرفان اسلامی، همه عالم از جمله مردم تجلی اسماء الهی اند. مردم، به ویژه مؤمنان، تجلی اسم ناصر خداوند هستند و همین مبناست که رهبر معظم انقلاب از تعبیر تجلی قدرت الهی درباره حضور مردم استفاده می کنند.

مردم نه ابزار حکومت بلکه پرتوی از نور الهی اند. در جمهوری اسلامی، مردم به مثابه ظهوری از اسماء خداوند در حاکمیت نقش دارند، نه صرفاً ابزار تحقق اراده حاکمان.

همان طور که افراد قابلیت صعود و سقوط دارند، جوامع نیز می توانند به سمت نور یا ظلمت حرکت کنند. در قرآن بارها به سرنوشت قریه ها و شهرها اشاره شده است؛ برخی با ایمان و تقوا مشمول برکات الهی شدند و برخی با فراموشی ذکر الهی دچار عذاب شدند.

برخی تصور می کردند که رهبر انقلاب در توصیف مردم اغراق می کنند، اما دیدیم که همین مردم، با وجود برخی کاستی های ظاهری، در مواقع حساس پشت دین، وطن و ولایت ایستاده اند. این نشانه زنده بودن نور در این ملت است.

آموزه‌های قرآن مبنای منظومه فکری امام خامنه‌ای در زمینه حقوق اقلیت‌های دینی است



یوسف الحاضری
استاد دانشگاه یمن

براساس رویکرد و نگرش حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام، فرد با هر گرایش دینی، فکری و مذهبی در جمهوری اسلامی ایران در انجام شعائر دینی خود کاملاً آزاد هستند و هیچ اجبار و محدودیتی در این زمینه وجود ندارد و پیروان ادیان، مذاهب و طوایف مختلف در ایران از فضایی کاملاً آزاد و دموکراتیک برخوردار هستند، مشروط بر این که امنیت و ثبات جامعه را با خطر و چالش مواجه نکنند. مردم ایران اعم از زن و مرد و از هر قشر و گرایش فکری، دینی و فرهنگی که باشند، براساس مبانی قانون اساسی ایران و نگاه مقام معظم رهبری از حقوق شهروندی مساوی برخوردار هستند که این مسئله مرهون بینش، بیداری و آگاهی حضرت آیت الله خامنه‌ای و فهم گسترده ایشان است. حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام از یک سو بر اهتمام زنان به مسئله تربیت فرزندان و حفظ جایگاه و ساختار خانواده در جامعه تأکید دارند و از سوی دیگر مشارکت بانوان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را حائز اهمیت می‌دانند. زنان ایرانی امروز توانسته‌اند علاوه بر حضور در عرصه‌های مختلف مدیریتی و سیاسی و حفظ تعهد کاری خود، به ضوابط و شئون اسلامی نیز پایبند باشند و در حقیقت جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای پیشرو در زمینه اهتمام دبه حقوق بانوان است. ادامه برپایی انتخابات متعدد ریاست جمهوری، شورای‌های محلی، مجلس خبرگان و انتخابات مجلس شورای اسلامی را جلوه‌های از تأکیدات مقام معظم رهبری بر مشارکت مردم در حق تعیین سرنوشت خود است این تسلسل انتخاباتی در ایران از برکات نظام و انقلاب اسلامی ایران و رویکرد حکیمانه حضرت آیت الله خامنه‌ای است. حضرت آیت الله خامنه‌ای بر احقاق حقوق افراد جامعه به دور از هرگونه گرایش دینی، فکری، مذهبی و اعتقادی تأکید دارند، به طوری که ما امروز شاهد هستیم که پیروان اقلیت‌های مذهبی و دینی در سطوح مختلف مدیریتی و تصمیم‌گیری و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران حضور دارند.



آیت الله ابوالقاسم
علیدوست

مدرس حوزه
ودانشگاه

اگر می خواهیم حقوق ملت در جمهوری اسلامی تضمین شود و همواره کارآمد باقی بماند، باید به مقاصد الشریعه توجه کنیم

مقصود از مقاصد الشریعه اهداف و فلسفه تشریع احکام است و این بحث غیر از علل الشرایع است. وقتی از علل الشرایع سخن می گوئیم، منظور حکمت ها و فلسفه های برخی احکام جزئی است، اما مقاصد الشریعه به غایات و اهداف کلان شریعت و بعثت انبیاء نظر دارد. در منابع اسلامی ما، چه قرآن کریم و چه روایات اهل بیت (علیهم السلام)، مقاصد به روشنی بیان شده است. اگر قرآن را باز کنیم، می بینیم هدف بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه نفس ها، اقامه قسط، رفع اغلال، دعوت از ظلمات به نور، رشد عقل و حفظ کرامت انسان معرفی شده است. اینها همه مقاصد الشریعه است و ما برای شناخت مقاصد نیاز به اختراع و ابتکار عقلانی محض نداریم، بلکه خود نصوص الهی این اهداف را به ما عرضه کرده اند.

یک جریان فکری که من از آن به مقاصد بسند یاد می کنم، تنها به اهداف شریعت اکتفا کرده و نصوص را کنار می گذارد. در این رویکرد، مقاصد به جای نص می نشینند و به تدریج نصوص بی اعتبار می شود. در مقابل، جریانی داریم که من آن را نصب بسند می نامم، یعنی کسانی که صرفاً بر ظاهر نصوص تکیه می کنند و هیچ توجهی به اهداف و فلسفه های احکام ندارند. این هم آفتی است که دین را به مجموعه ای از گزاره های خشک و غیرکارآمد تبدیل می کند. راه درست این است که هم نصوص را به رسمیت بشناسیم و هم مقاصد را، و میان این دو تعادل برقرار کنیم.

وقتی قرآن می فرماید: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات وأنزلنا معهم الكتاب



حقوق ملت
در جمهوری
اسلامی نه فقط
یک امر قراردادی
و بشری، بلکه
یک ریشه الهی و
شرعی هم دارد.
اگر می خواهیم
حقوق ملت
در جمهوری
اسلامی تضمین
شود و همواره
کارآمد باقی
بماند، باید به
مقاصد الشریعه
توجه کنیم.

والمیزان ليقوم الناس بالقسط»، آیا این چیزی جز تصریح به یکی از مقاصد شریعت یعنی برپایی عدالت است؟ یا وقتی می فرماید: «ويضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم»، این رفع اغلال همان آزادسازی انسان ها از بندهای تحمیلی است. یا وقتی می فرماید يُعَلِّمَهُم الكتاب والحكمة ويزكيهم، این نشان می دهد که تعلیم، تزکیه و حکمت محوری از مقاصد اصلی است.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز به روشنی می توان مقاصد را دید. اگر به نهج البلاغه مراجعه کنیم، در خطبه ها و نامه های امیرالمؤمنین (علیه السلام) بارها تأکید بر عدالت، کرامت، آزادی و صیانت از حقوق مردم آمده است. بنابراین، کسی که می گوید مقاصد را باید صرفاً از طریق عقل و حدس بشناسیم، سخن دقیقی نمی گوید؛ زیرا این مقاصد در متن دین وجود دارد و ما با مراجعه مستقیم به قرآن و حدیث می توانیم آنها را استخراج کنیم.

حقوق ملت تنها در قانون اساسی مطرح نشده است. درست است که فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت تدوین شده، اما اگر به متون دینی خود نگاه کنیم، خواهیم دید که حقوق ملت در آنجا به شکل گسترده تری مطرح است. وقتی قرآن بر عدالت، آزادی، کرامت، رشد عقل و رفع اغلال تأکید می کند، همه اینها در حقیقت حقوق ملت است.

بنابراین اگر ما مقاصد الشریعه را بازخوانی کنیم، خواهیم دید که حقوق ملت در منابع اسلامی جایگاه محکمی دارد و قانون اساسی ما نیز می تواند با تکیه بر این مبانی دینی، تعمیق و تقویت شود. حقوق ملت در جمهوری اسلامی نه فقط یک امر قراردادی و بشری، بلکه یک ریشه الهی و شرعی هم دارد. اگر می خواهیم حقوق ملت در جمهوری اسلامی تضمین شود و همواره کارآمد باقی بماند، باید به مقاصد الشریعه توجه کنیم. نه آن گونه که نصوص را کنار بگذاریم و به دام سکولاریسم دینی بیفتیم، و نه آن گونه که صرفاً ظاهر نصوص را بگیریم و از اهداف عالیه غافل شویم. باید نصوص و مقاصد را در کنار هم ببینیم تا هم شریعت پاس داشته شود و هم حقوق ملت به طور کامل تضمین گردد.



عقلانیت سیاسی امام خامنه‌ای مبتنی بر اصول انسانی، اخلاقی و اسلامی است



اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



احمد ثانی حارث

استاد و مدرس

حوزه علمیه

در نیجریه

در دین مبین اسلام بریاری مظلومان و ستمدیدگان جهان و عدم تسلیم در برابر زیاده خواهی و زورگویی ظالمان و مستکبران تأکید شده است. امام خامنه ای را از حامیان مهم و اصلی محور مقاومت در سطح جهان اسلام است. ایشان این رویکرد ارزشمند را از رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی علیه السلام فراگرفته است.

حمایت رهبر معظم انقلاب ایران از مسئله مقاومت در دو محور حمایت فکری و حمایت علمی تقسیم بندی می شود. آیت الله العظمی خامنه ای در سخنرانی ها و خطابه های خود پیوسته بر ضرورت حمایت از محور مقاومت و دفاع از مظلومان و مستضعفان جهان تأکید دارند. در جنبه عملی و میدانی نیز ایشان از جریان های مقاومت در کشورهای مختلف اعم از لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، یمن و.. حمایت میدانی داشته اند که ارائه کمک های لجستیکی و نظامی، انتقال تجربیات و دوره های آموزشی از جمله حمایت های عملی و میدانی ایران از محور مقاومت است.

حمایت رهبر معظم انقلاب ایران از مقاومت فرامرزی و پیوسته به دور از رویکردهای مذهبی و فرقه ای است، به طوری که ایشان بر ضرورت حمایت از مستضعفان، مظلومان و ستمدیدگان در هر نقطه ای از جهان تأکید دارند. استکبار جهانی در صدد سیطره بر کشورهای اسلامی است. امام خامنه ای در سخنرانی های خود اهمیت زیادی برای استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای اسلامی قائل هستند. دشمنان اسلام و مسلمانان با تمام توان و اراده تلاش می کنند که بر حوزه فکر و فرهنگ کشورهای اسلامی تأثیر بگذارند و قشر جوان و نوجوان و خانواده را تحت تأثیر این مسئله قرار دهند و به همین خاطر است که مقام معظم رهبری بر مسئله مقابله با تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمن تأکید دارند و ایشان تقویت هویت دینی و ملی و ترویج فرهنگ و اندیشه عدم تسلیم شدن در برابر استکبار جهانی را مورد تأکید قرار می دهند. مسئله اقتصاد مقاومتی را از دیگر موضوعات مورد تأکید رهبر معظم انقلاب است.



دشمنان اسلام
و مسلمانان با
تمام توان و اراده
تلاش می‌کنند
که بر حوزه فکرو
فرهنگ کشورهای
اسلامی تأثیر
بگذارند و قشر
جوان و نوجوان و
خانواده راتحت
تأثیر این مسئله
قرار دهند و به
همین خاطر
است که مقام
معظم رهبری بر
مسئله مقابله با
تهاجم فرهنگی و
جنگ نرم دشمن
تأکید دارند.

امام خامنه‌ای از کشورهای اسلامی می‌خواهند که با حمایت از تولید و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی، استقلال خود را حفظ کنند و وابستگی آن‌ها به کشورهای دیگر کم شود. رهبر معظم انقلاب تأکید دارند که احیای این تمدن باید مبتنی بر توحید، کرامت انسانی و عدالت اجتماعی باشد. آگاهی بخشی به مسلمانان و حفظ هویت دینی و ملی آن‌ها از مسائل مورد تأکید رهبر معظم انقلاب است و ایشان بر اهمیت تحقق این مسئله از طریق آموزش، برنامه‌های فرهنگی، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی تأکید دارند. ایشان پیوسته تصمیمات سیاسی را با آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی و انسانی پیوند می‌دهند و بر تعامل عقلانی و مبتنی بر اصول با کشورهای مختلف تأکید دارند.

برخی کشورهای اسلامی و عربی در عرصه روابط بین‌الملل و تعامل با بحران‌ها و رویدادهای منطقه، منافع اقتصادی خود را بر اصول انسانی و اخلاقی ترجیح می‌دهند نمونه بارز این موضوع، تعامل این کشورها با مسئله فلسطین و بحران غزه است، چرا که این کشورها از ترس تحریم‌های اقتصادی آمریکا و غرب حتی جرأت محکوم کردن لفظی جنایات رژیم صهیونیستی را ندارند که این مسئله مغایر با منطق قرآنی و اسلامی است. ما در مسئله طوفان الاقصی شاهد هستیم که آزادی خواهانی در جوامع غربی جنایات اسرائیل را محکوم کردند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای انسانی آگاه، با بصیرت، حکیم و دوراندیش است که دوست و دشمن را به خوبی می‌شناسد. انسانیت، اخلاق و رفتار رهبر معظم انقلاب ایران را جلوه‌ای از سیره امام علی (علیه السلام) است. ایشان نماد عدالت، رحمت، مهربانی و دفاع از مظلومان و مستضعفان است و هر آنچه را که داشته در راه یاری حق و حقیقت، عدالت و اسلام فدا کرده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از جایگاه والایی در کشور نیجریه برخوردار است و بعد از حمله ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی به ایران و ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در برابر این رژیم غاصب، محبوبیت ایران و امام خامنه‌ای در این کشور آفریقایی دو چندان شده است.

کرامت، امنیت و آزادی انسانی





اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



دکتر فاطمه
ابراهیمی

استادیار گروه
مطالعات خانواده
وزنان، دانشکده
علوم اجتماعی،
اقتصادی،
دانشگاه
الزهراء (ع)

زن، آزادی، هویت تمدنی

رویکردی به نظریه اسلامی کرامت زن



دیدگاه اسلامی
در مورد زن بسیار
مترقی و در عین
حال متعادل
است. اسلام،
زن و مرد دارای
سه ویژگی مهم
انسانی یعنی
اختیار مسئولیت
پذیری و توان ارتقا
و کمال می‌داند
و هر دو برخوردار
از استعداد رشد و
تعالی و کامیابی و
دارا شدن کرامت
اکتسابی ارزشی
می‌داند.

کرامت ذاتی کرامتی است که خداوند همه فرزندان آدم را به آن زیبنده کرده است. همه افراد انسانی این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به عنوان حق باید به رسمیت بشناسند و خود را در برابر این حق مکلف بدانند. این کرامت ذاتی مبتنی بر رابطه ارزشمند انسان با خداوند متعال است همانگونه که حق تعالی فرموده است. خداوند متعال با ودیعه قرار دادن نیروها و استعدادها و صفات خاص در نوع بشر و با هدایت رحمانی علاوه بر کرامت ذاتی کرامت اکتسابی و ارزش مدار را نیز برای انسان‌ها مقرر فرموده است. لذا نیروها و استعدادهایی که خداوند برای انسان‌ها عطا فرموده، مقتضای ارزش کرامت و حیثیتی است که لازمه به وجود آمدن حق کرامت برای انسان است. در این توصیف، زنان و مردان از کرامت ذاتی انسانی برابر برخوردارند اما پاسداشت این کرامت ذاتی و اتصاف به کرامت ارزشی و اکتسابی برای زنان و مردان متناسب با نقش‌ها و حقوق و تکالیف هر کدام می‌تواند متفاوت محقق شود. اقتضای این کرامت ذاتی انسان آن است که او از عبودیت غیر خدا رها شود. توحید، آزادی را برای انسان رقم می‌زند که حفظ این آزادی مستلزم دوری از تمنیات و تمایلات و خواست‌های پست انسانی است. همان مأموریتی که خدا برای پیامبران‌ش تعریف کرد و با حفظ این آزادی کرامت اکتسابی ارزشی برای انسان‌ها محقق می‌شود. دیدگاه اسلامی در مورد زن بسیار مترقی و در عین حال متعادل است. اسلام، زن و مرد دارای سه ویژگی مهم انسانی یعنی اختیار مسئولیت‌پذیری و توان ارتقا و کمال می‌داند و هر دو برخوردار از استعداد رشد و تعالی و کامیابی و دارا شدن کرامت اکتسابی ارزشی می‌داند. اینکه در میان زنان، افرادی یافت می‌شوند که خداوند آنها را برای کل جامعه بشریت به عنوان الگو معرفی می‌کند و آنها را هم صحبت فرشتگان می‌داند؛ نمایانگر ولایی شخصیت زن و مراتب کمالی اوست. بنابراین زن و مرد با ویژگی اختیار و در بستر آزادی مسئولانه در سه عرصه فردی اجتماعی و خانوادگی هر کدام متناسب با خلقت و طبیعت و استعدادهایی که خداوند در وجودشان به ودیعه نهاده است با رعایت شرایط الهی که مبتنی بر تکوین است، از ظرفیت‌ها موجود به سمت الگوی مطلوب تلاش و حرکت نموده و در نهایت کمال انسانی را در جهت بندگی خداوند و قرب به حضرت حق رقم می‌زنند. لذا بی‌باری و



اباحه گری و پیروی از تمایلات و تمنیات نفسانی که زن را از ساحت عقلانیت انسانی دور نماید و او را در حد یک شی تنزل دهد خطای راهبردی است که زنان را از هویت انسانی خود به دور خواهد کرد. زن و مرد بر حسب جنبه های متفاوت تکوینی هر کدام تکالیف خاص خود را دارند که انجام آن آنها را به غایت هدفمند خلقتشان می رساند.

اسلام، علو رتبه را جایگاه حتمی زن دانسته و سلوک به سوی آن را لازم شمرده و راه آن را با ارزش گذاری و وضع مقررات و احکام هموار ساخته است (۶۸/۸/۳). بر این اساس مقام رهبری می فرماید: هریک از زن و مرد نقش جایگاه و طبیعتی دارند و مقصودی از وضعیت خاص آنها در آفرینش حکیمانه الهی مورد نظر بوده است که این مقصود باید برآورده شود (۸۶/۴/۱۳).

اما زن با چنین ویژگی های خلقتی و الهی، مسئولیت مهم تمدن سازی را نیز بر عهده دارد. طبق فرمایش مقام معظم رهبری نقش زن، حساس ترین، ظریف ترین، ماندگارترین و موثرترین نقش ها در حرکت تاریخ انسان و در سیر بشریت به سوی کمال است. اما در خصوص چیستی این هویت تمدنی زن ابتدا لازم است که رویکرد تمدنی را بررسی کنیم.

در رویکرد تمدنی، علاوه بر موضوعیت تحول و پیشرفت جوامع، عاملیت گروه های انسانی و محوریت مناسبات انسانی امر مهمی لحاظ می شود که زنان در هر سه حوزه نقش آفرین هستند. چنانچه یک کشور بخواهد به معنای واقعی بازسازی شود و به سمت تمدن نوین اسلامی حرکت کند، باید بیشترین توجه و تکیه اش به نیروی انسانی باشد. از طرفی نیمی از نیروی انسانی یک کشور زنان هستند. بنابراین اگر بینش توأم با افراط و تفریط درباره نحوه فعالیت اجتماعی زنان وجود داشته باشد، بازسازی به معنای حقیقی در سطح وسیع اتفاق نمی افتد (۷۵/۱۲/۲۰). تمدن، مناسبات و تعاملات همه جانبه میان انسان ها است که در اشکال ساختارها و نهادهای گوناگون اجتماعی نمود می یابد. تعیین و تحقق یک تمدن با دوغایت سلبی و ایجابی انجام می شود. مقاومت در برابر شرور انسانی و رفع و تقلیل کاستی های کلان بشری. در کارکرد سلبی تمدنی دفع شرور اجتماعی در سطح کلان تمدنی است و این با مقاومت در برابر دیگر بوتهای هویتی در قیاس

تمدنی انجام می‌شود و کارکردهای ایجابی آن نیز ناظر بر تامین نیازهای کلان معنوی و مادی است بدین سان هر تمدنی هویتی دارد و بخشی از هویت آن برخاسته از مرزها و حدود است که آن تمدن در مواجهه با غیار فرهنگی و تمدنی بر آن اصرار و پافشاری می‌کند. لذا در حقیقت رکن اصلی تمدن سازی، انسان سازی است و تا انسان‌های اندیشمند و فکور و متعهد نباشند، نمی‌توان تحقق تمدن نوین اسلامی نمود را توقع نمود و این انسان با این مختصات در خانواده پایدار و تراز تربیت می‌شود.

طبق فرمایش مقام معظم رهبری، خانواده سلول اصلی در جامعه است پس کارکرد این خانواده آن است که نسل جدیدی از انسان‌ها را تربیت کند و تمدن را امتداد دهد. در این خانواده نقش محوری با مادر است لذا زنان در نقشه مادری سازندگان پایه‌های اصلی تمدن یک

جامعه هستند و این همان

تاکید مقام معظم رهبری

است که فرمودند نقش





طبق فرمایش مقام
معظم رهبری اگر
زنان از لحاظ رتبه
معرفت و بینش و
معلومات سطح
خود را ارتقا دهند
نقش مادری اش با
هیچ نقش دیگری
و با هیچ موثر
دیگری از موثرات
فرهنگی و اخلاقی
قابل مقایسه
نیست (۸۴/۵/۵).

مادری در خانواده از راهبردی ترین نقش هایی است که در جامعه باید به آن توجه کرد. این فرد انسانی است که در هر سه حوزه پیشرفت و تحول و عاملیت گروه های انسانی و مناسبات انسانی تمدن ساز است انسان های مقاوم و اثرگذار هستند که در کاربرد سلبی تمدن دفع ضرور می کنند چنین انسان های تمدن سازی در دامن مادر تمدن ساز تربیت می شوند و چنانچه مادران از این رسالت اصلی و مهمی غافل شوند، نمی توان امیدى در مسیر تمدن سازی نوین اسلامی داشت. طبق فرمایش مقام معظم رهبری اگر زنان از لحاظ رتبه معرفت و بینش و معلومات سطح خود را ارتقا دهند نقش مادری اش با هیچ نقش دیگری و با هیچ موثر دیگری از موثرات فرهنگی و اخلاقی قابل مقایسه نیست (۸۴/۵/۵). معنای خانه داری زن، تربیت انسان است. معنایش تولید والاترین و بالاترین محصول عالم وجود است یعنی بشر. (۹۵/۱۲/۲۹)

هرچه زن صالح تر عاقل تر و هوشمندتر باشد این تربیت بهتر خواهد شد (۹۲/۲/۱۱). ما حاصل چنین تربیتی می تواند مناسبات انسانی سالم و صحیح در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی را رقم بزند.

اما در واقع بخش حقیقی تمدن در خانه شکل می گیرد و آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل می دهد؛ که همان سبک زندگی است. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله ی خط، مسئله ی زبان، مسئله ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخش های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است (۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

زنان علاوه بر نقش خانوادگی در بعد فردی نیز دارای هویت تمدنی هستند. آنها با کسب فضائل و ارزش والای اکتسابی قادر هستند به رتبه ای از ایمان و کمال برسند که در کارکرد سلبی تمدنی با نور ایمان خود دفع ضرور کنند. کما اینکه زنان ایرانی با رعایت حریم و عفاف و حفظ



زنان علاوه بر نقش
خانوادگی در بُعد
فردی نیز دارای
هویت تمدنی
هستند. آنها با
کسب فضائل
وارزش والای
عالی اکتسابی
قادر هستند به
رتبه‌ای از ایمان و
کمال برسند که
در کارکرد سلبی
تمدنی بانور
ایمان خود دفع
شروع کنند.

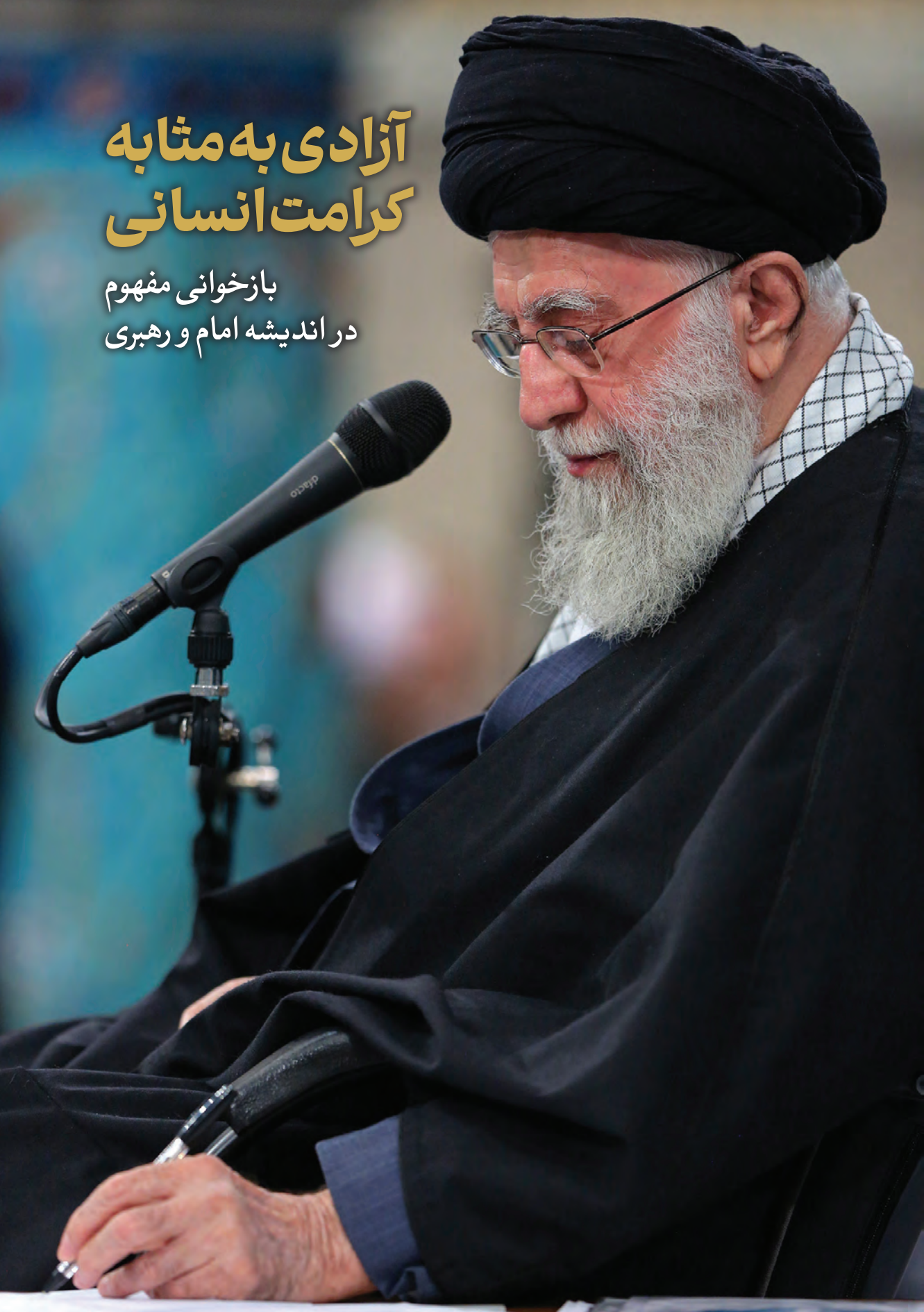
کانون خانواده و در عین حال رشد و پیشرفت در حوزه‌های مختلف توانستند در مقابل بوده‌های هویتی تمدنی غرب مقاومت نمایند و یک هویت تمدنی جدید را به جهانیان نشان دهند. لذا طبق تاکید مقام معظم رهبری حرکت زن به سمت معرفت علم، مطالعه آگاهی کسب معلومات و معارف باید جدی گرفته شود و به آن اهمیت داده شود. (۷۶/۷/۲۰)

چنین بانوانی نقش مهم در حوزه پیشرفت و تحول جوامع در رویکرد تمدنی دارند این بانوان در رشته‌های مختلف علمی با حفظ حدود و حریم‌ها و با تلاش علمی خود تحول جامعه را رقم می‌زنند و در بخش ابزاری تمدن موثر واقع می‌شوند. بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. (۱۳۹۱/۰۷/۲۳)

اما حوزه دیگر رویکرد تمدنی عاملیت گروه‌های انسانی است که مرور تاریخی نشان می‌دهد گروه‌های متشکل از زنان در طول تاریخ از عاملیت بی‌نظیری برخوردار بوده‌اند. از وقایع پس از عاشورا تا جنگ تحمیلی عراق تا کنشگرهای زنانه جنگ تحمیلی اخیر نشان داد که زنان قادرند با عاملیت گروهی در حل مسائل جامعه اثرگذار باشند. به تعبیر مقام معظم رهبری، در پیروزی انقلاب اسلامی در بعضی از موارد نقش زنان از مردان بالاتر بوده است. زنان یک نقش موثر و بی‌جایگزینی داشته‌اند که اگر در این اجتماعات نبودند بلاشک این اجتماعات عظیم و آن اثر را نمی‌بخشید در تعبیر ایشان نقش زنان در دفاع مقدس نیز نقش فوق‌العاده‌ای بوده است (۹۰/۱۰/۱۴). بنابراین نقش بانوان در تمدن‌سازی از نگاه کلان اجتماعی و فعالیت‌ها بیرون از منزل نیز بسیار حائز اهمیت است که غفلت از آن موجب کاهش سرعت حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی خواهد بود. بنابراین زنان خردمند می‌توانند جامعه‌ای بالنده را با کمک مردان آن جامعه بسازند که ضمن تحقق بخش ابزاری تمدن و تحول و پیشرفت و برآورده شدن نیازهای انسان‌ها در ساختاری سالم و صحیح، با سبک زندگی صحیح و اسلامی، جامعه از استحکام و پایداری لازم برخوردار شود و انسان‌ها به غایت مطلوب خلقت و سعادت‌مندی دنیوی و اخروی برسند و شاهد تحقق تمدن نوین اسلامی باشیم.

آزادی به مثابه کرامت انسانی

بازخوانی مفهوم
در اندیشه امام و رهبری





دکتر غلامرضا
مولاییگی

عضو حقوق دان
شورای نگهبان

کرامت در معانی سخاوت، شرافت، نفاست و عزت به کار گرفته شده است (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۶: ۱۰۳). از منظر اسلام، انسان دارای کرامت است و منظور از کرامت این است که انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به طور محترمانه زیست کند و کسی حق ندارد با گفتار و کردار خود حیثیت او را با خطر مواجه سازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۵۸) مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشان و بر دیگران آن کرامت را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۷۹-۲۸۳).

در شریعت اسلام انسان تنها موجودی است که خلعت کرامت بر قامت او پوشانیده شده است و آدمی مرکب از جسم و روح و مجهز به صفات عقل، نفس و جسم مادی است. ترکیب این صفات موجب استحقاق بسیاری از حقوق و باعث تجمع کثیری از فضائل برای او شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۸۵). از منظر قرآن کریم حق حیات انسان دارای دو بعد روحی و مادی است و سلب حق مادی با قتل نفس تحقق پیدا می کند. از آنجا که حق حیات تنها از سوی خداوند به انسان بخشیده شده است، صرفاً خداوند می تواند در آن تصرف کند لذا صیانت از حق حیات گذشته از آنکه حق انسان است، وظیفه او به شمار می رود و هیچ کس نمی تواند از وظیفه حفظ حیات خویش، شانه خالی کند و به عبارت دیگر، انسان امانتدار خداوند در حفظ این گوهر ارجمند است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷۶) انسان بخاطر داشته های درونی خود و وجود خود دارای ارزش و کرامت می باشد و از این منظر، همه ی انسان ها دارای کرامت و شرافت ذاتی و غیرقابل سلب هستند. بر این اساس می توان گفت در اسلام، پیرو کرامت ذاتی انسان، عقیده بر آن است که به طور کلی حقوق اساسی و بنیادین انسان، محصول ضرورت های خاص اجتماعی و شرایط زمانی و مکانی نیست و حقوقی همچون حق حیات، تحریم قتل نفس، وجوب حفظ جان و حرمت نفس، امنیت فردی و اجتماعی، حق معیشت و زندگی سالمی برای حفظ کرامت و در راستای حق حیات انسان وضع شده اند و انسان ها به دلیل انسان بودنشان و به دلیل کرامت انسانی باید از آن ها برخوردار باشند (جاوید، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۳۰). بر همین اساس از دیدگاه مقام معظم رهبری، تمام هستی دایر مدار

اسلامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه‌ای



مقام معظم
رهبری با توجه به
مبنای توحیدی
آزادی، آزادی رابه
معنای آزادی از
قید عبودیت‌ها،
رقیت‌ها،
اسارت‌ها،
سلطه‌ها و ارزش
دادن به اراده
انسان تعبیر
نموده‌اند (نماز
جمعه تهران،
۱۳۶۵/۱۱/۰۳).

انسان است و همه خلقت مسخر انسان است و این برتری انسان هم از جهت تکوینی است و هم از حیث تشریعی و آیه شریفه و لقد کرمنا بنی آدم دلالت بر عزیز بودن انسان در آفرینش الهی دارد (بیانات، مورخ ۱۳۷۹/۰۹/۱۲). امروز با این که هزاران سال از دوران ابراهیم و موسی و عیسی می‌گذرد، مفاهیمی که هدیه‌ی آنها به بشریت است، امروز برترین مفاهیم رایج بشری است. امروز اگر سخن از آزادی و کرامت بشر می‌رود، اگر حقوق انسان در جوامع مطرح می‌شود، اگر عدالت و رفع تبعیض همچنان در دنیا یک شعار جذاب است، اگر مبارزه‌ی با فساد و مفسدان و مبارزه‌ی با ظلم و توجه به ایشار و فداکاری در راه حق در چشم بشریت جذاب و شیرین است، به خاطر این است که این مفاهیم را پیغمبران - این مردان خدا - به تاریخ عرضه کردند و آنها را در اختیار بشریت قرار دادند. بنابراین مردان خدا تاریخ را متحول می‌کنند. آنها با امید به خدا و با خشیت از پروردگار، ناممکن‌ها را ممکن می‌کنند. با خوف و رجاء مادی و حیوانی نمی‌شود انسان و انسانیت را متحول کرد. بیم و امید مردان خدا از قبیل بیم و امید اهل دنیا نیست؛ دلبستگی آنها به خداست؛ توکلشان به خداست؛ خشیت آنها از نافرومانی خداست؛ آنها همه‌ی قوانین طبیعت را - که دست قدرتمند الهی سرشته‌دار آنهاست - در خدمت هدفهای خود می‌بینند و با توکل به خدا حرکت می‌کنند؛ لذا دنیایی را متحول می‌کنند. امام بزرگوار ما از زمره‌ی چنین مردانی بود. (۱۳۸۴/۰۳/۱۴) لذا از منظر ایشان کرامت و آزادی انسان ریشه در مفاهیم توحیدی و ادیان الهی دارد.

از منظر شهید مطهری آزادی عبارتست از نبود مانع بر سر راه و انتخاب آزادانه راه (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۰۸). مقام معظم رهبری با توجه به مبنای توحیدی آزادی، آزادی را به معنای آزادی از قید عبودیت‌ها، رقیت‌ها، اسارت‌ها، سلطه‌ها و ارزش دادن به اراده انسان تعبیر نموده‌اند (نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۱/۰۳).

آزادی از جمله شاخص‌های اندیشه آیت الله خامنه‌ای است از منظر ایشان آزادی در محیط زندگی و برخورداری از همه موهب زندگی و حقوق شهروندی و آزادی از قدرت‌های دیکتاتور و مستبد، آزادی از خرافات و جهالت‌ها، آزادی از تعصب‌های جاهلانه و کج فکری‌های، آزادی از کمند قدرت استکبار، کمند

اقتصادی قدرت‌ها و فشار سیاسی قدرت‌هاست (بیانات مورخ ۱۳۷۸/۰۳/۱۲).
براین اساس گرایش انسان به آزادی به خاطر حفظ ارزش وجودی خود
می‌باشد و از همین روان‌انسان می‌تواند اعتبار خود را حفظ کند و
از شخصیت و ارزش ذاتی که نشأت گرفته از توحید و معرفت
خدا و شناخت خداوند است محافظت کند (بیانات مورخ
۱۳۶۵/۱۰/۱۹).

نظام اسلامی معتقد به کرامت انسان است؛ انسان بماهو
انسان، نه انسان فلان منطقه، انسان فلان نژاد، انسان فلان رنگ.
وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ (۱) ما بنی آدم را تکریم کردیم؛ این قرآن
است؛ سیاه منطقه‌ی سیاه پوست هم «بنی آدم» است؛ هیچ
فرقی ندارد. این منطق تبعیضی که غربی‌ها این منطق را به شکل
فضاحت باری گسترش دادند و عمل کردند و تا امروز هم دارند ادامه
می‌دهند، صد درصد ضد قرآن و ضد اسلام است؛ نظام اسلامی با
این مخالف است. (۱۴۰۲/۰۵/۲۶)

بعثت و وحی الهی، حقایقی را برای مردم روشن کرد؛
برای بشریت حقایقی را روشن کرد. این حقایق به نحوی
است که اگر آحاد بشر و جوامع گوناگون بشری به
این حقایق ایمان بیاورند و عملاً ملتزم بشوند،
حیات طیبه به اینها خواهد رسید.
یک بخش دیگر از این حقایق،
منظومه‌ی ارزشی اسلام است،
ارزش‌هایی که اسلام آنها را
تثبیت کرده است، یعنی
به عنوان ارزش آنها را
شناخته است؛ که
آحاد مردم و جوامع
مردمی موظفند
خودشان را به
این ارزش‌ها



اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



نظام اسلامی
معتقد به کرامت
انسان است؛
انسان بماهو
انسان، نه انسان
فلان منطقه،
انسان فلان نژاد،
انسان فلان رنگ.

نزدیک کنند [و به سمت آنها] پیش ببرند؛ سعادشان در این است. از مثل خلقیات فردی که انسان دارای صبر باشد، دارای حلم باشد، دارای گذشت باشد و امثال اینها که صفات فردی انسان ها است، تا مفاهیم عمومی و زندگی ساز مثل آزادی، مثل عدالت اجتماعی، مثل کرامت انسانی، مثل سبک زندگی؛ اینها جزو آن سلسله ای ارزش های اسلامی است که در اسلام بیان شده و تفهیم شده به ما. یک عده ای بخطا تصور می کنند که این مفاهیم رایج مثل عدالت اجتماعی و آزادی و مانند اینها از غرب به عالم اسلام آمده است، یا متفکرین اسلامی اینها را از غربی ها یاد گرفته اند؛ این کاملاً اشتباه است. غرب سه چهار قرن بیشتر نیست که با این مفاهیم آشنا شده؛ از بعد از رنسانس با این مفاهیم آشنا شده است؛ در حالی که اسلام ۱۴۰۰ سال قبل از این، این مفاهیم را به طور روشن در قرآن بیان کرده است؛ با این تفاوت که غربی ها که اینها را مطرح کرده اند، هیچ وقت صادقانه به آن عمل نکرده اند - نه به آزادی عمل کردند، نه به عدالت اجتماعی عمل کردند - [آنها] گفتند و عمل نکردند؛ [این مفاهیم] در اسلام بود و در زمان پیغمبر عمل شد. این عبارت «أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ»، (۷) مال قرآن است دیگر؛ دستور پیغمبر این است که اجرای عدالت بکند؛ این همان عدالت اجتماعی و عدالت همه جانبه است؛ یا [می فرماید]: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ (۸) یعنی اصل بعثت همه ی انبیا و ارسال رسل و کتب برای این بوده است که قسط - یعنی همین عدل اجتماعی، عدل اقتصادی - در بین مردم برقرار باشد؛ بنابراین اینها مفاهیم قدیمی اسلامی است. (۱۳۹۹/۰۱/۰۳)

این حدیث معروفی که هم از امیرالمؤمنین نقل شده، هم ظاهراً از امام سجاد نقل شده، من در ذهنم هست که از امام هادی (علیه السلام) هم نقل شده، می فرماید: «أَوْ لَا حَرِّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةُ لِأَهْلِهَا» - این آزادی است - آیا آزاده ای نیست که این متاع پست را - لماظه را، آب بینی یا دهان حیوان پستی را - جلوی اهلیش بیندازد؟ خب، تا اینجا چیزی فهمیده نمی شود. معلوم می شود که خُر کسی است که این را جلوی اهلیش بیندازد، خودش دنبال این نرود. بعد می گوید: «فَلَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَاتَبِيعُوهَا



یک عده ای بخطا
تصور می کنند
که این مفاهیم
رایج مثل عدالت
اجتماعی و
آزادی و مانند
اینها از غرب به
عالم اسلام آمده
است، یا متفکرین
اسلامی اینها را
از غربی ها یاد
گرفته اند؛ این
کاملاً اشتباه
است.

بغیرها»؛ قیمت شما فقط بهشت است. معلوم می شود که برای آن لمایزه می خواستند قیمت بپردازند؛ یعنی آن لمایزه را می دادند که نفس این را ببرند، هستی این را ببرند، هویت و شخصیت این را ببرند؛ بحث معامله در کار بوده، از آن معامله نهی می کند. اگر بناست معامله کنید، چرا نفستان را در مقابل این لمایزه می دهید؟ فقط در مقابل بهشت و عبودیت خدا بدهید. بنابراین نقطه ی کانونی، این است. البته یک نقطه ی کانونی دیگر هم وجود دارد که عبارت است از همان کرامت انسانی، که همین «فلیس لأنفسکم ثمن الا الجثه» آن را نشان می دهد؛ که دیگر حالا وارد این قضیه نشویم. (۱۳۹۱/۰۸/۲۳)

هر انسانی در درون خود یک نفس سرکش دارد، یک پیل مست که اگر مراقبش بودید، با چکش مرتب بر سر او کوبیدید، او شما را به هلاکت نخواهد انداخت؛ رفتار او کنترل خواهد شد و همین نفس انسانی مایه ی پیشرفت شما خواهد شد. نفس، مجموعه ی غرائز انسانی است که اگر این غرائز درست کنترل شوند، در راه صحیح به کار گرفته شوند، درست اعمال شوند، انسان را به اوج کمال خواهند رساند. اشکال این است که مستی می کنند. بایستی یک کنترل کننده ای وجود داشته باشد. اگر ظلم در دنیا هست، ناشی از بدمستی غرائز و نفسانیات یک یا چند نفر یا یک مجموعه است؛ اگر فحشاء در دنیا هست، همین جور؛ اگر اهانت به انسان و پامال کردن کرامت انسان در دنیا وجود دارد، همین جور؛ اگر فقر در دنیا هست، بخش عظیمی از جامعه ی بشری دچار محرومیت از نعم الهی بر روی زمینند، به خاطر همین است. نفسانیات مجموعه ی ستمگر، ظلم را به وجود می آورد. (۱۳۸۷/۰۸/۲۹)

خلاصه عبارت است از بازگشت به اسلام ناب؛ اسلامی که می تواند برای مردم و ملت ها همه چیز را به ارمغان آورد.

اسلام به ملت ها استقلال و آزادی می دهد؛ هم آزادی در محیط زندگی خودشان - آزادی از قدرت های دیکتاتور و مستبد، آزادی از خرافات و جهالت ها، آزادی از تعصب های جاهلانه و کج فکری ها - و هم آزادی از کمند قدرت اقتصادی و فشار سیاسی استکبار. اسلام به ملت ها رفاه و پیشرفت اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی هم می دهد.



دکتر الهه مرندي

دانشیار گروه
حقوق، دانشکده
علوم اجتماعی و
اقتصاد، دانشگاه
الزهرای (ع)

از آزادی فردی تا بالندگی جمعی

معنای آزادی در زیست جهان اسلامی

آزادی مفهومی است که از گذشته تا کنون ذهن بشریت را به خود مشغول داشته است. از آغاز خلقت بشر تا کنون انسان در اندیشه آزادی بوده و این مفهوم در تاریخ اندیشه بشری جایگاه ویژه ای داشته و در زیست جهانی انسان ها نقشی اساسی دارد.

در طول تاریخ اشتراکاتی در مفهوم آزادی در میان جوامع اعصار مختلف وجود داشته است. اولین هسته مشترک مفهوم آزادی در اندیشه بشری در همه دوران ها آن است که همواره به عنوان آرمان مشترک بشری مطرح بوده است. از دوران باستان تا انقلاب های مدرن این مفهوم آرزوی مشترک جمعی بشر بوده است. رهایی از قید و بندهای درونی، سیاسی یا اجتماعی از دیگر اشتراکات مفهومی آزادی بوده است. در آثار فلاسفه و اندیشمندان دیده می شود که از زمان یونان باستان تا دوران معاصر آزادی همیشه به معنای خلاصی از سلطه ی دیگران بر اراده ی انسان تعبیر شده است.

سومین اشتراک در مفهوم آزادی، اختیار در تصمیم گیری است. در تعالیم کلیه ادیان و نیز در فلسفه های سکولار انسان آزاد فردی است که بتواند در خصوص گزینه ها فکر کند و از میان آنها انتخاب نماید.

ارتباط آزادی با کرامت انسانی و همراه بودن با مسئولیت از دیگر اشتراکات این مفهوم در بیشتر فرهنگ ها و سنت های فکری می باشد. علیرغم وجود این اشتراکات در میان جوامع بشری ملاحظه می گردد که این مفهوم در هر نظام فکری و فرهنگی معنای خاص خود را داشته است. در دنیای مدرن، این مفهوم اغلب به معنای رهایی از تسلط و برتری قدرت ها، قید و بندهای بیرونی یا محدودیت های سنتی تلقی می شود. در دنیای مدرن انسان محور اصلی و غایت خود تلقی می گردد و آزادی در این جا به مثابه امری منفعل و منفک از معنا در نظر گرفته می شود. این نگاه به تدریج فردگرایی افراطی و فاصله از معنویت و مسئولیت جمعی را به همراه آورده است. در چنین بینشی، آزادی بیشتر امری حقوقی و بیرونی



آزادی در تلقی
توحیدی، رهایی
از چیرگی هر
آن چیزی است که
غیر خداست. و
به معنای رهایی
انسان از بندگی
غیر خداست و
فرد را به انتخاب
آگاهانه در مسیر
حق و عدالت
هدایت می کند.
آزادی حقیقی،
حرکت در مسیر
الهی است بدین
معنا که انسان
باید بتواند
آزادانه راه خیر را
انتخاب کند و در
این انتخاب به
دیگران نیز کمک
کند تا آزاد شوند.

است تا اخلاقی و درونی لذا از این دید فرد اغلب از نقش خود در پیشبرد خیر عمومی غافل می ماند.

از سوی دیگر، در زیست جهان اسلامی یعنی مجموعه ای افق های ادراکی، معنایی، ارزشی و کنشی که در درون آن انسان مسلمان جهان و خویشتر را بر پایه ی جهان بینی توحیدی می فهمد و تفسیر می کند، فهم از واقعیت و معنا در چارچوبی الهی و هدفمند شکل می گیرد. در این رویکرد آزادی صرفاً یک حق منفک نیست وسیله ای برای رشد اخلاقی و اجتماعی و مسیر رسیدن به کمال انسانی است. این تمایز به دو نوع تلقی از انسان باز می گردد: انسان مدرن که خود را معیار نهایی ارزش و معنا می پندارد و انسان موحد که آزادی را در نسبت وجودی با خداوند و پیوند با حقیقت مطلق و در بستر همبستگی ایمانی و عضویت در جامعه ی ایمانی تجربه می کند.

در زیست جهان اسلامی، معنا، ارزش و کنش اجتماعی در پیوندی درونی با ایمان تعریف می شوند؛ انسان مؤمن در این زیست جهان به خود آگاهی وجودی می رسد، ارزش ها شکل می گیرند و روابط اجتماعی و جامعه در مسیر خیر جمعی جهت مند شده و سامان می یابند. آزادی در تلقی توحیدی، رهایی از چیرگی هر آن چیزی است که غیر خداست. و به معنای رهایی انسان از بندگی غیر خداست و فرد را به انتخاب آگاهانه در مسیر حق و عدالت هدایت می کند. آزادی حقیقی، حرکت در مسیر الهی است بدین معنا که انسان باید بتواند آزادانه راه خیر را انتخاب کند و در این انتخاب به دیگران نیز کمک کند تا آزاد شوند.

برخلاف تلقی رایج در اندیشه ی غربی که بر رهایی از هر قید ارزشی استوار است، آزادی در اندیشه اسلامی به معنای نفی هرگونه قید و رهایی از نظام ارزشی نیست، به معنای تحقق اختیار در چارچوب کمال الهی انسان یعنی تقرب به خداوند متعال است. از این رو در زیست جهان اسلامی آزادی و ایمان دو جلوه ی جدایی ناپذیر از یک حقیقت اند لذا آزادی ریشه در ایمان دارد و از آن قابل انفکاک نیست.

انسان مؤمن در پرتو بندگی خدا و با اطاعت از حقیقتی برتر از استیلاي هر امر غیر حقیقی رها می شود چرا که بندگی خداوند، پایان بخش بندگی قدرت ها، تمایلات و قید و بندهای زمینی است از چیرگی و حاکمیت

اسلامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه‌ای



در نگاه اسلامی،
آزادی فقط مسئله
فردی نیست
بلکه علاوه بر
جنبه فردی،
حلقه‌ی اتصال
فرد و جامعه
نیز هست. این
آزادی انسان را از
درون آزادی می‌کند
و به او امکان
زندگی مسئولانه
و خردمندانه در
بیرون را می‌دهد.

غیرحقیقت آزاد می‌شود بدین گونه آزادی در منطق توحیدی با عبودیت پیوندی ذاتی دارد؛ در این دیدگاه، آزادی و عبودیت دو روی یک حقیقت‌اند: عبودیت، آزادی راستین است و آزادی، جز در عبودیت معنا نمی‌یابد. فردی که در این مسیر حرکت می‌کند، خودش را در ارتباط با خدا، خودش و جامعه می‌بیند؛ او نه در تنهایی فردی معنا دارد و نه در انحلال در جمع گم می‌شود. بلکه بین استقلال و وظیفه اجتماعی توازن برقرار می‌کند. ایمان نه محدودکننده‌ی آزادی بلکه شرط تحقق آن است. چنین انسانی، در بند خدا بودن را بالاترین مرتبه‌ی رهایی می‌داند.

در اندیشه‌ی اسلامی، آزادی از درون انسان برمی‌خیزد و هدفی روشن دارد. این نگاه بر معنا و هدف استوار است، نه بر میل و تصادف. همه چیز در جهان دارای غایت است، و انسانان نیز با انتخاب آزادانه در مسیر رشد و کمال حرکت می‌کنند. اما آزادی وقتی ارزشمند است که در جهت خیر و حق به کار رود. آزادی بدون حقیقت می‌تواند به سقوط انسان منجر شود، ولی اگر با ایمان و عقلانیت همراه شود، موجب پیشرفت فرد و جامعه خواهد بود. از همین جا تفاوت میان آزادی اسلامی و آزادی لیبرالی روشن می‌شود: در اسلام، آزادی وسیله‌ی رسیدن به کمال است؛ در لیبرالیسم، آزادی خود هدف نهایی شمرده می‌شود.

در بینش اسلامی آزادی واقعی با تعهد و اخلاق همراه است. و فردی که آزاد است، باید تصمیماتش را در مسیر خیر جمعی و عدالت اجتماعی اتخاذ کند. آزادی تصمیم در جهت کمال و عدالت است؛ تصمیمی که هم کرامت انسان را متجلی می‌سازد و هم حس مسئولیت را در او زنده می‌کند. در این نگاه، کرامت از آزادی نشأت می‌گیرد و آزادی نیز ریشه در حقیقت دارد.

در نگاه اسلامی، آزادی فقط مسئله فردی نیست بلکه علاوه بر جنبه فردی، حلقه‌ی اتصال فرد و جامعه نیز هست. این آزادی انسان را از درون آزاد می‌کند و به او امکان زندگی مسئولانه و خردمندانه در بیرون را می‌دهد. آزادی در این نگاه، زمینه‌ای برای خودسازی و تعالی فردی است؛ اما این رشد همیشه با شکوفایی جمعی مرتبط است. انسان در جامعه معنا می‌یابد،



تمدن اسلامی،
اگر بخواهد
باز تولید شود،
باید آزادی را به
معنای تعالی
عقلانی و اخلاقی
در متن زندگی
بازگرداند. این امر
مستلزم تربیت
انسان‌هایی است
که آزادی را با
خودسازی آغاز
کنند و با خدمت
به دیگران ادامه
دهند.

با دیگران تعامل می‌کند و در خدمت به خیر عمومی، آزادی واقعی را تجربه می‌کند. بنابراین، آزادی در اسلام مفهومی پیوسته میان فرد و امت است و انسان در زیست جهان اسلامی موجودی است که در نسبت با خدا، خود و جامعه تعریف می‌شود.

در نگاه اسلامی، آزادی نه تنها حق فردی است، بلکه وسیله‌ای برای رشد جامعه و ابزار تحقق تمدن نوین و زمینه‌ساز پویایی جمعی است؛ این آزادی از ایمان، اخلاق و عدالت جدا نیست و همواره با وظیفه انسانی و اجتماعی همراه است.. در این نگاه، آزادی فرایندی تکاملی است که هم فرد را به تعهد و پاسخ‌گویی و رشد معنوی می‌رساند و هم جامعه را به تعالی جمعی هدایت می‌کند.

با توجه به اهمیت آزادی در زیست جهان اسلامی و با توجه به جایگاه هدایتگری و رهبری مقام معظم رهبری، بیان نظرات ایشان درباره آزادی در زیست جهان اسلامی اهمیت دارد.. ایشان با تأکید بر پیوند آزادی، مسئولیت، اخلاق و ایمان و همچنین نقش انسان متعهد در جامعه، تصویری عملی و راهبردی از تحقق آزادی در جهت تعالی فرد و جامعه ارائه می‌کنند. مقام معظم رهبری در بیانات خویش بارها یادآور شده‌اند که آزادی، همان حرکت در مسیر الهی است؛ یعنی انسان بتواند آزادانه راه خیر را برگزیند و در این انتخاب، به دیگران نیز کمک کند تا آزاد شوند. در چنین افقی، آزادی نه پایان راه بلکه آغاز مسیر تکامل جمعی است؛ راهی که از خودشناسی آغاز و به خداشناسی ختم می‌شود.

در اندیشه‌ی مقام معظم رهبری، آزادی ابزار رشد فرد و جامعه است؛ امکانی برای تربیت انسان‌های مسئول و آگاه. ایشان تأکید می‌کنند که آزادی باید با عدالت و معنویت همراه شود، در غیر این صورت یا به تبعیض و بهره‌کشی منجر می‌شود یا به رکود و تحجر می‌انجامد. این نگرش، آزادی را نه صرفاً مسئله‌ای فردی بلکه پروژه‌ای تمدنی می‌داند. تمدن اسلامی، اگر بخواهد بازتولید شود، باید آزادی را به معنای تعالی عقلانی و اخلاقی در متن زندگی بازگرداند. این امر مستلزم تربیت انسان‌هایی است که آزادی را با خودسازی آغاز کنند و با خدمت به دیگران ادامه دهند.



علی عزیزی

دانشجوی

کارشناسی ارشد

حقوق عمومی

دانشگاه شهید

بهشتی رحمته الله علیه

حق بر امنیت روانی در اندیشه رهبر معظم انقلاب

از مبانی فقهی تا الزامات حکمرانی

در میان مفاهیم بنیادین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «حقوق ملت» نه صرفاً فصلی از متن قانون، بلکه روح حاکم بر تمام نظام حقوقی و سیاسی کشور به شمار می آید. این حقوق، ریشه در مبانی اسلامی و فقهی دارند و در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام به عنوان محور حکمرانی عادلانه و مردم محور شناخته می شوند. یکی از مفاهیم کلیدی در این منظومه فکری، «حق بر امنیت روانی» است؛ حقی که در سال های اخیر، به ویژه در بیانات و رهنمودهای رهبری، جایگاه ویژه ای یافته و به عنوان یکی از شاخص های حقوق عامه مردم معرفی شده است.

امنیت روانی، آن گونه که از تعاریف روان شناسی اجتماعی و حقوق عمومی برمی آید، حالتی از آرامش ذهنی و اطمینان از مصونیت در برابر تهدیدات و اضطراب های اجتماعی است. جامعه ای که از امنیت روانی برخوردار باشد، دارای انسجام، امید و اعتماد متقابل میان مردم و حاکمیت است؛ در حالی که زوال این احساس، زمینه ساز ناامیدی، بی اعتمادی و فروپاشی اجتماعی می شود.

رهبر معظم انقلاب بارها در سخنرانی های عمومی، دیدارهای مسئولان و بیانیه های راهبردی بر حفظ و تقویت امنیت روانی مردم تأکید کرده اند. ایشان «تشویش اذهان عمومی»، «انتشار اخباریأس آور» و «سیاه نمایی در رسانه ها» را از عوامل تهدیدکننده آرامش جامعه دانسته و مسئولیت صیانت از این حق را متوجه همه ارکان حاکمیت، به ویژه قوه قضائیه و دستگاه های فرهنگی دانسته اند. در بیانات ایشان، تأمین امنیت روانی نه صرفاً یک ضرورت اجتماعی، بلکه «تکلیف شرعی و حکومتی» توصیف شده است.

● معنای امنیت روانی در نگاه رهبری

از نگاه رهبر انقلاب، امنیت روانی بُعد نرم افزاری امنیت ملی است؛ یعنی اگر امنیت نظامی، مرزها را از تهدید حفظ می کند، امنیت روانی، دل ها و باورهای مردم



جامعه‌ای که
از امنیت روانی
برخوردار باشد،
دارای انسجام،
امید و اعتماد
متقابل میان مردم و
حاکمیت است؛
در حالی که زوال
این احساس،
زمینه‌ساز
ناامیدی،
بی‌اعتمادی
و فروپاشی
اجتماعی
می‌شود.

را از اضطراب و بی‌اعتمادی صیانت می‌نماید. ایشان همواره بر «تزریق امید» و «ایجاد آرامش در افکار عمومی» تأکید داشته و این وظیفه را بر عهده همه مسئولان، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی دانسته‌اند. به تعبیر ایشان، جامعه‌ای که دچار نگرانی، دوگانگی ذهنی و بی‌اعتمادی باشد، توان حرکت به سوی پیشرفت و تحقق تمدن نوین اسلامی را از دست خواهد داد.

امنیت روانی در این معنا، نه یک احساس شخصی، بلکه «حق اجتماعی» است؛ حقی که بدون تحقق آن، سایر حقوق ملت از جمله آزادی، مشارکت سیاسی و عدالت اجتماعی بی‌معنای می‌شود. بر همین اساس، رهبری در سال‌های اخیر از ضرورت احیای «حقوق عامه» سخن گفته و امنیت روانی را یکی از مصادیق اصلی آن دانسته‌اند.

● مبانی فقهی و حقوقی حق بر امنیت روانی

تحلیل بیانات مقام معظم رهبری نشان می‌دهد که حق بر امنیت روانی از سه مبنای نظری و فقهی برخوردار است: کرامت انسانی، حقوق عامه و قواعد فقهی حفظ نظام و لاضرر.

نخست، اصل کرامت انسانی که در قرآن کریم با آیه شریفه «ولقد کرمنا بنی آدم» بیان شده، مبنای تمام حقوق بشری در اسلام است. انسان کریم باید از تحقیر، اضطراب و احساس بی‌پناهی مصون بماند؛ بنابراین هر رفتاری که موجب سلب آرامش روحی مردم شود، در تعارض با این کرامت است.

دوم، مفهوم حقوق عامه است که رهبر انقلاب آن را گسترده‌تر از حقوق فردی می‌دانند و شامل همه منافع عمومی، از جمله امنیت، اعتماد، سلامت و آرامش روانی جامعه می‌شود. از نگاه ایشان، قوه قضائیه مکلف است با هرگونه اقدام یا پدیده‌ای که موجب سلب امنیت روانی جامعه شود - از نشر اکاذیب تا بی‌عدالتی اقتصادی - مقابله کند.

سوم، مبانی فقهی چون قاعده «حفظ نظام»، «احترام» و «لاضرر» از پشتوانه‌های نظری این حق‌اند. قاعده حفظ نظام بر ضرورت پیشگیری از هرگونه آشفتگی اجتماعی تأکید دارد؛ قاعده احترام، بر صیانت از شأن و حیثیت انسان، و قاعده لاضرر، بر منع ورود زیان معنوی به دیگران. این سه قاعده، مجموعاً بنیانی فقهی برای الزام حاکمیت به حفظ آرامش روانی مردم فراهم می‌آورند.



حق بر امنیت
روانی در اندیشه
رهبر معظم
انقلاب، نه
مفهومی انتزاعی
بلکه ضرورتی
عینی برای حیات
اجتماعی و ثبات
نظام اسلامی
است. این حق
بر پایه کرامت
انسانی، حقوق
عامه و قواعد
فقهی محکم
بناشده و در
پیوندی مستقیم
با مشروعیت و
کارآمدی نظام
سیاسی قرار دارد.

● جایگاه حقوقی در نظام جمهوری اسلامی

اگرچه اصطلاح «امنیت روانی» در قانون اساسی به صراحت نیامده است، اما مفاد اصول بیست و دوم و یک صد و پنجاه و ششم، دلالت آشکار بر شناسایی ضمنی آن دارند. اصل ۲۲، حیثیت، جان و حقوق اشخاص را از تعرض مصون می داند؛ و از حیثیت معنوی نمی توان جدا از امنیت روانی سخن گفت. همچنین اصل ۱۵۶، احیای حقوق عامه و گسترش عدالت را از وظایف قوه قضائیه می داند که این امر، تأمین آرامش روانی مردم را نیز در بر می گیرد.

در قوانین عادی نیز نشانه های این حق دیده می شود. ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، انتشار اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی را جرم می داند. قانون مطبوعات و سیاست های کلی نظام اداری (۱۳۸۹) نیز بر حفظ آرامش و اعتماد عمومی تأکید کرده اند. این مجموعه مقررات نشان می دهد که اگرچه عنوان «امنیت روانی» کمتر به کار رفته، اما مفهوم آن در بطن نظام حقوقی جمهوری اسلامی حضور دارد.

رهبر انقلاب در دیدارهای مختلف، خلأهای قانونی و اجرایی موجود در تحقق این حق را گوشزد کرده اند. به تعبیر ایشان، برخورد سطحی یا سلیقه ای با مقوله امنیت روانی، نه تنهایی نتیجه است، بلکه می تواند به سلب اعتماد مردم از نهادهای حاکمیتی بینجامد. از این رو، ایشان خواستار نگاه ساختاری و نظام مند به این موضوع و تدوین مقررات دقیق برای پاسداری از آرامش عمومی شده اند.

● الزامات تحقق امنیت روانی

رهبر معظم انقلاب در بیانات خود پنج محور اصلی را به عنوان الزامات تحقق امنیت روانی جامعه مطرح کرده اند:

۱. احیای حقوق عامه از طریق فعال سازی ظرفیت های قانونی، نظارت نهادهای قضایی و مشارکت مردم در مطالبه گری؛

۲. نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی بر پایه عقلانیت، معنویت و اخلاق اجتماعی، برای کاهش اضطراب های ناشی از فشارهای فرهنگی و اقتصادی؛

۳. تأمین امنیت اخلاقی و فرهنگی با ترویج عفاف، تحکیم خانواده و مقابله با ناهنجاری های رسانه ای و اجتماعی؛

۴. تقویت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی از رهگذر شفافیت، عدالت

اقتصادی، مبارزه با فساد و پاسخگویی مسئولان؛

۵. تثبیت حقوقی این حق در قوانین عادی برای جلوگیری از تفسیرهای متناقض و اعمال سلیقه‌ای.

به باور ایشان، تحقق این الزامات نه تنها ضامن آرامش جامعه است، بلکه پیش شرط شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و استمرار مشروعیت نظام اسلامی به شمار می‌رود.

● موانع و تهدیدات

در مقابل، تهدیدات متعددی نیز امنیت روانی جامعه را با خطر مواجه کرده است. رهبر انقلاب از «جنگ نرم» و «عملیات شناختی دشمن» به عنوان بزرگ‌ترین چالش یاد کرده‌اند؛ نبردی که با بهره‌گیری از رسانه‌ها و فضای مجازی، هدف آن القای یأس، تضعیف ایمان و بی‌اعتمادی عمومی است. افزون بر این، اختلافات علنی میان مسئولان، بداخلاقی‌های سیاسی، و رفتارهای ناپسند رسانه‌ای، از دیگر عوامل تخریب روانی جامعه شمرده می‌شود.

ایشان هشدار داده‌اند که مسئولان باید منشأ امید باشند، نه عامل اضطراب؛ و رسانه‌ها باید در خدمت تقویت روحیه ملی قرار گیرند، نه ابزار جنگ روانی. از منظر رهبری، مقابله با این تهدیدات نیازمند قانون‌گذاری هوشمندانه، نظارت قضایی و ارتقای سواد رسانه‌ای مردم است.

● جمع‌بندی

در مجموع، حق بر امنیت روانی در اندیشه رهبر معظم انقلاب، نه مفهومی انتزاعی بلکه ضرورتی عینی برای حیات اجتماعی و ثبات نظام اسلامی است. این حق بر پایه کرامت انسانی، حقوق عامه و قواعد فقهی محکم بنا شده و در پیوندی مستقیم با مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی قرار دارد. تأمین امنیت روانی مردم، به معنای ایجاد جامعه‌ای امیدوار، قانون‌مدار و با اعتماد است؛ جامعه‌ای که در آن، هر فرد احساس می‌کند از کرامت، آرامش و احترام برخوردار است.

از این منظر، می‌توان گفت اندیشه رهبری درباره امنیت روانی، الگویی بومی از حکمرانی اسلامی را ترسیم می‌کند که در آن، حفظ آرامش و اعتماد مردم، نه حاشیه‌ای بر سیاست، بلکه قلب تپنده عدالت و پیشرفت است.



می‌توان گفت
اندیشه رهبری
درباره امنیت
روانی، الگویی
بومی از حکمرانی
اسلامی را ترسیم
می‌کند که در
آن، حفظ آرامش
و اعتماد مردم،
نه حاشیه‌ای
بر سیاست،
بلکه قلب
تپنده عدالت و
پیشرفت است.



امیر لهراسبی

دانشجوی دکتری
حقوق بین الملل
دانشگاه تهران

حمایت کنسولی؛

وظیفه حاکمیت، حق ملت

جلوه ای از حقوق و آزادی های مشروع ملت ایران در اندیشه مقام معظم رهبری

حمایت از اتباع ایرانی خارج از کشور، در منظومه حقوقی جمهوری اسلامی ایران، در شمار مسئولیت های بنیادین دولت قرار می گیرد و همین امر موجب شده است که حق برخورداری از حمایت و دسترسی کنسولی، به قلمرو حقوق ملت و به ویژه حقوق و آزادی های مشروع آنان پیوند یابد. این تحول، بیش از هر چیز در اندیشه های مقام معظم رهبری تجلی یافته است که ایشان مکرراً بر کرامت ذاتی هر فرد ایرانی و ضرورت حمایت بی قید از وی تأکید داشته و حمایت کنسولی را یک حق مسلم و مشروع برای هر تبعه ایرانی برمی شمارند. لذا





قانون اساسی با
تأکید بر کرامت
انسانی، عدالت،
آزادی مسئولانه
و حقوق ملت،
دولت را مکلف
کرده است از
حقوق همه جانبه
مردم ایران
حراست کند.

کرامت انسانی و هویت ملی در این نظرگاه، بنیان حق حمایت کنسولی محسوب می شود و دولت موظف است در هر نقطه از جهان، در دفاع از حقوق اتباع خود وارد عمل شود.

مبنای این نگاه را می بایست در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران جست وجو نمود. قانون اساسی با تأکید بر کرامت انسانی، عدالت، آزادی مسئولانه و حقوق ملت، دولت را مکلف کرده است از حقوق همه جانبه مردم ایران حراست کند. گستره این تکلیف هیچ محدودیتی به مرزهای سرزمینی ندارد و هر ایرانی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، مصداق ملت در اصول قانون اساسی است.

اصول متعددی از فصل حقوق ملت مانند اصالت کرامت، حق امنیت، حق دادخواهی، مصونیت جان و مال، ممنوعیت شکنجه، حق انتخاب وکیل و اصل برائت نشان می دهد که دولت موظف است هم در قلمرو داخلی و هم در عرصه بین المللی مراقب اجرای این حقوق باشد. با توجه به اینکه بسیاری از مخاطرات حقوقی اتباع در خارج از کشور ناشی از ناآگاهی از نظام حقوقی بیگانه





معظم له بارها در
فرمایشات خود
تأکید داشته اند
که هویت
ایرانی برای
نظام اسلامی
موضوعیت دارد
و هر ایرانی، هر جا
که باشد، حامل
بخشی از آبروی
ملت است.

یا ضعف توان دفاعی آنان در فرایندهای کیفری است، حمایت کنسولی همان بازوی اجرایی حقوقی است که قانون اساسی برای هر ایرانی تضمین کرده است. در این میان، مبانی فوق با اندیشه های مقام معظم رهبری نیز پیوند می خورد. معظم له بارها در فرمایشات خود تأکید داشته اند که هویت ایرانی برای نظام اسلامی موضوعیت دارد و هر ایرانی، هر جا که باشد، حامل بخشی از آبروی ملت است. از این رو تأکید ایشان بر آن است که دولت نباید در حمایت از اتباع ایرانی در خارج از کشور کوتاهی کند و به همین حیث همه اشکال و سطوح دیپلماسی می بایست در خدمت دفاع از هر ایرانی به کار گرفته شود. این نگاه، حمایت کنسولی را به مرتبه ای برمی کشاند که مسئولیت حاکمیت و نشانه اقتدار بین المللی جمهوری اسلامی ایران محسوب شود.

این نگاه در پیوند با تحولات نوین حقوق بین الملل، اهمیت بیشتری می یابد. در حقوق بین الملل معاصر، حق دسترسی کنسولی — که در ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین درباره روابط کنسولی پیش بینی شده است — به تدریج از یک حق صرفاً دولتی به یک حق فردی و حتی حق بشری بدل شده است. آراء دیوان بین المللی دادگستری در قضایای لاگران، آونا، دیالو و جاداو، هر چند به صراحت این حق را در زمره حقوق بشر قرار نداده اند، اما بر فردی بودن آن تأکید کرده اند. گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در گزارش سال ۲۰۱۹ به صراحت اعلام کرد که اطلاع رسانی و دسترسی کنسولی برای افراد بازداشت شده، «حق بشر» آنان است. اعتبار و مشروعیت این حق در معاهدات بین المللی دیگری مانند کنوانسیون منع شکنجه نیز تقویت شده و نشان می دهد که حمایت کنسولی بخشی از استانداردهای بین المللی دادرسی عادلانه است.

در چنین فضایی، اندیشه مقام معظم رهبری به طور کامل با مسیر انسان محور حقوق بین الملل هماهنگ است. در نظریه ایشان، اساس مشروعیت دولت اسلامی بر تأمین کرامت انسان استوار است و هر جا این کرامت در معرض خطر قرار گیرد، دولت مکلف به ورود و دفاع است. ایشان در انتخابات ۱۴۰۰ نیز هنگامی که از وزارت خارجه و کشور خواستند شرایط رأی گیری برای ایرانیان خارج کشور را «فوراً» فراهم کنند و فرمودند «این حق مردم است»، بار دیگر تصریح کردند که هویت ایرانی و حقوق اتباع آن، با هیچ شرایطی ساقط نمی شود. این بیان یک



در نگاه ایشان،
ایرانی خارج
از کشور حامل
حیثیت و شأن
ملی است و
هرگونه تعرض
به حقوق او،
تعرض به حیثیت
جمهوری اسلامی
ایران است. به
همین دلیل،
ایشان حمایت
کنسولی را با
سیاست خارجی
عزتمندانه
پیوند می زنند و
این حمایت را
بخشی از اقتدار
ملی می دانند.

مبنای حقوق بشری برای حمایت کنسولی ارائه می دهد و نشان می دهد که حق برخورداری از خدمات کنسولی بخشی از حقوق عمومی ملت ایران است که باید بدون تبعیض و بدون تأخیر اعمال شود.

در سطح داخلی نیز این مبانی در قوانین موضوعه انعکاس یافته است. قانون وظایف و اختیارات وزارت امور خارجه، حمایت از منافع و حقوق ایرانیان خارج کشور را رسالت اصلی امور کنسولی می داند. قوانین دیگری همچون قانون الزام دولت به پیگیری حقوق اتباع ایرانی آسیب دیده و قانون استفاده از خدمات حقوقی داخلی و خارجی نیز در راستای تقویت این مسئولیت حاکمیتی تصویب شده اند. ایجاد شورای عالی امور ایرانیان خارج کشور، تأسیس اداره کل ایرانیان، و توسعه شبکه نمایندگی های کنسولی، همه در جهت تحقق همان سیاست کلان حمایت کرامت محور است.

لذا بازخوانی حق حمایت کنسولی از منظر اندیشه مقام معظم رهبری، نشان می دهد این حق به مثابه تجلی عملی کرامت انسان و مسئولیت دولت اسلامی در قبال «امت» قابل فهم و استنباط است. در نگاه ایشان، ایرانی خارج از کشور حامل حیثیت و شأن ملی است و هرگونه تعرض به حقوق او، تعرض به حیثیت جمهوری اسلامی ایران است. به همین دلیل، ایشان حمایت کنسولی را با سیاست خارجی عزتمندانه پیوند می زنند و این حمایت را بخشی از اقتدار ملی می دانند.

در این چارچوب، دولت مکلف است با تمام ظرفیت های دیپلماتیک و حقوقی خود برای دفاع از ایرانیان اقدام کند که می تواند در مقام اطلاع رسانی کنسولی، معاضدت حقوقی، اعاده حیثیت یا جبران نقض های صورت گرفته انجام پذیرد.

در نهایت می توان گفت که حق دسترسی کنسولی در جمهوری اسلامی ایران، در پرتو اندیشه های آیت الله خامنه ای، اکنون به حقی بنیادین و کرامت محور ارتقا یافته است که شاخصی برای سنجش میزان وفاداری دولت به ارزش های قانون اساسی و در عین حال معیاری برای سنجش اقتدار بین المللی کشور محسوب می شود. این خوانش، الگویی برای سیاست گذاری کنسولی و نیز چارچوبی نظری برای توسعه حقوق بشر در نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم می آورد که می تواند در مرکز توجه دولت قرار گیرد.

فصل سوم

آزادی، عبودیت و اختیار







اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



سید ابراهیم
حسینی

دانشیار (عضو
هیأت علمی)
گروه حقوق
مؤسسه آموزشی
وپژوهشی امام
خمينی علیه السلام

آزادی در ساحت عبودیت

تبیین الهی از اختیار انسان در مسیر رشد



در جهان بینی
اسلامی، انسان
خلیفه خدا و گل
سرسبد آفرینش و
جهان هستی برای
او آفریده شده
است. خداوند
حکیم برای نیل
انسان به هدف
آفرینش، که همانا
کمال شایسته
اوست، به وی
استعدادهایی
موهبت نمود و
برای شکوفایی
آن استعدادها،
تکالیفی مقرّر و
حقوقی ارزانی
داشت که از
جمله آن‌ها
می‌توان به
«حقوق بشر» و
آزادی به عنوان
یکی از اصول
مهم آن، اشاره
نمود.

یکی از شاخصه‌های مهم حقوق بشر که در نظام
حقوق اسلام و غرب، کلیت آن مورد وفاق است، اصل
آزادی در کنار حق حیات و کرامت انسانی می‌باشد.^۱
آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان یک اصل
بنیادین و حاکم مطرح شده، بدان حد که حتی اصل کرامت
انسانی را که منطقاً باید حاکم بر آن باشد، حداقل در عمل،
محکوم خویش ساخته است.

در جهان بینی اسلامی، انسان خلیفه خدا^۲ و گل سرسبد آفرینش و
جهان هستی برای او آفریده شده است.^۳ خداوند حکیم برای نیل انسان به هدف
آفرینش، که همانا کمال شایسته اوست، به وی استعدادهایی موهبت نمود و برای
شکوفایی آن استعدادها، تکالیفی مقرّر و حقوقی ارزانی داشت که از جمله آن‌ها
می‌توان به «حقوق بشر» و آزادی به عنوان یکی از اصول مهم آن، اشاره نمود. در این
یادداشت با اشاره‌ای گذرا به مفهوم آزادی و مبانی آن، به آزادی در ساحت عبودیت،
تبیینی الهی از اختیار انسان در مسیر رشد ارائه خواهیم کرد.

■ مفهوم آزادی

در لغت برای آزادی معانی متعدّدی گفته شده؛ از جمله، قدرت انتخاب،
رهایی، ضدّ بندگی،^۴ و استقلال در عمل و آزمایشگری رها شدن^۵ معنا کرده‌اند.
در اصطلاح نیز معانی بسیاری برای آزادی بیان شده؛^۶ مانند: فقدان قید و بند یا
فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان،^۷ سلب مانع ترقّی و تکامل،^۸ داشتن حق
انجام هر عملی تا حدّی که حقّ دیگران مورد تجاوز قرار نگیرد، مصون ماندن از اراده

۱. ر.ک. به: محمد تقی جعفری، پیشین، ص ۲۶۶ و ۵۰۲. ۲۶۴ و محمد تقی مصباح یزدی، جزوه حقوق و
سیاست، ج ۲؛ مبحث حقوق بشر.

۲. انعام: ۱۶۵ و بقره: ۳۰.

۳. حج: ۶۵ و بقره: ۲۹.

۴. لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۷۷.

۵. مفردات، ج ۱، ص ۲۲۴.

۶. آیزایا برلین؛ چهار مقاله در باره آزادی، مترجم: محمد علی موحّد؛ تهران؛ خوارزمی؛ ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۳۶.

۷. همان؛ ص ۲۳۶.

۸. مرتضی مطهری؛ یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، صدر ۱۳۹۰؛ ص ۱۳۱.



آنچه قوانین
بین المللی حقوق
بشر نامیده
می شود، ظاهراً
عنوانی خنثی
است، ولی در
واقع وسیله ای
برای گسترش و
تعمیق مشروعیت
برداشت های
غربی از جامعه
خوب است

مستبدانه دیگران^۱ و....

واژه آزادی دارای مفاهیم مختلف فلسفی، روانشناختی، اخلاقی و حقوقی است اما در بحث حاضر، آنچه که بیشتر بکار می آید، دو مفهوم آزادی تکوینی و آزادی تشریعی است. ۱- آزادی تکوینی (فلسفی): انسان موجودی مختار و دارای اراده آزاد است که فارغ از جهت ارزشی یا ضد ارزشی، می تواند بر اساس اراده و انتخاب خود (درست یا نادرست)، فعالیت های خویش را انجام دهد. براساس این آزادی است که دین و دینداری معنا پیدا می کند، اعمال ارادی انسان صفت اخلاقی می یابد و به خوب و یا بد متصف می گردد. این نوع از آزادی جوهره انسانیت است و انسان بدون این آزادی با سایر حیوانات چندان تفاوتی نخواهد داشت. قرآن کریم می فرماید: خداوند راه را به انسان نشان داده و راه «رشد» و «غی» را بر او نمایانده است، و انسان را، پس از هدایت، آزاد گذارده است که هر کدام را که می خواهد آزادانه و در عین حال مسئولانه، برگزیند.^۲ اصل آزادی در آموزه های اسلامی، بر پایه مهم ترین ویژگی انسان، یعنی آگاهی و اختیار، سامان می گیرد.

۲. آزادی تشریعی (حقوقی و شرعی): مقصود آن است که انسان، علاوه بر آن که از لحاظ تکوینی در انجام کار و یا انتخاب یکی از چند امر آزاد است، به لحاظ شرعی و یا قانونی نیز در این انتخاب آزاد باشد. مفهوم این نوع از آزادی، مشروعیت و جواز همه گزینه هایی است که از لحاظ شرع (در موارد آزادی شرعی) و یا از لحاظ قانون حاکم بر جامعه (در موارد آزادی حقوقی) آزاد اعلام شده است. به عنوان مثال، انسان در انتخاب شغل در راستای تأمین معاش خویش هم از نظر شرعی و هم از نظر قانونی آزاد است که زراعت را انتخاب کند یا صنعت و یا تجارت را. این بدان معنا است که گزینش هریک از این سه شغل، قانونی و مشروع است.

● مبنای آزادی غربی

تفسیر درست از آزادی مانند سایر مفاهیم حقوق بشری، به جهان بینی انسان بستگی دارد. از این رو، حقوق بشر مورد نظر اعلامیه جهانی گرچه به لحاظ نظری، جهان شمول و به عنوان «مجموعه حقوق متعلق به افراد بشر» تعریف می شود، ولی در

۱. غلامرضا علی بابایی، بهمن آقایی، فرهنگ علوم سیاسی: کتاب اول: واژه های سیاسی؛ تهران: چاپار؛ ۱۳۶۷؛ ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ. کهف / ۲۹.



بنابر این آزادی
اسلامی متکی
بر توحید است
که روح آن، نفی
عبودیت غیر خدا
است. انسان در
جهان بینی اسلام
آن موجودی
است که در او
استعدادهای
فراوانی نهفته
است.

واقع، جهان بینی خاص غربی را ترسیم می کند. چنانکه «آر. جی. وینسنت» اعتراف می کند: «آنچه قوانین بین المللی حقوق بشر نامیده می شود، ظاهراً عنوانی خنثی است، ولی در واقع وسیله ای برای گسترش و تعمیق مشروعیت برداشت های غربی از جامعه خوب است». به همین دلیل، تلاش برای فهم این حقوق، بر اساس فرهنگی متمایز از فرهنگ غربی، در اصل «تحریف» مفهوم مناسب آن است؛ چنان که «جک دانلی» با صراحت می گوید: «برداشت های - به اصطلاح - غیر غربی از حقوق بشر، در واقع، اصلاً برداشت از حقوق بشر نیست».^۲

از این رو، هرگونه بحثی از آزادی و حقوق بشر بدون پیش فرض و جهان بینی خاص امکان پذیر نیست. همان طور که بعضی از دانشمندان غربی اذعان کرده اند: «مفهوم حقوق بشر پیوند وثیق و نزدیکی با اخلاق و اصول اخلاقی دارد. آن حقوقی که بیانگر ارزش های یک جامعه است».^۳ هرگونه نگرشی نسبت به بحث و بررسی نظریات فلسفی حقوق بشر، بدون پرداختن به مبانی و افکاری که ساختار حقوق بشر را شکل داده اند، مبهم و مشوش خواهد بود.^۴ دانشمندان بزرگ اسلامی نیز به پیوند تنگاتنگ هستی شناسی انسان با مسئله حقوق بشر توجه داده اند و بحث از حقوق انسان را بدون تفسیر هستی او و بحث عقیدتی ناممکن دانسته اند.^۵

در غرب زمانی که از آزادی صحبت می شود، منظور این است که انسان از انسانیت خودرها شود و تابع هوی و هوس خود گردد. خاستگاه آزادی در لیبرالیسم غربی، تمرکز آن بر اومانیسم (انسان گرایی) است و انسان محور جهان هستی است. بر اساس تفکر الحادی غرب که اومانیستی است، و در آن، انسان جایگزین خدا شده و محور همه ارزش ها قلمداد می شود،^۶ حقوق و قانون، مقرراتی است که انسان ها

1. R.J. Vincent, "Human Rights in International Relation"? P. 51. (What is called the international law of Human Rights, as seemingly neutral title? Is in fact the machine for widening & deepening the legitimacy of western conceptions of the good society?) .

2. Jack Donnelly, "University Human Rights in Theory and Practice", ? P.2.

3. Malcolm Shaw, International Law, Cambridge University, 15th ed. 2003, P. 248.

4. Jerome J. Shestack; "The Jurisprudence of Rights", in: Theodor Merom (ed), Human Rights in International law, PP. 73100.

۵. مانند شهید مرتضی مطهری، محمد تقی جعفری، محمد تقی مصباح یزدی و عبدالله جوادی آملی و شهید سید محمد باقر صدر و... که در بحث از حقوق بشر اسلامی به طرح انسان شناسی پرداخته اند. [ر.ک. به: حقوق الانسان فی الاسلام؛ معاونیه العلاقات الدولیه فی منظمه الاعلام الاسلامی؛ ۱۴۰۸؛ ص ۳۲۱]

6. Humanism: Man is god to man or (nothing other than) man to himself. (Davis Tony; Humanism; London & New York; Routledge; p. 28.)



در پینش اسلامی،
آزادی، از امانت ها
و موهبت های
الهی است که
خدای متعالی
در انسان به
ودیعه نهاده تا
به واسطه آن، با
حرکت تکاملی
به حیات اصیل
در حوزه انسان
گام نهد.

وضع می کنند و بر اساس خواسته و میل آن ها تنظیم می گردد؛ زیرا بر این اساس، معیار حقانیت و مشروعیت هر قاعده، قانون یا حکومت، خواست مردم است.^۱ از این رو، انسان بر سر نوشت خویش حاکم است؛ یعنی کس دیگری، حتی خدای متعالی حق تصمیم گیری برای او ندارد. چه این که بر اساس دیدگاه «خویش تن مالکی»^۲ زندگی هر کس متعلق به خود او است، نه به خدا یا اجتماع. از این رو، انسان آزاد است هر گونه دلش خواست زندگی کند و به هر کاری تمایل داشت، روی آورد. این جاست که اومانیسیم به لیبرالیسم یعنی اباحه گری منتهی می شود.

● آزادی اسلامی یعنی آزادی از عبودیت غیر خدا

در تحلیل امام خامنه ای، ریشه ی آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان بینی توحیدی است. در دعوت انبیاء در سوره های مختلف قرآن، می گوید: "والی عبادا خاهم هودا اقال یا قوم اعبدا و الله"^۳ تمام پیغمبران اولین حرفشان عبارت بوده از اینکه از خدا اطاعت کنید و از طاغوت، از کسانی که غیر خدا هستند و می خواهند انسان را اسیر کنند و برده کنند، اجتناب کنید؛ «ان اعبدا و الله واجتنبوا الطاغوت»،^۴ بنابراین آزادی اسلامی متکی بر توحید است که روح آن، نفی عبودیت غیر خدا است. انسان در جهان بینی اسلام آن موجودی است که در او استعداد های فراوانی نهفته است. این انسان می تواند در سیر مراتب معنوی و مراحل روحی می تواند تا بی نهایت پیش برود. ریشه آزادی در اسلام، آزادی انسان از عبودیت هر آنچه غیر خداست. در حالی که ریشه آزادی غربی عبارتست از تمنیات و تمایلات و خواسته های پست انسانی.^۵

در پینش اسلامی، آزادی، از امانت ها و موهبت های الهی است که خدای متعالی در انسان به و دیعه نهاده تا به واسطه آن، با حرکت تکاملی به حیات اصیل در حوزه انسان گام نهد. از این رو ارزش والایی دارد؛ زیرا از این طریق، به مقام شامخ انسانیت می رسد، یعنی خلافت الهی، جز در پرتو آزادی های صحیح انسانی ممکن نیست؛ البته نباید از یاد برد که خالق بشر، او را آزاد و هدفمند و مسئول

1. Article 21. (3) (Universal Declaration of Human Rights).

2. Self Possession

۳. هود: ۵۰

۴. نحل: ۳۶

۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۹/۱۰/۱۳۶۵.



درفرهنگ
لیبرالیستی
غرب سخن
از هدفمندی
آفرینش و
مصلحت نیست
بلکه بحث بر سر
امیال، شهوات و
تمنیات است.
لیبرالیسم برگرفته
از واژه Liberty
به معنای آزادی
در انتخاب بی
قید و شرط هر
گونه زندگی
است.

آفریده است. أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً؛ آیا انسان چنین پنداشته است را که یله و رها و بی مسئولیت است؟!»

● ماهیت آزادی (ارزش ذاتی یا ابزاری)

پس آزادی یک ارزش است، امانه ارزش ذاتی بلکه ارزشی ابزاری. یعنی آزادی باید در خدمت هدف آفرینش باشد که تکامل انسانیت و رسیدن به قرب الی الله است. در فرهنگ لیبرالیستی غرب سخن از هدفمندی آفرینش و مصلحت نیست بلکه بحث بر سر امیال، شهوات و تمنیات است. لیبرالیسم برگرفته از واژه Liberty به معنای آزادی در انتخاب بی قید و شرط هر گونه زندگی است.^۲ از این رو به گفته «آیزایا برلین» چه کسی حق دارد بگوید «خواست واقعی و مصلحت هر کس غیر از آن چیزی است که خود او می گوید؟ این عمل نوعی خود جایگزین سازی شرم آور^۳ است. هر یک از افراد را باید قابل اعتمادترین داور در امیال خویش برشمرد.^۴

در اسلام، افزون بر سه پرسش آزادی از چه؟ برای چه؟ و برای چه؟ آزادی در قبال چه کسی؟ نیز مطرح می شود. انسان ها در برابر دیگران آزادند، ولی آیا در برابر خداوند نیز آزادند؟ انسان نه «سرخود» است^۵ و نه «بیخود»^۶ بلکه انسان مخلوق خدا و محتاج به وی است^۷ خدای متعال به انسان استعداد های فراوانی داده است، که کمال انسانی در به فعلیت رسیدن آنهاست. و آزادی وسیله ای برای شکوفایی این استعداد ها است. به تعبیر صدر المتألهین، انسانیت انسان بالقوه است نه بالفعل، چنانچه در مسیر بندگی خدای متعال سلوک کنیم، به فلاح و سعادت دست یافته ایم^۸ و چنانچه دنبال هوی و هوس، استعداد های خود را نابود ساخته، محروم از این مقام شامخ خواهیم شد.^۹ و مورد نکوهش قرار می گیریم.^{۱۰}

۱. قیامت: ۳۶.

2. B.B.C English Dictionary; p. 644.

3. monstrous impersonation.

۴. آنتونی آریلاستر، لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط؛ ص ۳۷ - ۴۳ و ص ۸۳ - ۸۷..

۵. طور: ۳۵.

۶. مومنون: ۱۱۵ و ۱۱۶.

۷. فاطر: ۱۵ - ۱۷.

۸. شمس: ۹.

۹. شمس: ۱۰.

۱۰. اعراف: ۱۷۹.



دکتر سید احمد

حبیب نژاد

دانشیار

دانشگاه تهران

مفاهیم عارض بر آزادی

تیغ در کف زنگی مست

مساله اصلی در آزادی این گزاره نیست که «اصل بر آزادی است». حتی اگر در برخی آثار کلامی و فلسفی هم بر این گزاره نقدهایی وارد نمایند اما در عالم حقوق این اصل به عنوان ارزشی بنیادین پذیرفته شده و در نظریه های ناظر بر فلسفه سیاسی نیز به عنوان قاعده ای اولیه مطرح است.

● پس «مساله» در موضوع «آزادی» چه است؟

به نظر می رسد در حال حاضر عوارض بر آزادی - مفاهیمی که بر آزادی بار شده و آن را تحت تاثیر قرار می دهد - بیشتر از اصل آزادی، «مساله» باشد؛ سلب آزادی، تعلیق آزادی و تحدید آزادی.

این عوارض است که می تواند در اختیار یک صاحب مقام مانند «تیغ در کف زنگی مست» عمل نماید و جوهره انسانیت - همان کرامت - را دچار خدشه کند و حتی لگد مال نماید.

تا این سه عارضه بر آزادی محل بحث و فحص قرار نگیرد صرف گفتو در خصوص اصل آزادی نمی تواند برای مخاطبین اصل آزادی - مردم - ثمره چندانی داشته باشد. آن زنگی مست می تواند به راحتی از این غول جادویی - اصل آزادی - هر چیزی را بیرون بیاورد و به نام «آزادی» به مردم عرضه نماید.

از این جهت باید سه عارضه بر آزادی بیشتر از خود آزادی محل بحث باشد چون در اینکه «انسان آزاد خلق شده است» سختی چندانی در اثبات نداریم که فرموده اند: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ (نهج البلاغه نامه ۳۱) همچنانکه می دانیم آزادی ارزشمندترین سرمایه انسانی و فارق بین انسان و دیگر موجودات است و ترک این ارزش/حق به معنای ترک انسان بودن و چشم پوشی از مطالبه هر حقی است.

از سویی هم می دانیم «آزادی» نمی تواند یله و رها باشد. شاید حتی در عالم مفهوم و معنا آزادی رها از هر قیدی باشد ولی در عالم خارج و در دنیای واقعیت این رها شدگی نه ممکن است و نه مطلوب. مهم و اصل بقای حیات اجتماعی است. در عصر حق ها - Age of Rights - باید موضوع اصلی بر سر چگونگی اعمال



شاید حتی در
عالم مفهوم و معنا
آزادی رها از هر
قیدی باشد ولی
در عالم خارج و
در دنیای واقعیت
این رهاشدگی نه
ممکن است و نه
مطلوب. مهم و
اصل بقای حیات
اجتماعی است.

آزادی و حق‌ها باشند در خصوص اصل آزادی. مهم تحقق بیرونی و عینی آزادی در عالم واقع است و نه بررسی‌های دقی و فلسفی در خصوص حق و آزادی. گاهی این دقت‌های فلسفی رهن هم می‌تواند باشد.

آزادی همین چیزی است که می‌فهمیم، درک می‌کنیم آنهم در کوچه و بازار. و نه صرفاً در لابلای مباحث سنگین فلسفی. صدم آن نیست که این مباحث در مبانی و مبادی آزادی مهم نیست که مهم است اما نباید فرصت‌ها از دست برود: «ببینید، دوستان اینجا اشاره کردند به آزادی معنوی. آزادی معنوی به آن معنایی که در بعضی از روایات ماهست و برخی از متفکرین ما مثل مرحوم شهید مطهری به آن اشاره کردند، برترین انواع فضیلت‌های انسان است - در این شکی نیست - منتها این، محل بحث ما نیست. اصلاً بحث ما درباره‌ی آزادی معنوی به معنای سلوک الی‌الله و قرب الی‌الله و پیش رفتن در وادی توحید... نیست؛ بحث ما درباره‌ی آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، آزادی‌های فردی و اجتماعی است؛ مسئله‌ی امروز دنیا این است.» (بیانات مقام رهبری در چهارمین نشست راهبردی در ۱۳۹۱/۸/۲۳).

در این فضا گفتگو از عوارض بر آزادی مهم و حیاتی و راهگشا است و البته قانون اساسی - به عنوان بالاترین سند در سلسله مراتب منابع حقوقی - در این حوزه راهبردهایی را مشخص نموده است.

اول اینکه به صورت مطلق و قاطع «سلب آزادی» را ممنوع کرده است ولو با هر عنوان توجیه‌کننده و با هر ابزار ظاهراً مشروع: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» (ذیل اصل نهم قانون اساسی). در این حوزه تکلیف مشخص است. حتی نباید از دو عارضه دیگر بر آزادی یعنی «تحدید آزادی» و «تعلیق آزادی» به طور کمی و کیفی به گونه‌ای استفاده کرد که در عمل همان «سلب آزادی» گردد. هیچ توجیهی برای سلب آزادی وجود ندارد؛ هیچ!

دوم آنکه قانون اساسی در وضعیت اضطراری مجوز «تعلیق آزادی» را داده است ولی با احتیاط فراوان: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمیتواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.» (اصل هفتاد و نهم

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



قانون اساسی ما
نیز همین مسیر را
پیموده است در
اصول مختلف بر
این تحدید تاکید
نموده است از
جمله در حق بر
مطبوعات و حق
بر تحزب و حق
بر نظاهرات و
... همه جا این
تحدید را بیان
نموده و شرایطی را
بیان کرده است.

قانون اساسی). این تعلیق هم با دقایقی همراه است از جمله اینکه این شرایط واقع باید خاص و اضطراری باشد و اینکه در این حالت هم اصل بر اعمال عادی حکمرانی است و باز دولت تکلیفی بر تعلیق ندارد و اختیارش بر عدم تعلیق آزادی همچنان پا برجا است و البته در همین مواردی هم که می خواهد آزادی و حق هایی را به طور موقت اجرا نسازد هم باید مجوز طایف نمایندگان خود مردم بگیرد و این زمانش هم محدود است و....

بسیار مهم است که وضعیت اضطراری واقعی را باید از وضعیت اضطراری مجازی و مصنوعی که بر ساخته اراده دولت است جدا نمود و همچنین به لحاظ مرتبتی، تحدید حقوق مقدم بر تعلیق می باشد و بدین ترتیب حتی الامکان نباید به سمت تعلیق حقوق رفت و در صورت دلایل موجه و منطقی برای محدود کردن آزادی ها، باید از تحدید حقوق استفاده نمود و البته این را هم می دانم که چون حق و آزادی دایر مدار وجود یا عدم است لذا حق و آزادی قابل تعلیق نیستند بلکه آن چیزی که معلق می شود «اجرای حق یا آزادی» است و نه خود اصل این مفاهیم و از این رو می توان گفت گزاره تعلیق حق / آزادی تعبیری از روی مسامحه است.

اما نکته و مساله اصلی در موضوع اعمال و اجرای حق / آزادی نه سلب و نه تعلیق بلکه «تحدید» است؛ محدود نمودن اینها. جدا کردن این مفاهیم کاری سخت است همچنانکه لغت شناسان عرب هم بر این خلط نشدن تاکید دارند مانند صاحب لسان العرب که در ذیل «حد: الحدُّ» آن را به معنای جدا کردن بین دو چیز معنا کرده است تا یکی در دیگری آمیخته نگردد: «الفصل بین الشیئین لئلا یختلط أحدهما بالآخر و لئلا یتعدی أحدهما علی الآخر، و جمعه محدود. و فصل ما بین کل شیئین: حدٌّ بینهما.» (لسان العرب، ج ۳، ص ۱۴۰)

اصل جواز تحدید آزادی به لزوم بقا و استمرار حیات اجتماعی گره خورده است. چاره ای جز محدود کردن شهروندان در اجرا و اعمال حق ها و آزادی هایی که دارند نیست. بله خیلی دنیای شیرینی می شود که هر فردی هر حقی و آزادی ای که دارد بتواند اعمال کند ولی چه کنیم که این عالم ناسوتی و خاکی و زمینی محدود است و گنجایش آن را ندارد و در این «منزل ویران» به قول جناب حافظ شیرازی نمی توان امیدی بر اعمال همه حق ها برای همه انسان ها داشت: «خُرَّم آن روز کز این منزل ویران بروم راحت جان طلبم و از پی جانان بروم».

بنابر این اصل تحدید حقوق و آزادی ها امری ناگزیر و بایستی است و چاره ای



در عالم واقعیت
و در دنیای
بیرونی، آنچه
آزادی را تحت
تاثیر قرار می دهد
و حتی می تواند
علیه خود آزادی
عمل نماید
تیشه به ریشه
آن بزند همین
عوارض وارده بر
آزادی است والا
از همان ناقض
آزادی شهروندان
نیز از اصل
آزادی پرسش
نمایید چنان از
ماهیت و جوهره
آزادی سخن
می گوید که مایه
حیرت مخاطب
می شود.

جز آن نداریم. قانون اساسی مانیز همین مسیر را پیموده است در اصول مختلف بر این تحدید تاکید نموده است از جمله در حق بر مطبوعات و حق بر تحزب و حق بر نظاهرات و همه جا این تحدید را بیان نموده و شرایطی را بیان کرده است. مساله اصلی در آزادی همین عناوین محدود کننده آزادی و گستره آنها است مانند:

آزادی دیگران (بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر و ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و اصل ۲۸ قانون اساسی)؛ اخلاق/اخلاق حسنه/اخلاق عمومی (بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر و بند سوم ماده ۱۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۱۳۹۵ قانون مدنی)؛ مصلحت، منافع و رفاه عمومی (بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و اصل ۲۸ قانون اساسی). بر این لیست مفاهیمی مانند امنیت ملی، موازین اسلامی، عفت عمومی، حقوق عمومی، بهداشت و سلامت عمومی و نظم عمومی راهم می شود اضافه نمود.

در این فضا که این مفاهیم، مفاهیمی کشدار، «رهزن» و قایل تفسیر - ولو تفاسیری خود بخواهانه - هستند چاره ای نیست تا شرایط و ضوابط اعمال این محدودیت ها را سختگیرانه و به نفع مردم وضع و اجرا نمود؛ از اصل ضرورت تا اصل تناسب تا اصل عدم سوء استفاده تا اصل حاکمیت قانون تا اصل کنترل قضایی و البته هر جا در تفسیر قاعده و اصلی دچار تردید شدیم به نفع حقوق و آزادی شهروندان تفسیر نماییم.

در عالم واقعیت و در دنیای بیرونی، آنچه آزادی را تحت تاثیر قرار می دهد و حتی می تواند علیه خود آزادی عمل نماید و تیشه به ریشه آن بزند همین عوارض وارده بر آزادی است و الا از همان ناقض آزادی شهروندان نیز از اصل آزادی پرسش نمایید چنان از ماهیت و جوهره آزادی سخن می گوید که مایه حیرت مخاطب می شود.

به نظر می رسد اگر در سالیان قبل مفهوم و چیستی آزادی محل بحث و بررسی اندیشمندان و مخصوصاً صاحب نظران حقوقی بوده باید به سمتی رفت که در خصوص سلب و تعلیق و تحدید آزادی بیشتر تامل نمود و مخصوصاً شرایط و ضوابط تحدید حقوق و آزادی ها که مساله ای جاری و ساری در جامعه بوده و روزانه مردم با آن درگیر هستند بیشتر و بیشتر شفاف و ضابطه مند گردد.

آزادی در هندسه فکری «ولایت فقیه»

اشاره

این گفت وگو با حجت الاسلام
علی مصباح، مروری ژرف بر مفهوم آزادی در
چارچوب نظریه «ولایت فقیه» ارائه می دهد
و تلاش دارد نسبت میان عبودیت،
اختیار و آزادی انسان را از منظر
توحیدی و فلسفه اجتماعی قرآن
تبیین کند. حجت الاسلام مصباح با
تاکید بر تفاوت بنیادین دیدگاه الهی و
سکولار نسبت به قانون و محدودیت های
اجتماعی، نشان می دهد که آزادی انسان در
نگاه اسلامی نه مطلق، بلکه محدود و مشروط
به رعایت قوانین الهی است. در این هندسه
فکری، ولایت فقیه ادامه دهنده ولایت پیامبر
و ائمه علیهم السلام است و نه تنها آزادی انسان را
مقید نمی سازد، بلکه بستری مشروع برای
تحقق آن فراهم می آورد؛ آزادی ای که در
چارچوب شرع، انسان را به رشد و کمال
حقیقی هدایت می کند. این گفت وگو
اهمیت نقش ولایت فقیه در تأمین آزادی های
مشروع و حفظ نظم اجتماعی را به صورتی
علمی و مستند روشن می سازد.



گفت وگو با
حجت الاسلام
علی مصباح

سال دوم، شماره یازدهم
آذرماه ۱۴۰۴





«طاغوت» آن
مبدأ امر و نهی و
حاکمیتی است
که حق تصرف
و قانون گذاری
خود را از خدای
متعال، که منشأ
همه حقوق
است، دریافت
نکرده باشد.

• «آزادی» گاه در مقابل «عبودیت» تلقی می شود، حال آن که در منطق توحیدی قرآن، بندگی خدا عین رهایی انسان است. از دیدگاه شما، نسبت وجودی عبودیت، اختیار و آزادی در ساختار تکوینی انسان چگونه تفسیر می شود؟ در پاسخ به این سؤال نخست باید عرض کنم که آزادی در ادبیات اجتماعی و فلسفه سیاسی، معانی گوناگونی یافته و بر اساس هر معنا، احکام و نظریات متفاوتی درباره آن بیان شده است. اگر منظور از آزادی، «آزادی مطلق» باشد - یعنی انسان از هر قید، قانون و محدودیتی آزاد باشد - چنین آزادی ای در زندگی اجتماعی و تمدنی بی معناست؛ زیرا در هر جامعه ای اگر بنا باشد همه انسان ها مطلقاً آزاد باشند و هیچ قانونی را رعایت نکنند، چنین اجتماعی شکل نخواهد گرفت و هرج و مرج مطلق حاکم می شود. در نتیجه، اصل نظام جامعه، تمدن و حتی موجودیت افراد در معرض نابودی قرار می گیرد.

بنابراین، آنچه در مسائل اجتماعی و سیاسی از آزادی اراده می شود، آزادی محدود و قانونی است. در اینجا این پرسش مطرح می شود که قانون و این محدودیت ها را چه کسی می تواند وضع یا اعمال کند. در نگاه غیردینی و غیرالهی، مردم هستند که این قوانین را می گذارند و اعمال می کنند و دیگران باید از آن تبعیت نمایند؛ اما در نگاه توحیدی، حق تعیین این حدود و وضع قوانین با خدای متعال است و تنها کسی حق قانون گذاری دارد که از جانب خداوند مأذون باشد.

زیرا خدای متعال آفریننده انسان، مالک او و آگاه به مصالح فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی بشر است و هیچ نقصی در علم، قدرت و خیرخواهی او وجود ندارد. از این رو، او مصالح انسان را بهتر از هر موجود دیگری می داند و می تواند آن ها را به بهترین وجه اعمال نماید. تفاوت اصلی میان دیدگاه الهی و دیدگاه سکولار نیز در همین جاست؛ در نگاه الهی، محدودیت های لازم برای آزادی انسان - که در زندگی اجتماعی اجتناب ناپذیرند - تنها باید به دست خداوند و در چارچوب قوانین او تعیین و اجرا شوند.

• آیات متعددی، از جمله «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»، آزادی را مبتنی بر نفی طاغوت و اثبات ولایت الهی می دانند. از منظر فلسفه اجتماعی قرآن، «آزادی از طاغوت» به چه معناست؟ «طاغوت» آن مبدأ امر و نهی و حاکمیتی است که حق تصرف و قانون گذاری

خود را از خدای متعال، که منشأ همه حقوق است، دریافت نکرده باشد. خدای متعال انسان ها را از قید و بند یکدیگر آزاد قرار داده است و هیچ انسانی ابتدائاً و به طور مستقل، حق ندارد برای دیگری امر و نهی کند، تکلیف معین سازد یا او را وادار به انجام یا ترک کاری نماید. تنها خدای متعال است که، به عنوان خالق و برتر از همه موجودات، چنین حقی دارد و کسانی که از سوی او مأذون اند، حق بیان و اجرای قوانین الهی را دارند.

• در هندسه «ولایت فقیه»، آزادی چه جایگاهی دارد؟ آیا ولایت، آزادی را

مقید می سازد یا بستری برای تحقق آن فراهم می کند؟

بر اساس آنچه در پاسخ به پرسش های پیشین بیان شد، روشن می شود که ولایت فقیه - همان گونه که در جای خود به تفصیل تبیین گردیده - ادامه ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است. ولایت پیامبر و ائمه علیهم السلام ناشی از ولایت الهی است، چرا که خدای متعال بر انسان ها ولایت دارد، حق امر و نهی و حق تصرف در شئون آنان را داراست. هنگامی که خداوند پیامبر را تعیین می کند و به او ولایت می بخشد، می فرماید: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم». بدین سان، پیامبر و اولی الامر به اذن الهی دارای ولایت می شوند و مردم مأمور به اطاعت از آنان اند.

در زمان غیبت نیز، ائمه اطهار علیهم السلام با بیان ویژگی ها و شرایط، ولایت را برای فقیه جامع الشرایط اثبات کرده اند. از این رو، ولایت فقیه در امتداد ولایت الهی و معصومان علیهم السلام قرار دارد. ولی فقیه حق ندارد بر اساس تمایلات شخصی یا منافع فردی خود امر و نهی کند یا در امور اجتماعی مسلمانان تصرفی داشته باشد؛ محدوده ولایت او همان محدوده ولایت الهی است، یعنی اجرای احکام و تشریعات خداوند.

در نتیجه، همان نسبتی که میان ولایت الهی و آزادی انسان وجود دارد، در ولایت فقیه نیز برقرار است.

ولایت فقیه بستر تحقق آزادی های مشروع را فراهم می کند؛ آزادی هایی که در حدود قانون شرع از سوی خداوند به انسان عطا شده است تا او بتواند با بهره گیری از مواهب طبیعی و ظرفیت های اجتماعی، در چارچوب شریعت الهی، به بالاترین مرتبه کمال انسانی، یعنی قرب الهی و سعادت ابدی، دست یابد.



ولایت فقیه بستر
تحقق آزادی های
مشروع را
فراهم می کند؛
آزادی هایی که در
حدود قانون شرع
از سوی خداوند
به انسان عطا
شده است تا او
بتواند با بهره گیری
از مواهب طبیعی
و ظرفیت های
اجتماعی،
در چارچوب
شریعت الهی،
به بالاترین مرتبه
کمال انسانی،
یعنی قرب الهی و
سعادت ابدی،
دست یابد.



محمد حسین
صادقی

دانشجوی
دکتری فقه و
مبانی حقوق
دانشگاه امام
صادق علیه السلام

حقوق ملت در میانه سنت و تجدد

درآمدی بر شاخصه‌های راه سوّم در منظومه فکری رهبری

مواجهه انسان ایرانی با سوغات جدید دنیای غرب، موجی از حب و بغض‌ها را به همراه داشت. پیدایش این گرایش‌های متضاد، نقطه آغاز تاریخچه پرفراز و نشیبی در ایران معاصر بود؛ تا خود را با تمام دردها و قصّه‌های پیر غصّه‌اش، به امروز ما برساند. دنبال کردن نقطه‌های آغازین این نزاع، ما را به دو طیف فکری متقابل می‌رساند. سنت‌گرایانی که به طرد تمام و کمال دستاوردهای دنیای غرب می‌پرداختند؛ و غرب‌گرایانی که تمام همّت خود را برای فرنگی کردن انسان ایرانی از فرق سرتانوک پا به کار گرفته بودند. طیف نخست معتقد بود غرب با فرهنگ مادی و دستاوردهایش، دین و اخلاق ما را هدف قرار داده و ما باید با تمام وجود در برابر آن مقاومت کنیم؛ و طیف دوّم تنها راه رستگاری بشر را در تبعیّت از عقل و علم غرب مدرن خلاصه می‌کرد.

با گذشت سالیان دراز، این دو جریان فکری با تجربه افت و خیزهای فراوان همچنان در قالب‌های مختلف ظهور و بروز یافته‌اند. سخن از نحله‌های فکری متنوعی است که در روزگار ما همان مبانی را به اقتضائات روزگار عرضه کرده و متناسب با شرایط زمانه به بازخوانی افکار نخستین پرداخته‌اند؛ اما در این میان، تحلیل اندیشه رهبر انقلاب نسبت به این مسئله ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که ایشان از دوگانه بیان شده عبور کرده و در مقام طرح یک راه سوّم برآمده‌اند. به همین جهت در ادامه تلاش می‌شود ابعاد مختلف اندیشه ایشان در این زمینه مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

دقّت در نگرش غرب‌شناسانه معظم‌له از وجود چند شاخصه اساسی در اندیشه ایشان پرده بر می‌دارد. تشریح دقیق‌تر این شاخصه‌ها از قرار زیر است:
نخست؛ نفی تأثیرپذیری از فرهنگ غربی: رهبری به شدت تأثیرپذیری از فرهنگ غربی، سبک زندگی و روابط اجتماعی غربی را نفی می‌کنند: «عده‌ای



عده‌ای فکر
می‌کنند چون
غربی‌ها از لحاظ
علمی بر مابری
دارند، پس ما باید
فرهنگ و عقاید
و آداب معاشرت
و آداب زندگی و
روابط اجتماعی
و سیاسی مان را از
آن‌ها یاد بگیریم؛
این اشتباه است»

فکر می‌کنند چون غربی‌ها از لحاظ علمی بر ما برتری دارند، پس ما باید فرهنگ و عقاید و آداب معاشرت و آداب زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی مان را از آن‌ها یاد بگیریم؛ این اشتباه است» (آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۱۷). ایشان همچنین با انتقاد از این تأثیرپذیری، تأکید می‌کنند: «یکی از عیوب ما... این بوده است که گاهی فرهنگ خود را متأثر می‌کردیم از فرهنگ بیگانگان... ما را سوق دادند به سمت زندگی کسانی که دل و جان‌شان خالی بود از نور معنویت» (آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۹).

دوم؛ پذیرش دستاوردهای علمی و فناوری: در مقابل، بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت مانند علوم و فناوری غربی، مطلوب تلقی می‌شود؛ و ایشان مخالفین با این مسئله را به «تجبر» و «تعصب» متهم می‌کنند: «غربی‌ها در دانش، حرکت خوبی کردند... این‌ها را نباید رد کرد. ما هر چیز خوب را از هر جای دنیا باید بگیریم... حرفی نداریم شاگردی کنیم... منتهی سعی مان باید این باشد که همیشه شاگرد نمانیم؛ بنابراین تجبر در مقابل غرب و تعصب بیجا در مقابل غرب که بگوییم هر چه از غرب می‌آید، هر چه باشد غلط است، نه؛ این را ما نمی‌گوییم و قبول نداریم» (آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۰۱).

سوم؛ نفی هر دو رویکرد افراطی: ایشان خود صراحتاً بیان می‌کنند که: «گرایش تعصب‌آمیز و تجبرآمیز از سویی، گرایش غرب‌زده از سوی دیگر، هر دو غلط است» (همان). این نشان می‌دهد که دیدگاه ایشان هیچ شباهتی به دو جریان تجددگرا و سنت‌گرا ندارد.

چهارم؛ ابتناء علوم انسانی بر مبانی دینی: در حوزه علوم انسانی، ایشان معتقدند علوم انسانی غربی بر مبانی غیرالهی و مادی بنا شده و با مبانی دینی و اسلامی سازگار نیست. با این حال، ایشان علوم انسانی را مطرود نمی‌دانند، بلکه بر اهمیت و ضرورت اتصال آن‌ها به ریشه‌های دینی و وحیانی تأکید دارند: «مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیرتوحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست» (آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۱۱)؛ و همچنین: «ما حالا می‌خواهیم وارد بشویم و این مسائل را از آن ریشه به اصطلاح غیر دینی یا بعضاً ضد دینی آن جدا کنیم و به یک منشأ قرآنی و یک منشأ دینی و وحیانی متصل کنیم. خب این خیلی مهم است» (آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی مورخ ۱۳۹۶/۰۳/۰۱).

فصل چهارم

عدالت، آزادی و حکمرانی







امیر کشتگر

عضو هیئت

علمی پژوهشکده

شورای نگهبان

ماوراه دشوار آزادی

از مشروطه تا انقلاب اسلامی

برخی مفاهیم از چنان قدرتی برای ترغیب و برانگیختگی برخوردارند که به صرف استعمال، عواطف و افکار را به هیجان وامی دارند و گاه اذهان بدوت تتبع در مورد و موضوع استعمال، بدان متمایل می‌گردند. مفهوم «آزادی» به حسب کارکردهای اجتماعی و بعضاً سودگرانه سیاسی از چنین خصیصه‌ای برخوردار است. تلاش رسانه‌های جریان اصلی جهان برای اطلاق واژه «آزادی بخش» به گروه‌های شورشی و گاه تروریستی؛ و برعکس استعمال واژگان نقیض آزادی به گروه‌های ملی ضد استعمار، به وضوح از این مدعا حکایت می‌کند که آنها از حس فروتنی و کُرنش مردمان در برابر این مفهوم مطلعاند و درصددند از جذبه و ملاحظت آن برای هدایت، بلکه تسلط بر افکار عمومی جهان بهره جویند. اما آنچه در این یادداشت خواهد گذشت عبور از مشهورات مطرح در این باب و تأملی مختصر و گذرا «از ماوراه دشوار آزادی از مشروطه تا انقلاب اسلامی» است.

● آزادی در آستانه تجدید؛ تأملی در تجربه ناتمام مشروطه

رویکرد تهاجمی و غافلگیرانه غرب مدرن در ترویج جهتدارِ مفاهیم حیاتی و تعیین‌کننده چون آزادی آن گاه که دستمایه طبقه‌ی نوظهور منورالفکران گردید هرگونه امکانی را برای تعیین نسبتی بخردانه و راهگشا در زیست سیاسی اجتماعی سلب نمود و بجای اینکه فرصتی فراهم شود که مردمان جامعه سیاسی ایران با تأمل در «چیستی آزادی»، «چرایی آزادی»، «چارچوب آزادی»، «نسبت آزادی انسان با مسئولیت او»، «قیود آزادی» و «مناسبات آزادی با قدرت سیاسی و دیگر مسائل» به تفکر، تفاهم و ساماندهی حیات اجتماعی‌شان مبادرت ورزند علایق و اغراض خود را در لفافه و غشای این مفهوم پی گرفتند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۹۱ در نشست اندیشه‌های راهبردی پیرامون مسئله «آزادی» این عارضه تاریخی را به خوبی روایت نموده و اشاره داشته‌اند:



مشروطیت
حادثه‌ی بزرگی
بود، به طور
مستقیم مرتبط هم
بود با مسئله‌ی
آزادی؛ لذا جای
این داشت که این
دریاچه‌ی آرام
فکر علمی ما را -
چه در حوزه‌های
روحانی، چه
در غیر روحانی
- برآشوبد؛ یک
طوفانی به وجود
بیاورد و یک کاری
انجام دهد؛
کما اینکه کرد.

«تا قبل از مشروطیت، ما یک موقعیتی از آن قبیل که یک موج فکری ایجاد کند تا به فکر مقوله‌ای مثل آزادی بیفتیم، نداشتیم. مشروطیت فرصت خیلی خوبی بود. مشروطیت حادثه‌ی بزرگی بود، به طور مستقیم مرتبط هم بود با مسئله‌ی آزادی؛ لذا جای این داشت که این دریاچه‌ی آرام فکر علمی ما را - چه در حوزه‌های روحانی، چه در غیر روحانی - برآشوبد؛ یک طوفانی به وجود بیاورد و یک کاری انجام دهد؛ کما اینکه کرد. تفکرات مربوط به آزادی آمد مطرح شد، منتها یک نقیصه‌ی بزرگی وجود داشت که این نقیصه نگذاشت ما به آن راه درست در این تفکر بیفتیم و در آن راه پیش برویم؛ آن نقیصه عبارت از این بود که از چند سال قبل از مشروطه - شاید از دو سه دهه‌ی قبل از مشروطه - تفکرات غربی بتدریج به وسیله‌ی عوامل اشرافی، شاهزاده‌ها و عوامل سلطنت، داخل ذهن یک مجموعه‌ای از روشنفکران راه باز کرده بود.»

در مقام تحلیل تاریخی این روایت باید اشاره داشت که رنسانس امکانی را برای انسان غربی پدید آورد تا بتواند به نحوی نو و یکپارچه خود را بازیابی و بازخوانی نماید و متناسب با این بازنگری، وضع تاریخی جدیدی را ترسیم کند که تاثیر آن به غرب جغرافیایی متوقف نماند و دیگر جوامع و انسان‌ها تابع تاثیر این «خود جدید انسان غربی» گردیدند؛ ثمره این مهم ایجاد عهدی جدید موسوم به «دوران مدرنیته غربی» بود که به بسط تمدنی نظرگاهی مبتننی بر اومانیزم و سکولاریسم انجامید. علت اصلی درماندگی تاریخی ما در برابر این تحول را می‌توان اینگونه تحلیل نمود که مدخلیت یافتن غرب در جوامعی چون ایران از وجه نظر تماس علمی و فرهنگی نبود تا بتوان ظرفیت‌های فرهنگی و علمی را در مقابل آن به صف آرایی و ارزیابی نشان داد بلکه این مواجهه با رویکرد سیاسی و توأم با قدرت مادی بود که در سایه سیاست استعماری دول مغرب زمین صورت پذیرفت و معادله خاصی را بر جوامع غیر غربی حاکم ساخت.^۱ مهمترین ابزار تحقق این مهم عنصر «منورالفکر» بود و او کسی بود که ایدئولوژی‌های غربی را بدون توجه به اینکه متکی بر جهان بینی خاصی است و فارغ از شرایط تاریخی



پرسش از بنیاد
لیبرال آزادی در
دوران معاصرو
مشهورزدایی از
واقعیت مکنون
آن، تنهاشمره
انقلاب اسلامی
نبود؛ بلکه به
حسب رویکرد
احیاگری دینی
حضرت امام
خمینی در
ساحت روابط
اجتماعی و
انسانی، به
ظرفیت «اسلام»
به مثابه یک
نظام فکری
و اندیشه‌های
مغفول، توجه
جدی صورت
گرفت.

تحقق آن مضامین، در جامعه ترویج و تحمیل نمودند.^۱

«آزادی» از جمله مسائلی بود که منورالفکر ایرانی با چنین رویکردی به جامعه خود عرضه داشت و با تأکید بر خوانش مطلقاً لیبرال، زمینه گسست فکری و اجتماعی را ایجاد نمود. عمده تأکید منورالفکران ایرانی بر این استدلال استوار بود که تعلقات دینی و اعتقادی موجب اسارت فکری است و شرف آزادی از این رو است که می‌توان با رهایی از چنین تعلقاتی در مسیر پیشرفت و ترقی گام نهاد.^۲ بدیهی بود جریان فکری که خود را مسئول صیانت از فرهنگ و سنت دینی و ایمانی جامعه ایران می‌شناخت از هضم این معانی اجتناب ورزیده و به تقابل با آن همت می‌گمارد. همچنان که در رساله موسوم به «تذکره الغافل» آزادی، اصل موذی خوانده و اینچنین استدلال شد که «قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی». و اینگونه برای سالیان متمادی، عبودیت و ایمان الهی از یک طرف و آزادی و حق انسانی در سوی دیگر به دوگانه اصلی و غالب جریانات فکری ایران مبدل شد.

● از نفی تا اثبات؛ انقلاب اسلامی و بازسازی مفهوم آزادی

با حدوث انقلاب اسلامی امکانه‌های جدیدی برای ترمیم گسستگی ناشی از مواجهه‌ی شتابزده با مظاهر تمدنی غرب مدرن فراهم شد و در فقره آزادی، زمینه برای عبور از دوگانه فوق‌الذکر بیش از هر زمانی ایجاد گردید. حادثه انقلاب اسلامی از دو موضع به این مواجهه را سامان بخشید: اولاً، «جرح رویکرد انفعالی و تقلیدی منورالفکران و تجددمآبان» و اتخاذ رویکردی نقادانه و فعال در برابر انگاره‌های مدرن. ثانیاً، «تعدیل قاعده‌مند مشی سنت‌گرایان و شرع‌خواهان با تأکید بر دو عنصر زمان مکان در اجتهاد» تا از مجرای آن امکان پاسخ به پرسش‌ها و مسائل جدید جامعه اسلامی بر اساس منابع دینی فراهم گردد.

در توضیح محور نخست می‌توان اشاره داشت انقلاب اسلامی مبتنی بر هویت اعتراضی که نسبت به استیلای فرهنگی و تمدنی غرب در

۱. داوری اردکانی، رضا، عقل و زمانه، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶.

۲. برای مطالعه بیشتر آرای این منورالفکران مراجعه شود آثار: میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، عبدالرحیم طالبوف تبریزی.



جمهوری

اسلامی، متجبر

و در برابر پدیده‌ها

و موقعیت‌های

نوبه‌نو، فاقد

احساس و ادراک

نیست، اقامه

اصول خودبه

شدت پایبند و

به مرزبندی‌های

خودبا رقیبان

و دشمنان به

شدت حساس

است.

شئون مختلف داشت طرح پرسش از حقیقت آزادی را در انداخت. مسئله غیرقابل انکار این است که حقیقت آزادی در زمانه مابه دلیل سیطره و سلطه رسانه‌ای غرب به حجاب رفته و مردمان کمتر مجال چنین تاملی را یافته‌اند و به راحتی پذیرای آن قرائتی گردیده‌اند که در هیاهوی رسانه‌ها ترویج و تبلیغ می‌شود. مهمترین رهیافت انقلاب اسلامی در این بُعد، این تذکار است که قرائت و خوانش لیبرال از آزادی تنها قرائت و صورت از آزادی نیست؛ چراکه چنین قرائتی به دلیل ماهیت نفسانیت مدارانه و سوژیکیت‌هایش انسان را به ابتلا به انواع رذائل اخلاقی و از خود بیگانگی و در نهایت خفقان روحی و ذهنی دچار می‌کند؛ از اینرو سالیانی است برای رهایی از بحران‌های برآمده از آزادی لیبرالی، ایده «گریز از آزادی» توسط نظریه‌پردازان غربی مطرح شده است.^۱

پرسش از بنیاد لیبرال آزادی در دوران معاصر و مشهورزدایی از واقعیت مکنون آن، تنها ثمره انقلاب اسلامی نبود؛ بلکه به حسب رویکرد احیاء دینی حضرت امام خمینی در ساحت روابط اجتماعی و انسانی، به ظرفیت «اسلام» به مثابه یک نظام فکری و اندیشه‌های مغفول، توجه جدی صورت گرفت. همچنانکه رنسانس با طرح ایده خدامردگی انسان را به جای خداوند نشانده و تلقی خود را از آزادی بر این مبنا استوار ساخت انقلاب اسلامی امکان آزادی را با اکتفای بر خدا باوری و اندیشه توحیدی مطرح ساخت. این تحول در مبنا، موجب تبدیل در ماهیت آزادی می‌گردد؛ توضیح اینکه در آزادی لیبرالی «میل‌گرایی»، محرک انسان برای انتخاب او محسوب می‌شود و در آزادی اسلامی، «کمال‌گرایی» انسان، قلمروی انتخاب‌های او را تعیین می‌کند. آزادی در این چارچوب محدود به تمایلات مادی انسان نیست بلکه مبتنی بر جامع حقیقت مادی و روحانی انسان و در تناسب با نیازها و اقتضائات رشد و کمال او مورد توجه است.

تلاش اولیه جهت تبلور این انفتاح معنایی در خصوص مفهوم آزادی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان دریافت؛ تا جایی که در مقدمه

۱. برای مطالعه در این باره، نک: کتاب «گریز از آزادی» اثر اریک فروم، انتشار یافته توسط انتشارات مروارید. در این اثر که نخستین بار در سال ۱۹۴۱ به چاپ رسید انویسنده توضیح می‌دهد آزادی لیبرال چه مخاطراتی دارد و چگونه به تمامیت‌خواهی و استبداد منجر خواهد شد.



انقلاب اسلامی
همچون پدیده ای
زنده و با اراده،
همواره دارای
انعطاف و
آماده ی تصحیح
خطاهای
خویش است، اما
تجدید نظر پذیر
واهل انفعال
نیست. به نقدها
حساسیت مثبت
نشان می دهد
و آن را نعمت
خدا و هشدار
به صاحبان
حرف های
بی عمل
می شمارد، اما به
هیچ بهانه ای از
ارزش هایش که
بحمد الله با ایمان
دینی مردم آمیخته
است، فاصله
نمی گیرد.

این سند حقوقی، تضمین آزادی مردم، به عنوان یکی از اهداف وضع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر شمرده شده است.^۱ بر همین اساس در فصول مختلف از این قانون جهات مختلف تضمین آزادی در ابعاد سلبی و ایجابی مورد توجه قرار گرفته است. تاکید بر «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» در بند ۶ از اصل دوم و همچنین اشاره به «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی» و «تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» در بند ۶ و ۷ اصل سوم، مفادی هستند که به صراحت بر این معنا دلالت دارند. در اصل نهم نیز تاکید شده است «...هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند». به علاوه در فصل سوم که شامل اصول ۱۹ تا ۴۲ می باشد طیفی از حقوق و آزادی های اساسی شناسایی شده که هر یک بخشی از حقوق و آزادی های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و قضایی مردم را تضمین نموده است.

● تعالی آزادی در مرحله دوم انقلاب اسلامی

لازم به توجه است که این تلاش قانونگذار اساسی، بارقه هایی از معنایی است که انقلاب اسلامی با اِبتنای بر ایمان الهی برای ارائه الگویی متعالی و متمایز از آزادی در دوران معاصر ارائه نموده و شایسته است انبساط این الگو در فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی و در ساخت نظام سیاسی و جامعه اسلامی مد نظر قرار بگیرد؛ فلذا مستفاد از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و دیگر بیانات رهبری معظم انقلاب در باب مسئله آزادی، راهی که باید در ادامه مسیر طی شود بدین قرار است:

اولاً، رهبری معظم انقلاب در بخشی از بیانیه گام دوم تاکید داشته اند: «جمهوری اسلامی، متحجر و در برابر پدیده ها و موقعیت های نوبه نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود به شدت پایبند و به

۱. «با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین گرنفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش میکند (و یضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت علیهم)».



انقلاب

اسلامی پس از
نظام سازی، به
رکود و خموشی
دچار نشده و
نمی شود و میان
جوشش انقلابی
و نظم سیاسی و
اجتماعی تضاد
و ناسازگاری
نمی بیند، بلکه
از نظریه‌ی نظام
انقلابی تا ابد
دفاع می کند.

مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان به شدت حسّاس است. با خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالاتی نمی‌کند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند.» براین اساس شایسته است در ارتباط با مقوله آزادی دو رویکرد «عدم ایستایی و تحجر» و «التزام به خطوط اصلی انقلاب اسلامی» مورد توجه قرار گیرد.

ثانیاً، رهبری معظم انقلاب در بخش دیگری از بیانیه گام دوم تصریح داشته‌اند: «انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بالاراده، همواره دارای انعطاف و آماده‌ی تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدید نظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد.» براین اساس ضروری است تجربه حکمرانی بیش از ۴۰ ساله انقلاب اسلامی مورد تحلیل و نقادی شود و وضعیت تضمین و تدارک حقوق و آزادی‌های مردم مورد ارزیابی واقع شده و نارسایی‌های موجود در این باره آسیب‌شناسی گردد.

ثالثاً، رهبری معظم انقلاب همچنین اشاره داشته‌اند: «انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه‌ی نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند.» ایشان همچنین در بیاناتی که در دهه هشتاد اختصاصاً به مقوله آزادی پرداخته شد تاکید نمودند: «ما باید برویم به سمت منظومه‌سازی؛ یعنی قطعات مختلف این پازل را در جای خود بنشانیم، یک ترسیم کامل درست کنیم؛ به این احتیاج داریم. این هم... کار جمعی است و تسلط لازم دارد؛ هم تسلط به منابع اسلامی، هم تسلط به منابع غربی... ما باید به منابع مراجعه کنیم، برای اینکه بتوانیم آن منظومه‌ی فکری مربوط به آزادی را از مجموع این منابع بگیریم.» از این بیانات نیز به خوبی می‌توان چگونگی و نحوه اتخاذ رویکرد تکاملی پیرامون مسئله آزادی را شناخت و دریافت متفکران انقلاب اسلامی باید بتوانند اندیشه‌های خود را با تاکید بر «نظریه نظام انقلابی» و «رویکرد منظومه‌ای» در این ارتباط به کارگیرند.

استانامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای



محمد بانیانی

دانشجوی دکتری
حقوق عمومی
دانشگاه تهران

عدالت آموزش عالی؛ از شعار تا راهبردی ملی





در جامعه‌ای
که آموزش
عالی موتور
محرك پیشرفت
و عدالت
اجتماعی
است، نابرابری
آموزشی می‌تواند
شکاف‌های
طبقه‌ای، فرهنگی
و اقتصادی را
عمیق‌تر کند.

عدالت آموزشی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش پیشرفت هر جامعه است؛ معیاری که نشان می‌دهد تا چه اندازه فرصت یادگیری و رشد علمی میان شهروندان به طور عادلانه توزیع شده است. در ایران امروز، با وجود توسعه گسترده آموزش عالی، هنوز ردی از نابرابری در نقشه علمی کشور دیده می‌شود؛ نابرابری‌ای که ریشه در تفاوت‌های اقتصادی، جغرافیایی و حتی فرهنگی دارد. اگر قرار است دانشگاه‌ها موتور محرک عدالت اجتماعی و پیشرفت ملی باشند، باید نخست خود نظام آموزشی، عادلانه، متوازن و کارآمد باشد. در جامعه‌ای که آموزش عالی موتور محرک پیشرفت و عدالت اجتماعی است، نابرابری آموزشی می‌تواند شکاف‌های طبقه‌ای، فرهنگی و اقتصادی را عمیق‌تر کند. از همین رو، رهبر معظم انقلاب در بیانات متعددی عدالت آموزشی را فراتر از «برابری ظاهری» دانسته و آن را به معنای «قرار دادن هر چیز در جای خود» معرفی کرده‌اند. یعنی نظام آموزش عالی باید به گونه‌ای تنظیم شود که استعدادهای برتر شکوفا شوند و اقشار محروم نیز امکان رشد واقعی پیدا کنند.





اما عدالت
آموزشی تنها در
گرو حمایت های
مالی نیست و
بخش دوم آن به
سیاست گذاری های
کلان و توزیع
متوازن امکانات
برمی گردد. امروز
بیشتر دانشگاه های
با کیفیت کشور
در چند کلان شهر
متمرکزند، در
حالی که بسیاری
از استان ها از
زیر ساخت های
آموزشی مناسب
بی بهره اند.

قانون اساسی در اصول ۳ و ۳۰، آموزش رایگان و تعمیم آموزش عالی را از وظایف دولت دانسته و در سیاست های کلی علم و فناوری (۱۳۹۳) نیز به «اصلاح نظام پذیرش دانشجو»، «توزیع عادلانه فرصت ها» و «شناسایی نخبگان» تأکید شده است. با این حال، فاصله میان متن قانون و واقعیت میدانی همچنان چشمگیر است؛ به ویژه در کیفیت آموزش، سهم مناطق محروم از امکانات دانشگاهی و فرصت های شغلی پس از تحصیل.

در نگاه آیت الله العظمی خامنه ای، تحقق عدالت آموزشی بر دو پایه استوار است: حمایت هدفمند از گروه های خاص و گسترش فرصت های برابر برای همه. در بخش نخست، حمایت از مناطق محروم و دانشجویان کم بضاعت جایگاه ویژه ای دارد. ایشان بارها هشدار داده اند که نابرابری آموزشی، جامعه را به دو طبقه علمی تبدیل می کند و استعداد های درخشان مناطق محروم را از چرخه پیشرفت خارج می سازد. از سوی دیگر، توجه به نخبگان و استعداد های برتر نیز جزئی از عدالت است، نه در تضاد با آن؛ زیرا عدالت یعنی هر کس متناسب با ظرفیتش رشد کند. بر همین مبنا رهبر معظم انقلاب تأکید دارند که نباید به بهانه برابری ظاهری، فرصت رشد نخبگان را محدود کرد.

اما عدالت آموزشی تنها در گرو حمایت های مالی نیست و بخش دوم آن به سیاست گذاری های کلان و توزیع متوازن امکانات برمی گردد. امروز بیشتر دانشگاه های با کیفیت کشور در چند کلان شهر متمرکزند، در حالی که بسیاری از استان ها از زیر ساخت های آموزشی مناسب بی بهره اند. این تمرکزگرایی (و به تعبیری فرار مغزهای داخلی) به همان اندازه فرار مغزها به خارج خطرناک است؛ چون استعدادها را از درون کشور به چند نقطه خاص می کشاند و موجب تهی شدن بقیه مناطق از استعداد های برتر می شود. در همین راستا اجرای آمایش آموزش عالی و توسعه هوشمند دانشگاه های منطقه ای، گامی ضروری برای برقراری توازن علمی و عدالت آموزشی است.

در کنار آن، فناوری های نوین آموزشی می توانند ابزار توانمندسازی باشند،



عدالت آموزشی
نه باشعار، که با
اراده، برنامه ریزی
و نظارت مستمر
محقق می شود.
باید از سطح
وعده ها عبور کرد
و به اقدام های
ملموس رسید، از
جمله بازنگری
در سیاست های
پذیرش، توزیع
عادلانه منابع،
حمایت از
نخبگان و
اقشار ضعیف و
به روزرسانی نظام
آموزشی فرسوده.
عدالت آموزشی،
فقط دغدغه
دانشگاه ها
نیست؛ بنیان
اعتماد عمومی
به نظام آموزشی و
آینده جوانان این
سرزمین است.

به شرطی که عدالت دیجیتال برقرار شود. رهبر معظم انقلاب در دوران کرونا هشدار دادند که نابرابری در دسترسی به اینترنت و ابزار آموزشی، خود نوعی بی عدالتی آموزشی است. اگر آموزش مجازی قرار است فرصتی برابر ایجاد کند، باید امکانات آن برای همه دانشجویان و مناطق فراهم شود، نه فقط برای کسانی که به شبکه پرسرعت و لپ تاپ دسترسی دارند. کیفیت آموزش نیز رکن مغفول عدالت است. عدالت آموزشی بدون استادان توانمند و آموزش کیفی، صرفاً توزیع کمی امکانات است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، سرمایه گذاری در آموزش «هزینه نیست، سرمایه گذاری برای آینده کشور» است. بنابراین جذب و تربیت استادان شایسته و توزیع متوازن اعضای هیئت علمی در سراسر کشور باید اولویت سیاست گذاران باشد. یکی دیگر از گره های عدالت آموزشی، نظام کنکور و پذیرش دانشجو است. سازوکاری که قرار بود معیار شایسته گزینی باشد، در عمل به بازتولید نابرابری تبدیل شده است. آیت الله العظمی خامنه ای با نقد این وضعیت، بر ضرورت بازنگری کارشناسی در شیوه سنجش و پذیرش تأکید کرده اند تا استعداد، علاقه و نیاز کشور مبنای انتخاب رشته و ظرفیت دانشگاه ها باشد، نه صرفاً توان مالی برای شرکت در کلاس های کنکور. عدالت آموزشی البته به «دسترسی» ختم نمی شود؛ باید در «نتیجه» نیز جلوه گر شود. وقتی فارغ التحصیل دانشگاه های بزرگ به راحتی شغل مناسب می یابد اما دانش آموخته مناطق کم برخوردار در صف طولانی بیکاری می ماند، عدالت نقض می شود. به عنوان راه حل، پیوند میان دانشگاه و صنعت، مهارت آموزی و کارآفرینی می تواند این شکاف را کاهش دهد.

در نهایت، عدالت آموزشی نه با شعار، که با اراده، برنامه ریزی و نظارت مستمر محقق می شود. باید از سطح وعده ها عبور کرد و به اقدام های ملموس رسید، از جمله بازنگری در سیاست های پذیرش، توزیع عادلانه منابع، حمایت از نخبگان و اقشار ضعیف و به روزرسانی نظام آموزشی فرسوده. عدالت آموزشی، فقط دغدغه دانشگاه ها نیست؛ بنیان اعتماد عمومی به نظام آموزشی و آینده جوانان این سرزمین است.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای

حقوق اقتصادی ملت در پرتو حمایت از تولید ملی

با نگاهی به چالش های
برنامه هفتم پیشرفت



محمد جواد شفق

دانشجوی دکتری
حقوق عمومی
دانشگاه تهران



یکی از مهم ترین
الزامات حقوقی
حمایت از تولید
ملی، تدوین
اسناد حقوقی
نقشه راه مانند
سیاست های
کلی نظام و به
دنبال آن تصویب
قوانین و مقرراتی
در راستای
اجرایی سازی
این حمایت
است.

حقوق اقتصادی ملت به مجموعه حقوقی اطلاق می شود که به شهروندان امکان دسترسی به منابع و امکانات اقتصادی، رفاه نسبی و برخورداری از معیشت مناسب را می دهد. این حقوق شامل حق بهره مندی از منابع طبیعی، حق برخورداری از توزیع عادلانه امکانات، حق کار و اشتغال، حق بهره مندی از تولیدات داخلی، دسترسی به خدمات عمومی و امکانات اقتصادی می شود. تحقق این حقوق باعث ارتقای سطح زندگی، کاهش فقر و نابرابری ها و افزایش مشارکت شهروندان در فرآیندهای اقتصادی می گردد. حقوق اقتصادی همچون سایر انواع حقوق نیازمند پیش بینی سازوکارهایی جهت تضمین و استیفا ذی نفعان و بهره مندان از آن است. یکی از ابزارهای تضمین حقوق مزبور حمایت از تولید ملی است.

حمایت از تولید ملی نقش مهمی در تحقق حقوق اقتصادی ملت ایفا می کند و از جمله آثار آن تضمین حقوق مزبور است. توضیح آن که با تقویت تولید ملی، کشور قادر خواهد بود محصولات و خدمات مورد نیاز خود را تولید کرده و وابستگی به واردات را کاهش دهد. این امر نه تنها به اشتغال زایی و افزایش درآمدهای ملی کمک می کند، بلکه زمینه ای برای توزیع عادلانه تر ثروت و کاهش نابرابری های اقتصادی فراهم می آورد. از سوی دیگر، حمایت از تولید ملی می تواند باعث رشد اقتصادی پایدار و افزایش توانمندی های داخلی در عرصه های مختلف شود که در نهایت به بهبود شرایط اقتصادی و رفاهی ملت منجر می گردد.

از سوی دیگر حمایت از تولید ملی در گرو وجود الزامات سیاستی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و ... است. یکی از مهم ترین الزامات حقوقی حمایت از تولید ملی، تدوین اسناد حقوقی نقشه راه مانند سیاست های کلی نظام و به دنبال آن تصویب قوانین و مقرراتی در راستای اجرایی سازی این حمایت است. سیاست های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی ابلاغی ۱۳۹۱ در کنار سایر سیاست ها کلی نظام که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع حمایت از تولید ملی پرداخته اند از جمله مهم ترین اسناد بالادستی در حوزه هستند؛ مانند سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی ۱۳۹۲، اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست های کلی مرتبط با آن و قانون



پراکندگی
تکالیف میان
دستگاه های
مختلف خطر
تداخل و
موازی کاری را
افزایش می دهد،
در حالی که
متولی واحدی
برای هدایت
سیاست های
حمایت از تولید
ملی تعریف
نشده است.

برنامه های توسعه کشور. در این اسناد، تأکید بر تقویت تولید داخلی منوط به تحقق لوازمی چون کاهش وابستگی به واردات، حمایت از کارآفرینی، ارتقای بهره وری و دانش بنیان کردن اقتصاد شده است که از مهم ترین محورها هستند. بنابراین این اسناد با هدف تحقق عدالت اقتصادی، اشتغال پایدار و استقلال ملی، تولید را محور رشد و پیشرفت می داند و بر تسهیل فضای کسب و کار، تأمین مالی تولید و مقابله با قاچاق و واردات بی رویه تأکید دارد. در سنوات اخیر در قوانین برنامه به صورت مبسوط و در راستای اجرای سیاست های مزبور موضوع تولید ملی و حمایت از آن، به طور جدی مد نظر قرار گرفت. قانون برنامه جاری (قانون برنامه هفتم پیشرفت) نیز تابع همین رویکرد بوده است.

با این حال، اجرای این سیاست ها در قانون برنامه هفتم با چالش های مهمی روبه روست. نخست، اهداف کمی بلندپروازانه به ویژه رشد ۸ درصدی و سهم بالای بهره وری، با شرایط اقتصادی و محدودیت های ناشی از تحریم ها هم خوانی ندارد و خطر شکاف میان قانون و واقعیت را افزایش می دهد. دوم، برخی از تکالیف برنامه ای فاقد ضمانت اجرای مشخص هستند و تجربه نشان داده که بدون سازوکار نظارتی مؤثر، اجرای آن ها به تعویق می افتد. سوم، پراکندگی تکالیف میان دستگاه های مختلف خطر تداخل و موازی کاری را افزایش می دهد، در حالی که متولی واحدی برای هدایت سیاست های حمایت از تولید ملی تعریف نشده است. (علیرغم پیش بینی ستادهایی در این رابطه مانند دبیرخانه ستاد اقتصاد مقاومتی و کمیته حمایت از تولید) چهارم، نوآوری نهادی و مالی در مقایسه با تحولات جهانی اقتصاد دیجیتال هنوز محدود است و ظرفیت های جدیدی چون بلاکچین یا تأمین مالی با ابزارهای نوین کمتر مورد توجه قرار گرفته اند (هر چند در این زمینه برنامه هفتم نسبت به قوانین برنامه قبلی نوآوری هایی داشته است).

برای رفع این کاستی ها، چند راهکار حقوقی و نهادی پیشنهاد می شود: نخست، تقویت ضمانت اجرا از طریق ایجاد نظام نظارت شفاف و گزارش دهی سالانه بر پیشرفت تکالیف قانونی. دوم، بازنگری در اهداف



برنامه هفتم
پیشرفت بیش از
برنامه های پیشین
کوشیده است
سیاست های
کلی تولید ملی را
به قواعد الزام آور
تبدیل کند و زمینه
حقوقی لازم برای
ارتقای بهره وری،
تقویت بخش
خصوصی،
بهبود محیط
کسب و کار و
توسعه مالی
فراهم آورد.

کمی و تعریف شاخص های واقع بینانه تر متناسب با شرایط اقتصادی. سوم، مدیریت یکپارچه از طریق ایجاد «ستاد ملی حمایت از تولید» با عضویت قوای سه گانه و بخش خصوصی برای جلوگیری از پراکندگی نهادی (البته تاکنون ستادهای مختلفی در بخش های مختلف و عناوین مشابه تشکیل شده که فاقد کارآمدی مورد نظر بوده اند؛ لذا پیش بینی مدیریت یکپارچه در این رابطه ضروری است). چهارم، گسترش حمایت قضایی از طریق تقویت نقش قوه قضائیه و توسعه رویه های حمایتی در حل و فصل اختلافات اقتصادی. پنجم، ارتقای دیپلماسی اقتصادی از سطح کلی گویی به تعهدات قابل سنجش در جذب سرمایه خارجی و توسعه بازارهای صادراتی. ششم، نوآوری در ابزارهای مالی با بهره گیری از فناوری های نوین و گسترش سازوکارهای مشارکت مردمی؛ و نهایتاً، تمرکز بر عدالت منطقه ای و حمایت هدفمند از بنگاه های کوچک و متوسط به عنوان موتور اصلی اشتغال.

در مجموع، برنامه هفتم پیشرفت بیش از برنامه های پیشین کوشیده است سیاست های کلی تولید ملی را به قواعد الزام آور تبدیل کند و زمینه حقوقی لازم برای ارتقای بهره وری، تقویت بخش خصوصی، بهبود محیط کسب و کار و توسعه مالی فراهم آورد. با این حال، بعضاً ضعف ضمانت اجرا، اهداف غیرواقع بینانه، پراکندگی نهادی و کمبود نوآوری، موانعی جدی برای تحقق عملی این سیاست ها محسوب می شوند. اگر اصلاحات پیشنهادی در حوزه نظارت، تمرکز مدیریت، حمایت قضایی و دیپلماسی اقتصادی عملی گردد، می توان امیدوار بود برنامه هفتم از سطح یک سند قانونی فراتر رود و به بستری مؤثر برای تحقق سیاست های کلی تولید ملی و حرکت به سوی پیشرفت پایدار بدل شود. با این همه براساس گزارش اخیر مجلس شورای اسلامی، تحقق برنامه هفتم پیشرفت در یک سال اول کمتر از ۴۰ درصد بوده که این آمار اجرای سیاست های حمایت از تولید و نهایتاً تحقق حقوق اقتصادی ملت در این بخش را به چالش می کشد و نشان می دهد چالش های پیش گفته بیش از پیش شایان توجه و آسیب شناسی است.



دکتر محمدرضا
فاریسیان

دبیر کمیته
اجرایی همایش

آزادی ملی

صورت بندی تمدنی از مفهوم آزادی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب

جامعه بی طبقه، جامعه طبقاتی، لیبرالیسم، کمونیسم و صدها «ایسم» دیگر، همگی در میدان پر جدال آزادی قد برافراشته اند. از آیزایا برلین و ژان ژاک روسو گرفته تا سارتر، و از سوی دیگر در سنت دینی ما، از میرزای نائینی و شیخ فضل الله نوری تا امام خمینی (ره)، هریک به گونه ای به تبیین، تعریف و تحدید این مفهوم پیچیده پرداخته اند. آزادی گاه در چنبره حکومت ها به «کالا»یی مصرفی تقلیل یافته و گاه در آسمان معنا آن چنان تعالی یافته که از دسترس آدمیان بیرون رفته است. آزادی، در مقاطع مختلف تاریخ، هم جامه ای مادی برتن کرده و هم ردایی معنوی بردوش. در ایران معاصر، شاید برجسته ترین تبیین آزادی از آن شخصیت فرزانه ای باشد که امام خمینی (ره) او را «حاصل عمر مبارک خویش» خواند: استاد شهید مرتضی مطهری. مطهری با نظریه «آزادی معنوی»، راه را از بیراهه جدا کرد. او به مردمانی که در لجنزار طاغوت پهلوی گرفتار شده بودند فهماند که آزادی بیرونی بدون اتکاء به اراده های معنوی و آسمانی بی ریشه است و اگر پیش از آن انسان، غل های درونی خویش را نگشاید، در سیاه چاله بهیمیت سقوط خواهد کرد. او آزادی را نه فریادی برای گریز از اخلاق، بلکه بانگی برای رهایی از بردگی نفس می دانست؛ و همین نگاه الهیاتی رهایی بخش بود که ملت ایران را برانگیخت تا بر طاغوت های شرق و غرب فائق آیند. مطهری نه فقط مفسر آزادی، بلکه «ایدئولوگ بصیر انقلاب» بود.

اما پس از او، خلأ تبیین آزادی در سپهر فکری انقلاب اسلامی همچنان محسوس بود؛ زیرا نسل های پسین، با پرسش ها و چالش های جدیدتری پا به میدان می گذاشتند؛ نسل هایی که با عطش آزادی بیشتر، شماری از آنان در میدان جنگ نرم، قربانی فریب دشمنان می شدند و هویت فکری شان دستخوش استحاله می گشت. با این همه، مناقشه آزادی همچنان به قوت خود باقی ماند؛ گویی مسئله آزادی، مسئله ای پایان پذیر نیست و در هر عصر، باز تعریف خود را می طلبد. در چنین افقی، رهبر معظم انقلاب اسلامی همچون «دانا ی راه» و «نظریه پرداز تمدنی»، با فهمی ژرف از تاریخ این کشمکش ها، به بازخوانی و بازسازی مفهوم آزادی پرداختند. ایشان با وفاداری به میراث فکری پیشینیان و در عین حال با ابتکاری تمدنی، تبیینی نو،



نظریه «آزادی
ملی» در منظومه
فکری رهبر معظم
انقلاب، نظریه‌ای
الهام‌بخش برای
همه ملت‌هایی
است که در پی
عزت، استقلال و
عدالت‌اند.

عمیق و جهان‌فهم‌پذیر از آزادی عرضه کردند؛ تبیینی که نه در دام عرفان‌زدگی منزوی می‌افتد و نه در ورطه آزادیِ رهاشده غربی.

رهبر انقلاب، با درک دقیق تحولات جهانی، بر این حقیقت پای فشردند که آزادی در جهان جدید، علاوه بر وجه معنوی، نیازمند بستر اجتماعی و توان تمدنی است؛ و اینجاست که نظریه ایشان با عنوانی نانوشته - اما عمیقاً کاربردی - رخ می‌نماید: «آزادی ملی»؛ نظریه‌ای برای رهایی انسانِ معاصر از سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قدرت‌های استکباری. این نظریه، که برخاسته از فهمی بومی اما برخوردار از ظرفیت جهانی است، ملل مختلف را در برابر امپراطوری‌های رسانه‌ای، نظامی و اقتصادی غرب به پایداری وامی‌دارد. غربی که با تکیه بر زور و زر، آزادی را به کالایی لوکس بدل کرد و آن را فقط در راستای تحقق شهوت جنسی و سرمایه‌داری خود عرضه نمود. اما «آزادی ملی» در گفتمان رهبری، روح تازه‌ای به مبارزه ملت‌ها میداد؛ از آمریکای لاتین تا غرب آسیا و از آفریقا تا شرق.

این نظریه، از جنس «آزادی‌های مصرفی» غربی نیست؛ بلکه آزادی‌ای است که انسان و ملت را در جایگاه فاعل تاریخ می‌نشانند، نه مفعول آن. غرب هنوز نمی‌فهمد که چگونه مردم محصور در غزه، با دست خالی، در برابر ماشین جنگی صهیونیسم تاندان مسلح ایستاده‌اند؛ زیرا غرب گمان می‌کند آزادی، تنها در شهوت و ثروت خلاصه می‌شود و هنوز حیرت زده است که چگونه ملت ایران، با تکیه بر «آزادی ملی»، در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اخیر و ده‌ها صحنه دیگر، غرب را به زانو درآورد است. این حیرت، ریشه در ناپیایی آنان دارد؛ چرا که تمدن چند صدساله غرب را یارای مقابله با قدرت تمدنی چند هزارساله ایران اسلامی نیست.

اکنون، پس از این همه تجربه و تاریخ، می‌توان با صراحت گفت:

نظریه «آزادی ملی» در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب، نظریه‌ای الهام‌بخش برای همه ملت‌هایی است که در پی عزت، استقلال و عدالت‌اند. این نظریه به انسانِ معاصر راه را می‌نماید که آزادی واقعی نه در بریدن از معنویت است و نه در تسلیم شدن به استعمار نوین؛ بلکه در اتکاء به هویت ملی، ایمان، عدالت اجتماعی و اراده جمعی ملت‌هاست. در جهانی که قدرت‌های سلطه‌گر هر روز نقاب تازه‌ای بر چهره خود می‌زنند، «آزادی ملی» چراغی است که راه آینده ملت‌ها را روشن می‌کند؛ راهی که مقصد آن، عزت کامل انسان است؛ عزتی که نه قابل خرید و فروش است و نه قابل مصادره؛ عزتی که ریشه در اراده ملت‌هایی دارد که خود را باور کرده و آینده خود را از چنگ زورمندان بیرون کشیداند.

تاملی بر اندیشه مقام معظم رهبری پیرامون مختصات «نظام اداری صحیح»

حقوق شهروندی در منظومه فکری مقام معظم رهبری، نه صرفاً مفهومی برآمده از آموزه‌های نوین حقوقی دنیای معاصر، بلکه تبلور و تجلی اصیل «حقوق ملت» در معنای قرآنی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است؛ منظومه‌ای از حقوق که از خاستگاه کرامت ذاتی انسان نشأت گرفته و در امتداد عدالت الهی در عرصه اجتماع ظهور می‌یابد که از بسترهای مهم آن نظام اداری حاکم است که باید قرین صحت و مشروعیت باشد. در این نوع نگرش و بستر خاص تعاملی، شهروند نه مخلوق دولت بلکه مخاطب تکریم و صاحب حق در برابر آن است و دولت، به مثابه خادم ملت، مکلف است سازکارهایی را برای تضمین و پاسداشت این حقوق در تمامی سطوح تصمیم‌گیری و اجرا فراهم آورد.

اسلامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای



مهدی ابراهیمی

دانش‌آموخته
دکتری حقوق
عمومی



از این رو، هرگونه کاستی در نظام اداری نه صرفاً خطایی در مقوله مدیریت و اجرا، بلکه انحرافی از عدالت اجتماعی و نقض عهد الهی به مثابه مبنای مشروعیت نظام حاکم دانسته می شود.

در تبیین این اندیشه، باید اذعان داشت که در منظومه فکری رهبری، عدالت قرآنی و کرامت انسانی، دو عنصر اساسی و ستون محوری تلقی می شوند. عدالت، معیار سنجش مشروعیت و کارآمدی حاکمیت است و کرامت، مبنای حرمت و محور تعامل و مواجهه با افراد در ساختار و نقش آفرینی قدرت. از همین جاست که «نظام اداری صحیح» در بیانات معظم له که به شکل علیحده ای در قالب سیاست های کلی تبلور یافته است، نه به معنای اصلاح شکلی سازکارها و رتق و فتق امور، بلکه به عنوان «نظام ایمانی خادم» تعبیر می شود؛ نظامی که هم در درون خویش بر محور شایسته سالاری، پاک دستی، شفافیت و پاسخگویی استوار است و هم در تعامل با مردم بر مدار امانت و تکریم آحاد می چرخد. در این معنا، اصلاح نظام اداری در حکم برائت جویی نهادی از فساد، تبعیض و سستی است و تحقق آن، شرط اقامه عدالت و احیای اعتماد عمومی تلقی می شود.



اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



حقوق شهروندی
در منظومه فکری
رهبر انقلاب، نه
مفهومی وارداتی
بلکه استمرار و
فرگشت طبیعی
فقه حاکمیتی
اسلام در قالب
نوین و معاصر آن
است.

رهبری در مقام مرجع هدایت گرو مشروعیت بخش سیاست های کلی نظام، با ابلاغ سیاست های کلی نظام اداری، به واقع منشوری جامع از رفتار مطلوب دولت را به نمایش گذاشته اند؛ مرامنامه ای که در آن شایسته سالاری، نظارت مؤثر، عدالت استخدامی و مشارکت مردمی به مثابه عناصر درونی مشروعیت بازتعریف می شوند. این سیاست ها از حیث هنجاری در میانه قانون اساسی و قوانین عادی جای گرفته اند و به تعبیر دقیق، حلقه واسط میان «نظریه ولایت» و «سازکار اداره» هستند؛ به گونه ای که مشروعیت اداره، برخلاف نظام های غربی، نه از قدرت بلکه از عدالت ماخوذ می گردد.

در این چارچوب، مفهوم «حقوق شهروندی» واجد دو بعد است: نخست، حقوق مراجعان در برابر دستگاه اداری، نظیر حق اطلاع یابی، حق پاسخ طلبی، حق شکایت و حق جبران خسارت؛ و دوم، حقوق کارگزاران نظام اداری که شامل امنیت و سلامت شغلی، حفظ حرمت و حیثیت کارمندی، ارتقاء بر مبنای استحقاق و بهره مندی کافی از حمایت معیشتی است. در گفتمان رهبری این دو حوزه از یکدیگر منفک نبوده، بلکه لازم و ملزوم یکدیگر دانسته اند؛ زیرا کارمند رنجیده و فسرده نمی تواند حافظ کرامت مردم باشد و شهروند محروم از عدالت نیز انگیزه ای برای اعتماد به نظام و مشارکت و حمایت همه جانبه از آن نخواهد داشت. از این رو، تحقق حقوق شهروندی در نگاه ایشان، جز با ایجاد توازن میان کرامت شهروندی و استخدامی حاصل نمی شود.

در سطح اجرایی، ایشان با تأکید بر «شفافیت و پاسخگویی» نظام اداری دولت، خواستار آن شده اند که همه تصمیمات و اقدامات اداری قابلیت نظارت، نقد و ارزیابی مستمر داشته باشند. بدین ترتیب، شفافیت اداری - اجرایی در منظومه شناختی ایشان نه صرفاً ابزار مبارزه با فساد، بلکه بستری مهم برای تحقق عدالت است؛ زیرا عدالت، جز در فضای روشن و مسئولانه معنا پیدا نمی کند. بر همین مبنا، توسعه دولت الکترونیک و ایجاد دسترسی عمومی به اطلاعات اداری از منظر ایشان مصداقی از خدمت صادقانه و احترام به حقوق شهروندی ملت است.

رهبری همچنین در مواضع خویش بر پیوند وثیق میان عدالت اداری و عدالت اجتماعی تأکید دارند؛ بدین معنا که اگر نظام اداری به فساد، بوروکراسی زائد، تبعیض در استخدام و سوگیری در اجرای قانون آلوده گردد،



عدالت،
معیار سنجش
مشروعیت
و کارآمدی
حاکمیت است
و کرامت، مبنای
حرمت و محور
تعامل و مواجهه
با افراد در ساختار
و نقش آفرینی
قدرت.

عدالت اجتماعی نیز از بنیاد فرو می پاشد. این پیوند معرفت شناختی و اخلاقی، نظام اداری را از حوزه فنی و مادی به حوزه اخلاقی و ایمانی ارتقا می بخشد؛ از این رو در دستگاه فکری ایشان، تخلف اداری نه فقط نقض قانون بلکه «خیانت به امانت» است.

از حیث ساختار حقوق عمومی، چنین نگرشی مستلزم آن است که سیاست های کلی نظام اداری، واجد ضمانت اجرایی واقعی و نظارت مؤثر باشند. به همین دلیل، اندیشه رهبری همواره بر تقویت نهادهای نظارتی مستقل، برجسته سازی نیروهای پاکدست، حمایت از گزارشگران فساد، و بازمهندسی فرآیندهای اداری به منظور حذف زمینه های سوء استفاده تأکید دارد. در این معنا، مبارزه با فساد و تبعیض نه هدفی مقطعی بلکه فرآیندی دائمی و نهادی تلقی می شود. به ویژه آنکه در پرتو تجربیات جهانی، تحقق نظام اداری کارآمد منوط به ترکیب و بکارگیری سه عنصر اساسی است: اخلاق، قانون و فناوری. رهبری با تأکید بر تحول نگرش اداری و بهره گیری از ابزارهای نوین مدیریت، در واقع بر آنند که ساختار اداری کشور از بوروکراسی انفعالی به سامانه ای هوشمند، پاسخگو و عدالت محور تبدیل گردد. چنین نگرشی آشکارا متکی بر فقه حکومتی و عقلانیت سازمانی و مدرن است؛ عقلانیتی که وظیفه حکومت را در «حفظ نظم و عدالت» می داند و هرگونه بی نظمی اداری را نوعی ظلم تلقی می کند.

در جمع بندی می توان گفت که حقوق شهروندی در منظومه فکری رهبر انقلاب، نه مفهومی وارداتی بلکه استمرار و فرگشت طبیعی فقه حاکمیتی اسلام در قالب نوین و معاصر آن است. این حقوق، در حوزه اداره، به معنای الزام اخلاقی و قانونی دولت به رعایت عدالت و کرامت است و تحقق آن جز با بهره مندی از شیوه های نوین مدیریتی نظیر نظام اداری شفاف، کارآمد و پاسخگو میسر نیست. دولت در این منظومه فکری متکامل، خدمت گزار ملت است و حفظ عدالت اجتماعی و کرامت انسان آحاد جامعه، معیار مشروعیت هر اقدام اداری به شمار می رود. چنین نگاهی، اگر به درستی در سیاست گذاری ها، تصمیم سازی ها و در عرصه اجرا حاکم گردد، می تواند مبنای بازسازی اعتماد عمومی و استقرار حقیقی حاکمیت قانون در عرصه نظام اداری جمهوری اسلامی ایران باشد.

عدالت و آزادی در هندو دوگانه یا هم افزا؟!



دکتر سید سعید
موسوی اصل
عضو هیئت
علمی دانشکده
حقوق و علوم
سیاسی دانشگاه
شیراز

یکی از مهم ترین اقتضائات حکمرانی در هر نظام اجتماعی ضرورت هایی است که از حیث تأمین منافع عمومی، امنیت، توسعه، عدالت و مطرح می گردند و باید مبتنی بر جهت گیری های علمی و رویکردهای تخصصی، بنیادهای اخلاقی و منطق راهبردی دنبال شوند. این در حالی است که آزادی نیز از دیگر اصولی است که در نظام های اجتماعی مختلف مورد توجه است و در واقع پایبندی به آن و تلاش در راستای تأمین و تحقق آن نیز تضمینی در راستای مشارکت عمومی و بهره گیری از آراء اعضای جامعه در حکمرانی محسوب می گردد.

عدالت یکی از مهم ترین ضرورت های اجتماعی است که به عنوان یکی از اساسی ترین جهات مشروعیت حکمرانی مورد توجه است. بنابراین در یک نظام اجتماعی، عدالت واجد اصول و چارچوبی است که به مثابه امری ضروری رخ می نماید؛ به تعبیر دیگر تحقق عدالت در یک جامعه، اقتضائاتی ضروری دارد که به ناگزیر محدودیت هایی را ایجاد می کند؛ محدودیت هایی که بی تردید منجر به تحدید آزادی می گردد. از همین رو در بادی امر، اینگونه

ه حکمرانی اسلامی



در سنت اسلامی
عدالت در پرتو
عدل الهی و
در یک چشم
انداز دینی تبیین
می گردد و آزادی
به معنای حریت
و آزادی معنوی
است.

به نظر می رسد که نوعی تناقض در تحقق همزمان عدالت و آزادی در جامعه وجود دارد؛ به گونه ای که از یک طرف آزادی، در ذات خود نمی تواند اقتضائات ضروری عدالت را بپذیرد؛ چرا که میل به شکستن مرزها و محدودیت ها دارد؛ و از طرف دیگر، عدالت ذاتاً به دنبال ایجاد مرزها و محدودیت هایی است که مانع تضییع حقوق افراد در یک جامعه گردد.

نسبت عدالت و آزادی، به عینی ترین صورت، در عرصه حکمرانی نمایانگر می شود؛ چرا که در بستر آن از یک طرف ابعاد ضروری تحقق عدالت در حکمرانی مطرح است که جهت گیری آنها معطوف به تحدید است و از طرف دیگر آزادی های اجتماعی هستند که نباید دچار محدودیت شوند؛ به همین دلیل، نسبت عدالت و آزادی از مهم ترین چالش هایی است که در اندیشه مدرن نیز مورد توجه قرار گرفته است و به نظر می رسد که سیر تفکر و تجربه حکمرانی در مدرنیته، هم از حیث نظری به غنای این مبحث یاری رسانده است و هم در عرصه عملی، در حکمرانی جوامع مدرن مؤثر بوده است.



در جهان مدرن،
نسبت ضرورت
و آزادی در
عمیق ترین
سطح، در
فلسفه مدرن
مطرح می گردد؛
به نحوی که از
دکارت به عنوان
بنیانگذار فلسفه
مدرن که به
نوعی بنیانگذار
مکانیسم نیز
محسوب
می شود.

می توان گفت که در ساحت اجتماعی، بنیاد فلسفی نسبت عدالت و آزادی در حکمرانی، به دوگانه ضرورت و آزادی برمیگردد. دوگانه ای که نسبت آنها همواره محل مناقشه بوده است و در دوره مدرن با عنایت به صبغه اومانیستی عقلانیت مدرن که در ذات خود نظر به آزادی انسان دارد، این مناقشه اهمیت مضاعفی نیز پیدا می کند؛ به گونه ای که می توان گفت به یکی از اساسی ترین مسائل اندیشه مدرن تبدیل می شود و تاکنون نیز هیچ گاه از اهمیت آن کاسته نشده است و ذهن اندیشمندان را همواره به خود مشغول نموده است. بنابراین برای پرداختن به نسبت عدالت و آزادی در سطح فلسفی، باید به نسبت ضرورت و آزادی پرداخت. عدالت به عنوان یک ضرورت مطرح است که تحقق آن مستلزم تحدید آزادی است و امکان یا عدم امکان جمع عدالت و آزادی در یک جامعه، از جهت مبنایی به نسبت ضرورت و آزادی باز میگردد.

این نسبت در اندیشه دینی معاصر نیز همواره از جهت نظری و عملی حائز اهمیت بوده است. از آنجا که عدالت در رویکرد اسلامی در پرتو اصول و شرایع اسلامی چارچوبی جهت مند دارد که در نسبت با کمال فردی و اجتماعی انسان تعریف می شود، بنابراین عدالت اسلامی با التزام به مبانی و شریعت اسلامی تحقق پیدا می کند و از همین رو ضرورت های خاص خود را دارد و چنین ضرورت هایی نیز صرفاً به شرایط اجتماعی متعارف باز نمیگردد، بلکه شرایط اجتماعی را در پرتو رویکردی توحیدی و چشم اندازی اشراقی مورد نظر قرار می دهد و به همین دلیل اقتضائات ضروری در عدالت اسلامی، سطوح و ابعاد چندگانه و پیچیده ای پیدا می کند. از همین رو نسبت ضرورت و آزادی در مقام تحقق در بستر اجتماعی، مسئله ای است که در تبیین و تحلیل نسبت عدالت و آزادی در دیدگاه اسلامی نیز اهمیت دارد و باید بدان پرداخته شود.

این پرسش که چگونه می توان اقتضای امور ضروری حکمرانی را با آزادی در نظام اجتماعی جمع نمود یکی از مهم ترین مسائل حکمرانی است. در هر حال این مسئله در جامعه معاصر غربی و به ویژه در پرتو نئولیبرالیسم معاصر، صورت بندی خاص خود را یافته است؛ اما آنچه



در اندیشه
اسلامی براساس
تبیین آزادی و
عدالت در پرتو
سیر تکاملی
انسان، نسبت
آنها مبتنی بر رشد
و کمال فردی و
اجتماعی انسان
تعیین پیدامی کند
و بنابراین هیچ گاه
تناقضی بنیادین
نخواهند داشت.

در نظام اجتماعی ایران و به ویژه در حکمرانی مبتنی بر رویکردهای ایرانی-اسلامی موضوعیت پیدا می کند آن است که نسبت ضرورت و آزادی در عرصه حکمرانی چگونه تبیین می گردد. این پرسش هم در سطح فلسفی فوق العاده حائز اهمیت است و هم در سطح حکمرانی نظام اجتماعی موضوعیت دارد. در حکمرانی جامعه ایرانی در دوره معاصر چگونه می توان رویکردی را اتخاذ کرد که از یک طرف ضرورت بسیاری از امور مثل راهبردهای علمی و تخصصی، رویکردهای دینی و شرعی و مورد نظر قرار گیرد و از طرف دیگر بر آزادی، به عنوان یکی از مهم ترین مفاهیم و اصول دینی و ارزشی تحفظ داشت؟

در جهان مدرن، نسبت ضرورت و آزادی در عمیق ترین سطح، در فلسفه مدرن مطرح می گردد؛ به نحوی که از دکارت به عنوان بنیانگذار فلسفه مدرن که به نوعی بنیانگذار مکانیسم نیز محسوب می شود، نسبت ضرورت مکانیستی و آزادی قوه اندیشنده به طور ریشه ای مطرح بوده است و این چالش ذیل ثنویت دکارتی، در اندیشه وی به نتیجه قانع کننده ای نرسید و به مثابه مسئله ای اساسی در تاریخ فلسفه مدرن باقی ماند. هر چند که فیلسوفان دکارتی مثل اسپینوزا و لایب نیتس در راستای حل مسئله ثنویت و به تبع آن نسبت ضرورت و آزادی تلاشی قابل تحسین داشتند، اما این کانت بود که با مرزبندی دو عرصه طبیعت و آزادی، پاسخی درخور برای مسئله مذکور ارائه نمود؛ بدین نحو که اقتضای عرصه مکانیستی طبیعت، ضرورت و قانونمندی علی محض است و اقتضای عرصه اخلاق در حیات انسانی، آزادی است.

واکاوی مبنایی نسبت عدالت و آزادی در حکمرانی و در یک ساحت انضمامی، از منظرهای مختلفی ممکن است و با توجه به آنچه بیان گردید، پرداختن به نسبت ضرورت و آزادی در سطح فلسفی می تواند در این زمینه راهگشا باشد. اینکه در مقام حکمرانی چگونه می توان ضرورت و آزادی را بدون اینکه با یکدیگر متناقض باشند، به یکدیگر پیوند داد؟ آیا اساساً چنین پیوندی در عمل و در بستر حکمرانی نظام اجتماعی امکان دارد؟



رویکرد مایه
عدالت و آزادی
و نسبت آنها،
باید در مقیاس
اجتماعی و
ساحت تمدنی
مورد توجه قرار
گیرد و در عین
حال باید مبتنی بر
اندیشه اسلامی
باشد.

از طرف دیگر پرواضح است که مفاهیم عدالت و آزادی در سنت ها و فرهنگ های مختلف، معانی متفاوتی دارد که باید به این تمایز عنایت داشت. در واقع دوگانه عدالت و آزادی و تناقض ظاهری آن ها با توجه به معنای این دو مفهوم در فرهنگ و تمدن مدرن مطرح می گردد؛ در حالی که در فرهنگ و تمدن اسلامی این مفاهیم واجد معنایی هستند که هیچ تناقض ظاهری با یکدیگر ندارند. در عین حال باید توجه داشت که آنچه در خصوص دوگانه مذکور در دوره معاصر به نظر می رسد، متأثر از معنای مدرن آنهاست. در سنت اسلامی عدالت در پرتو عدل الهی و در یک چشم انداز دینی تبیین می گردد و آزادی به معنای حریت و آزادی معنوی است.

اگر بنا باشد در یک چشم انداز تمدنی و در پرتو معاصرت اندیشی، مفاهیم عدالت و آزادی را تحلیل نمائیم، ضروری است که به معنای آنها در دوره معاصر و به ویژه در نظام اجتماعی پرداخته شود. بنابراین رویکرد ما به عدالت و آزادی و نسبت آنها، باید در مقیاس اجتماعی و ساحت تمدنی مورد توجه قرار گیرد و در عین حال باید مبتنی بر اندیشه اسلامی باشد. توجه به عدالت و آزادی مبتنی بر معاصرت اندیشی، ما را به همان دوگانه ضرورت و آزادی باز میگرداند. در یک جامعه عدالت اقتضائی ضروری است و آزادی یکی از اساسی ترین حقوق انسانی است. بنابراین در مقام عینیت چالش ظاهری تناقض عدالت و آزادی در دیدگاه اسلامی نیز می تواند مطرح گردد. البته باید تاکید نمود که آزادی مورد نظر در اینجا با تلقی دینی و عرفانی از آزادی متفاوت است. در واقع باید تبیینی از آزادی ارائه نمود که از یک طرف با اقتضائات دوره معاصر همخوانی داشته باشد و از طرف دیگر ابتنای آن بر رویکرد اسلامی نیز اثبات گردد. در خصوص عدالت نیز، باید گفت که هر چند عدالت یکی از وجوه ضرورت در مقیاس اجتماعی و تمدنی است، منتها این ضرورت باید از متن سنت اسلامی و اقتضائات چشم انداز دینی مطرح گردد.

بنابراین می توان گفت که بازخوانی نسبت عدالت و آزادی در حکمرانی، مستلزم معاصرت اندیشی در باب عدالت و آزادی و در پرتو



عدالت یکی
از مهم ترین
ضرورت های
اجتماعی است
که به عنوان یکی
از اساسی ترین
جهات
مشروعیت
حکمرانی مورد
توجه است.
بنابراین در یک
نظام اجتماعی،
عدالت
واجد اصول
و چارچوبی
است که به مثابه
امری ضروری
رخ می نماید؛
به تعبیر دیگر
تحقق عدالت
در یک جامعه،
اقتضائاتی
ضروری دارد
که به ناگزیر
محدودیت هایی
را ایجاد می کند؛
محدودیت هایی
که بی تردید منجر
به تحدید آزادی
می گردد.

حکمرانی اجتماعی در حیات انسان معاصر است. نسبت عدالت و آزادی در حکمرانی، در سطح فلسفی به نسبت ضرورت و آزادی باز می گردد. اندیشه مدرن، این نسبت را با دو روایت آلمانی و انگلیسی مورد بررسی قرار داده است و می توان آن را بر اساس اندیشه اسلامی نیز مورد تحلیل قرار داد. هر پاسخی که به مسئله نسبت ضرورت و آزادی ارائه گردد، مبنای تحلیل نسبت عدالت و آزادی در ساحت اجتماعی است. هر دو روایت آلمانی و انگلیسی ریشه ای اومانیستی و سکولار دارند، با این ملاحظه که در اندیشه انگلیسی عدالت و آزادی در عینیت نوعاً در برابر یکدیگر قرار می گیرند و تلاش بر آن است که تعادلی بین آنها برقرار گردد. هر چند که همواره بر سر نقطه تعادل اختلاف نظر اساسی وجود داشته و هیچگاه نیز حل نشده است.

در اندیشه آلمانی که به صورتی عمیق تر از رویکرد انگلیسی به صورت بندی نسبت مذکور می پردازد، آزادی معنایی عمیق تر پیدا می کند و با عنایت به ارتقای خود آگاهی انسانی التزام به ضرورت عدالت و پایبندی به آن، مادامی که مبتنی بر عقل مستقل انسانی باشد، عین آزادی است و بدین نحو نسبت عدالت و آزادی نسبتی متناقض نیست و بلکه آزادی عین تحقق عدالت خواهد بود. اما در اندیشه اسلامی بر اساس تبیین آزادی و عدالت در پرتو سیر تکاملی انسان، نسبت آنها مبتنی بر رشد و کمال فردی و اجتماعی انسان تعیین پیدا می کند و بنابراین هیچگاه تناقضی بنیادین نخواهند داشت، چرا نظام اجتماعی در چشم اندازی تکاملی خود آزادی و عدالت را نه به عنوان اهداف غایی انسان بلکه به عنوان اهدافی که در سیر تکاملی انسان موضوعیت دارند می نگرد و بنابراین آزادی، ارتقای آگاهی انسان در پایبندی به قوانین کمالی انسان است که در ساحت اجتماعی عدالت را محقق می نماید. بنابراین می توان گفت که با توجه به غایت حکمرانی در اندیشه توحیدی و اشرافی، عدالت و آزادی در راستای کمال انسانی در پرتو تعالیم و شرایع اسلامی به یکدیگر پیوند می خورند و نه تنها تناقضی ندارند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای

گذار از تاریخ

جهش به سوی «عدالت»

در تأمین اجتماعی



مهدی خطیب
دماوندی

دانش آموخته
کارشناسی ارشد
حقوق عمومی
دانشگاه شهید
بهشتی

کشور آلمان در دوره صدراعظمی بیسمارک با وضع قوانین بیمه درمانی (۱۸۸۳)، بیمه حوادث ناشی از کار (۱۸۸۴) و بیمه سالمندی و ازکارافتادگی (۱۸۸۹) نظام بیمه‌های اجتماعی را برای نخستین بار پایه‌گذاری کرد لکن اولین بار اصطلاح «تأمین اجتماعی» در سال ۱۹۳۵ در قانون تأمین اجتماعی ایالات متحده آمریکا به کار رفت و طبق آن حمایت‌های متنوعی از اقشار مختلف مردم نظیر مزدبگیران و افراد ناتوان پیش‌بینی شد. در ایران اما برخی معتقدند که پیشینه تأمین اجتماعی در ایران به دوره باستان باز می‌گردد؛ مثلاً در سال ۱۳۱۲ هنگام خاک‌برداری در تخت جمشید از لوح‌های گلی کشف شده دریافتند که در دوره هخامنشیان، تأمین اجتماعی در موارد خاصی وجود داشته از جمله اینکه زنان کارگر پس از زایمان، ۵ ماه تمام از کار معاف بودند و بخشی از حقوق خود را دریافت می‌کردند. با این وجود، قانون اساسی مشروطه هیچ اشاره‌ای به حق مردم در برخورداری از خدمات تأمین اجتماعی نداشت تا اینکه این مهم برای نخستین بار با وضع قانون استخدام کشوری در سال ۱۳۰۱، ضمن اشاره به مقررات ناظر به بازنشستگی مستخدمین دولت مورد پیش‌بینی قرار گرفت. پس از آن همزمان با اجرای طرح بزرگ راه آهن سراسری در ایران (سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۸)، نخستین بیمه‌های کارگری در قالب «صندوق احتیاط کارگران طرق و شوارع» و «نظامنامه کارخانه‌جات و مؤسسات صنعتی» به موجب تصویب نامه‌های هیئت وزیران (۱۳۰۹-۱۳۱۵) پا به عرصه اقتصادی و تقنینی کشور گذاشت.

با وقوع انقلاب اسلامی، شورای انقلاب در ۲۸ تیرماه ۱۳۵۸ لایحه قانونی تشکیل سازمان تأمین اجتماعی را به تصویب رساند و بعد از آن با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، موضوع بهره‌مندی مردم از حق تأمین اجتماعی در اصول ۳، ۲۱، ۴۳ و به صورت ویژه در اصل ۲۹ مورد اساسی سازی قرار گرفت.



اسلامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای



به زعم رهبر
انقلاب، تولید
ثروت، ایجاد
رونق اقتصادی
و افزایش رفاه
اجتماعی در
جامعه، یک
اصل اساسی در
همه ادیان الهی
است اما در این
چنین جامعه‌ای،
طبیعتاً آن کسی که
خودش رفاه دارد
هدف رفاه نیست،
بلکه افرادی که
رفاه ندارد هدف
رفاه نظام اسلامی
هستند؛ فلذا
دولت باید در همه
برنامه‌ریزی‌ها
به نحوی عمل
کند که هرگونه
شکاف طبقاتی
در جامعه از میان
برداشته شود.

در طول سال‌های پس از انقلاب، قوانین و مقررات مختلفی در حوزه بیمه و تأمین اجتماعی به تصویب رسید و یا نهادهای مختلفی با مأموریت امور امدادی و حمایتی به تأسیس رسیدند. با این حال، به نظر می‌رسد که نظام تأمین اجتماعی در ایران علی‌رغم داشتن تجربه طولانی یک‌صدساله، با نقطه مطلوب خود فاصله قابل توجهی داشته است. از این‌رو رهبر انقلاب در تاریخ ۱۴۰۱/۱/۲۱، «سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی» را به منظور جامعیت دادن، انسجام بخشی و ایجاد جهش در این زمینه ابلاغ کردند. ایشان همچنین در یکی از دیدارهای عمومی خود مورخ ۱۳۷۶/۴/۲۵، صراحتاً اظهار داشتند که نظام جمهوری اسلامی اساساً با تأمین اجتماعی به این صورتی که امروز در دنیا رایج است، موافق است و در شمار آن نظام‌هایی نیست که به شکل فلسفی و زیربنایی با کارهای تأمینی در جامعه مخالف‌اند. یکی از مؤیدات این موضوع، تصویب اصل ۲۹ در مجلس خبرگان قانون اساسی بدون اخذ حتی یک رأی مخالف از سوی اعضا است.

از مطالعه و بررسی بیانات رهبر انقلاب در حوزه تأمین اجتماعی می‌توان دریافت که برخی از بیانات ایشان ناظر به سیاست‌های کلان، ریل‌گذاری‌های اصلی و چشم‌اندازهای بلند نظام جمهوری اسلامی در زمینه تأمین اجتماعی است. مثلاً از منظر ایشان، رفاه و تأمین اجتماعی به صورت کلی ناظر به طبقات محروم جامعه است؛ لذا اهتمام اصلی دولت در همه سیاست‌های اجرایی و بخشی نظیر اشتغال، مسکن، درمان و بیمه، باید رفع محرومیت به نفع ایجاد عدالت باشد. به زعم رهبر انقلاب، تولید ثروت، ایجاد رونق اقتصادی و افزایش رفاه اجتماعی در جامعه، یک اصل اساسی در همه ادیان الهی است اما در این چنین جامعه‌ای، طبیعتاً آن کسی که خودش رفاه دارد هدف رفاه نیست، بلکه افرادی که رفاه ندارد هدف رفاه نظام اسلامی هستند؛ فلذا دولت باید در همه برنامه‌ریزی‌ها به نحوی عمل کند که هرگونه شکاف طبقاتی در جامعه از میان برداشته شود. طبیعتاً یکی از راهکارهای حل این مسئله، تخصیص هدفمند یارانه‌ها در جهت رفاه حال نیازمندان است. رهبر انقلاب همچنین در دیداری که با رئیس‌جمهور و هیئت دولت وقت در تاریخ ۱۳۷۱/۵/۳۱ داشتند، با انتقاد از تخصیص یارانه به افرادی که به آن محتاج



از نگاه رهبر
انقلاب، کارگر
ستون فقرات
اقتصاد و ستون
فقرات تولید است
لذا مشکلات
جامعه کارگری
نظیر بیمه، امنیت
شغلی، مسئله
آموزش، مسئله
خدمات رفاهی،
مسئله خدمات
بهداشتی و
درمانی، کمبود
نقدینگی،
کمبود امکانات
و ایمنی [بدن]
کارگران بایستی
به طور دائم
توسط نهادهای
ذی ربطی چون
وزارت اقتصاد،
وزارت کار،
وزارت بهداشت
و بانک مرکزی
دنبال شود و
اهمیت وجدان
کار و اتقان کار
مورد تأکید قرار
بگیرد.

نیستند، از تخصیص هدفمند یارانه‌ها به عنوان یکی از ارکان «سیاست تعدیلی دولت» برای تأمین رفاه قشر محروم و نیازمند جامعه یاد کردند.

برخی دیگر از بیانات رهبر انقلاب ناظر به لزوم توجه نظام تأمین اجتماعی به برخی از گروه‌های هدف خاص است. مثلاً بیشترین فراوانی نظرات ایشان در خصوص تأمین اجتماعی مربوط به رفع مشکلات کارگری و کارآفرینی است که عمده‌تاً در دیدار با مسئولان دولتی، مجموعه‌های تولیدی، کارگری و کارآفرینی مورد ایراد قرار گرفته است. از نگاه رهبر انقلاب، کارگر ستون فقرات اقتصاد و ستون فقرات تولید است لذا مشکلات جامعه کارگری نظیر بیمه، امنیت شغلی، مسئله آموزش، مسئله خدمات رفاهی، مسئله خدمات بهداشتی و درمانی، کمبود نقدینگی، کمبود امکانات و ایمنی [بدن] کارگران بایستی به طور دائم توسط نهادهای ذی ربطی چون وزارت اقتصاد، وزارت کار، وزارت بهداشت و بانک مرکزی دنبال شود و اهمیت وجدان کار و اتقان کار مورد تأکید قرار بگیرد. از منظر ایشان، بی‌توجهی و اقدام نکردن در زمینه مسائلی مثل تأمین بیمه و میدان ندادن به ابتکار عمل نیروی کار، همانند پرداختن دستمزد، مصادیق بارزی از «ظلم به کارگر» است.

برخی دیگر از نظرات رهبر انقلاب ناظر به رفع سریع مشکلات بیمه‌ای اعم از درمانی و مستمری معلمان، بازنشستگان و طیف افراد بیکار در جامعه است. به عقیده ایشان، موفقیت امروز کشور مدیون تلاش‌ها و زحماتی است که بازنشستگان پیش از این کشیده‌اند و امروز وظیفه دولت است تا به این زحمتکشی مستمر دوران عمر، پاسخ گوید. طبیعتاً وضعیت فعلی بازنشستگان، همیشه به صورت یک الگو در مقابل چشم کارکنان فعلی دولت قرار خواهد گرفت و هرچه وضع بازنشستگان در کشور بهتر باشد، کارکنان فعلی دولت با دلگرمی بیشتری کار خواهند کرد. ایشان همچنین در خصوص حمایت تأمین اجتماعی از کسانی که در اثر بیماری کرونا کار خود را از دست داده و از داشتن بیمه بیکاری نیز محروم بوده‌اند، مقرر داشتند که اولاً نظام تأمین اجتماعی باید پوشش حمایتی لازم از این افراد را در دستور کار خود قرار دهد و ثانیاً با اشاره به کمک خیرین بیان داشتند که حمایت از بیکاران، مصداق «افضل قُربات» و «افضل نفقات» است.



علی جلیل زاده

دانشجوی

دکتری فلسفه

حقوق دانشگاه

باقرالعلوم

از حکمت تا حقوق محیط زیست در اندیشه رهبری

اگر اندیشه های یک متفکر را مجموعه ای از گزاره های کلی و جزئی بدانیم، به درستی می توان تکامل ساحت اندیشه ریزی وی را در این حقیقت دانست که بتوان جزئیات و تفصیل اندیشه های او را در ترکیب با یکدیگر به گزاره های کلی و مبنایی وی ارجاع داد و گزاره های کلی و مبنایی آن اندیشمند را در مقام تجزیه و تفصیل، در قالب گزاره های جزئی و ناظر به مسائل، متجلی دانست. اینجاست که قله های سرزمین اندیشه ای آن متفکر را اصول حکمی نمایندگی خواهند نمود و دشتهای وسیع آن را الزامات و اصول حقوقی به خود اختصاص خواهند داد. با این مقدمه می توان ساحت اندیشه ریزی آیت الله خامنه ای در خصوص مسائل محیط زیستی را بر خوردار از این دو گانه به صورت سازوار با یکدیگر دانست که در ادامه گزارشی اجمالی از آن آورده خواهد شد. طبیعت در نگاه حکمت آمیز الهی، نه تنها گنجینه ای مادی، که آینه ای از قدرت و معرفت خداوند است. آیت الله خامنه ای، با اشراف به جهان بینی توحیدی و اسلامی، محیط زیست را امانتی آسمانی و جلوه ای از حکمت ربّانی می دانند و نگاه اسلام به طبیعت را «عاطفی، اخلاقی، معنوی و هدایت گرانه» معرفی کرده و از این رهگذر بهره مندی از مواهب طبیعی را مستلزم رعایت اصولی «عادلانه، حکیمانه، متوازن و سازنده» میدانند (بیانات رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۳). این دیدگاه، ریشه در هستی شناسی اسلامی دارد که هر پدیده ای را «کلمه الله» و تجلی الهی می بیند که حکمت شعری و تراث فرهنگی ایرانیان نیز مشحون از آن است.

«برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتری است معرفت کردگار»

بر این اساس «نگاه ما به درخت و گیاه و سبزه و محیط زیست، نگاهی معرفتی و معنوی است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۹/۱۲/۱۵). این رویکرد حکمت اندیشانه، در تقابل با نگرش منفعت اندیشانه مدرن غربی می درخشد. در عصر مدرنیته، طبیعت به مثابه «شیء» شده و ارادهی معطوف به سلطه از طبیعت به مثابه منبعی برای کسب منفعت در نظر گرفته شد. آیت الله خامنه ای این دگرگونی را زاده «انانیت» و «خودمحوری» بشر به عنوان منشأی برای همه آفات اخلاقی می دانند که اگر در برابر طبیعت قرار



آیت الله خامنه ای،
با اشراف به
جهان بینی
توحیدی
و اسلامی،
محیط زیست را
امانتی آسمانی
و جلوه ای از
حکمت ربّانی
می دانند و نگاه
اسلام به طبیعت
را «عاطفی،
اخلاقی، معنوی
و هدایت گرانه»
معرفی کرده و
از این رهگذر
بهره مندی از
موهب طبیعی را
مستلزم رعایت
اصولی «عادلانه،
حکیمانه، متوازن
و سازنده»
میدانند

گیرد، تضییع محیط طبیعی را به بار می آورد» (بیانات رهبری، ۱۳۸۵/۷/۲۱). علم مدرن گسیخته از وحی الهی، انسان را «بر طبیعت» نشانده و «هاله تقدس» را از آن زدود (بیانات رهبری، ۱۳۸۰/۳/۲۹). در برابر این نگاه، حکمت اسلامی حقیقت «در طبیعت بودگی» را مطرح کرده و انسان را عضوی از نظام واحد آفرینش میداند که اختلال در یک جزء، کل آن را به هم می ریزد (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۴۸/۲). از منظر قرآنی، پیوند انسان با طبیعت «تسخیری» است. قرآن در آیه ۱۵ سوره ملک، طبیعت را مسخر انسان می شمارد. مراد از تسخیر که موهبتی الهی است آن است که انسان در جهت اقتضائات ذاتی طبیعت رفتار با آن تعامل کند تا هم انسان از قبل تسخیر طبیعت به رشد برسد و هم طبیعت از این رهگذر به عمران و آبادی برسد. این فهم عمیق و معنامدار از هستی و محیط زیست، بستر و زمینه مناسبی را برای به رسمیت شناختن حقوق محیط زیستی به مثابه حقوق عامه در نظر و عمل آیت الله خامنه ای فراهم می آورد. نگاهی که نظامی سازوار از حکمت تا حقوق محیط زیستی به ارمغان می آورد. در نگاه ایشان حق بر محیط زیست، اجلی مصادیق حقوق عامه است (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۴/۵) که به نوبه خود زمینه لازم برای استیفای دیگر حقوق انسانی می باشد؛ به نحوی که «اگر محیط زیست ویران شود، همه تلاش ها بی ثمر خواهد شد» (بیانات، ۱۳۸۹/۱۲/۱۷). عمومیت حقوق عامه و حقوق محیط زیستی به عنوان مصادیقی از آن در نگاه رهبری، آن را به همه، حتی مخالفان دین یا مخالفان نظام، ارزانی می دارد (بیانات رهبری، ۱۳۹۸/۷/۴). حکمت و حقوق محیط زیستی در اندیشه رهبری نهایتاً به سامانه هایی اجرایی تر تبدیل میشوند که می توان سیاست های کلی ابلاغی ایشان را از این منظر مورد توجه قرار داد. مجال بیان مفاد این سیاستها از جمله مهمترین آنها در این حوزه موسوم به «سیاست های کلی محیط زیست»، وجود ندارد؛ لکن آنچه مطمح نظر است آن است که حتی برای درک ضرورت اجرایی این سیاستها توسط حکمرانان و حکومتگران، بایستی به پیوست، عقبه های فکری و حکمی آنها نیز که در بیانات رهبری وجود دارد، فهم شود و ساحت اجرا با ساحت معنا در هم آمیخته و بحرانهای محیط زیستی از این راه، حل شده و سامان یابد؛ خصوصاً آنکه بحران محیط زیستی امروز بشر، ناشی از یک بحران معنایی و سوژگی تیویسم انسانی است که خود را در قالب تکنولوژیهای مدرن و بیرحم امروزی متعین ساخته است و فهم ماشینی از این بحران بدون توجه به ساحت معنایی آن، کاری از پیش نخواهد برد.

فصل پنجم

حق رأی، آزادی و تصویر جهانی







کمال
کدخدامرادی

دانشجوی دکتری
حقوق عمومی
دانشگاه امام
صادق علیه السلام

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران ریشه در مبانی دینی دارد ونه قرارداد اجتماعی





انتخابات
در نظریه
مردم سالاری
دینی نه از مجرای
قرارداد متکی
بر اراده آزاد و
عمومی مردم بلکه
همانطور که بیان
شد با ابتناء بر حق
و تکلیف الهی
انسان تکوین
یافته است

انتخابات برخلاف نظام‌های مردم سالار مدرن که ریشه در قرارداد اجتماعی و اراده عمومی دارد، با ابتناء بر نظریه مردم سالاری دینی و ابتناء این نظریه بر آموزه‌های اسلامی، ماهیتی اسلامی می‌یابد. تقریر مذکور که ریشه آن به مبانی اسلامی جایگاه اراده و خواست مردم در امر حکمرانی بر می‌گردد، با مبنای انتخابات در سایر نظام‌های مردم سالار که ذیل «قرارداد اجتماعی» و «اراده عمومی» معنا می‌یابد، واجد تمایزات بنیادین است. قرارداد اجتماعی اولاً و بالذات، یک نوع قرارداد است که مبنای انعقاد آن به اراده آزاد و برابر انسان‌ها بر می‌گردد و بیانگر آن است که انسان‌ها مبتنی بر اراده آزاد خود که در وضعیت اجتماعی و مدنی از طریق قرارداد اجتماعی در اراده عمومی متجلی می‌شود، می‌توانند در نظم سیاسی جدید آزادانه به تعیین سرنوشت اجتماعی خویش در امر حکمرانی اقدام کنند. بنابراین، ماهیت نظم مدنی و سیاسی جدید که بر مبنای قرارداد اجتماعی تکوین می‌یابد، یک نظم اعتباری و وضعی است که به خواست و اراده اعضای جامعه سیاسی شکل می‌گیرد و مشروعیت می‌یابد و این تقریر چیزی جز ترجمان ماهیت قرارداد اجتماعی به مثابه بنیاد تشکیل جامعه سیاسی و تعیین حاکمان نیست.

در این فضای فکری است که انسان مدرن با اتکاء به عقل خودبنیاد، خود را یک فرد محق می‌داند که بر پایه اراده آزاد خویش، در مقام تشخیص خیر و صلاح خویش برمی‌آید و حق دارد آزادانه به تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خود اقدام نماید. لذا از این رهگذر است که هم در ساحت فردی و هم در ساحت عمومی و سیاسی و اجتماعی، مفهوم «حق تعیین سرنوشت» تکوین می‌یابد. در این راستا این انتخابات است که ترجیحات و اولویت‌های شهروندان را نسبت به دیدگاه‌های موجود در قالب یک تصمیم جمعی به منصه ظهور می‌رساند و منتخبان به عنوان نمایندگان مردم به اعمال اراده و خواست مردم همت می‌گمارند.

این درحالی است که انتخابات در نظریه مردم سالاری دینی نه از مجرای قرارداد متکی



اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



مردم سالاری و
مشارکت مردم در
انتخابات و اداره
امور جامعه علاوه
بر اینکه برای مردم
به عنوان یک حق
تلقی می شود،
یک تکلیف نیز به
حساب می آید

بر اراده آزاد و عمومی مردم بلکه همانطور که بیان شد با ابتناء بر حق و تکلیف الهی انسان تکوین یافته است (بیانات در مراسم شانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۲/۳/۱۴). ریشه ابتناء انتخابات بر حق و تکلیف الهی را می بایست در جهان بینی و هستی شناسی حکمرانی اسلامی و نوع نسبت وجودی که بین انسان اسلامی با هستی برقرار است جست و جو کرد. در حکمرانی اسلامی، جهان بینی حاکم، جهان بینی اسلامی است که در این جهان بینی، انسان اسلامی جهان هستی را تک سطحی و تک لایه تصور نمی کند بلکه قائل به چند لایه ای بودن جهان هستی و ذمراتب بودن آن است و بر همین اساس آن چیزی که به جهان هستی و نسبت انسان با این جهان معنا می بخشد نه اراده خود بنیاد انسانی بلکه اراده الهی است که در قالب مجموعه دستوراتی تحت عنوان شریعت اسلام به منظور تنظیم مناسبات اجتماعی انسان ارسال شده است.

مطابق با این نگاه، هر چند شریعت اسلام عهده دار هدایت تمام جوانب و زوایای زندگی انسان است و آن چیزی که محوریت پیدا می کند، سعادت و رستگاری انسان از مجرای عمل به شریعت اسلام است اما محوریت داشتن انسان و سعادت یافتن انسان اسلامی با محوریت داشتن انسان در اندیشه های غربی متفاوت است. در اندیشه اسلامی، نگاه به انسان از دو زاویه است که این دو زاویه هر دو مکمل همدیگر هستند. یک زاویه، نگاه اسلام به فرد انسان به عنوان یک موجود دارای عقل و اختیار است که از این زاویه، انسان مخاطب دستورات الهی قرار می گیرد و در عین حال به وی شأن و جایگاهی داده می شود و متقابلاً مسئولیت حرکت از خود پرستی به سمت خدا پرستی بر عهده وی قرار می گیرد. یک نگاه دیگر به انسان، به عنوان یک کل و یک مجموعه انسان هاست (بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵). مطابق با این نگاه، از آنجایی که هدف نهایی رستگاری و سعادت انسان است، لذا انجام وظایف اجتماعی، استقرار عدالت، ایجاد حکومت حق، مبارزه با ظلم، مبارزه با فساد و تحقق جامعه اسلامی جملگی به عنوان مقدماتی قلمداد می شوند که می بایست هدف نهایی - رشد و تعالی و سعادت انسان - را محقق کنند. تحقق هدف نهایی نیز در گرو آن است که انسان به مثابه موجودی مختار و در عین حال مکلف



حکومت اسلامی
مبتنی بر تعهدی
الهی ملزم به
رجوع به آراء و
نظرات مردم
است.

و مواجه با هدایت الهی خود را نسبت به سعادت جامعه اسلامی متعهد بدانند تا از مجرای آن سعادت انسان اسلامی نیز محقق شود. با این نگاه، مردم سالاری و مشارکت مردم در انتخابات و اداره امور جامعه علاوه بر اینکه برای مردم به عنوان یک حق تلقی می شود، یک تکلیف نیز به حساب می آید؛ چه آنکه همه مردم در امر حکومت مسئول هستند و صلاح و فساد کشور و حکومت، با یکایک انسان ها ارتباط دارد (بیانات در نخستین نشست اندیشه های راهبردی، ۱۳۸۹/۹/۱۰).

با امعان نظر به مطالب مذکور این مطلب مشخص شد که نوع جهان بینی و نسبت انسان با جهان هستی و محوریت داشتن انسان در اندیشه اسلامی با اندیشه غربی آثار متفاوتی را هم به دنبال خواهد داشت. از جمله تفاوتی که میان این دو نگاه حاکم است آن است که در مواردی که مراجعه به رأی و اراده مردم لازم است، حکومت اسلامی مبتنی بر تعهدی الهی ملزم به رجوع به آراء و نظرات مردم است (بیانات در مراسم سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۱/۳/۱۴) و در مقابل نیز مردم مبتنی بر همان تعهد الهی برای حضور در انتخابات احساس تکلیف دینی می نمایند (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۴/۵/۱۲). اما در انتخابات برآمده از دموکراسی آنچه حکومت را مجاب به انجام آن می نماید، یک قرارداد عرفی است که تمرد از آن قابل توجیه و به راحتی قابل نقض است (بیانات در مراسم سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۱/۳/۱۴) و از همین روی مردم نیز برای شرکت در آن احساس تکلیف نمی نمایند که همین امر باعث شده است در برخی از نظام های حقوقی برای عدم شرکت در انتخابات نیز مجازات وضع نمایند.

تفاوت دیگر آن است که در نظریه مردم سالاری دینی، اگر کسی توانست در انتخابات تقلب کند یا به شیوه ای نظر مردم را جلب کند که بناحق نگاهشان به وی متوجه باشد - مثلاً ارزشی که در او نیست، وانمود کند که در او هست؛ بعد مردم به او اقبال کنند و رأی بدهند - در منطق مردم سالاری دینی او حقی ندارد، در حالی که این شیوه در منطق لیبرالیسم که پایه لیبرالیسم غربی است، کاملاً پذیرفته شده است (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲).



علی آریان نژاد

دانشجوی دکتری

حقوق عمومی

دانشگاه تهران

چهار خلاً بنیادین انتخابات برآمده از دموکراسی در ترازوی مردم سالاری دینی

تحلیل علمی فرآیند انتخابات به عنوان ابزاری بنیادین برای تحقق مشارکت مردمی در نظام های حقوقی، متوقف بر مراجعه به مبانی فکری زیرساختی آن است؛ در این راستا، نخستین مبنای هر نظام حقوقی، منشأ حاکمیت است که در جهان معاصر برای تحلیل آن دو نظریه متمایز پدید آمده است. نخست، دموکراسی که الگوی غالب نظام های حقوقی است و دوم، مردم سالاری دینی که در تقابل با آن طراحی شده و صرفاً در نظام جمهوری اسلامی ایران تحقق یافته است.

نظریه دموکراسی مدرن بر مبنای عقل گرایی و تجربه گرایی بنا شده که هر نوع بنیاد و مبانی پیشینی برای تفکر رانفی کرده و خود کفایی عقل انسانی در شناخت را مبنای قرار می دهد؛ در این چارچوب، ارزش هانسی و ذهنی اند و به هیچ ارزش مطلق باور ندارند. انسان شناسی آن مبتنی بر اومانیزم است که انسان را موجودی مستقل و مقیاس ارزش گذاری می داند و نوع نگاه آن به خداوند بر اساس سکولاریسم شکل گرفته و دین را از متن زندگی سیاسی و اجتماعی به حاشیه می راند. بر این اساس، دموکراسی حکومتی است که بدون هیچ منشأ ماورایی، توسط انسان ها برای دستیابی به ارزش های شناسایی شده به وسیله عقل و تجربه بشری تشکیل می شود. در مقابل، نظریه مردم سالاری دینی برآمده از دین اسلام، حاکمیت دین در مناسبات اجتماعی را می پذیرد. اصلی ترین منبع شناخت در این نظریه، وحی و الهام است و عقل صرفاً در چارچوب معرفت دینی و تحت اشراف وحی معتبر است. در ساحت انسان شناسی، اراده ی انسان در طول اراده ی الهی قابل اعمال است و حاکمیت اصالتاً از آن خدای سبحان بوده و حاکمیت انسان بالتبع و بالعرض و با اذن پروردگار است؛ بنابراین، مردم سالاری دینی نظامی است که در آن مردم عنصر تصمیم گیر و سالار زندگی اجتماعی هستند، اما در چارچوب آموزه های شریعت به حکومت می پردازند. مقام معظم رهبری به عنوان راهبر و نظریه پرداز اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر، مبتنی بر نظریه مردم سالاری دینی، چهار دسته نقد کلیدی را



نظریه دموکراسی
مدرن بر مبنای
عقل گرایی و
تجربه گرایی بنا
شده که هر نوع
بنیاد و مبنای
پیشینی برای
تفکر رانفی کرده
و خودکفایی
عقل انسانی در
شناخت رامینا
قرار می دهد.

بر انتخابات برخاسته از دموکراسی وارد می دانند که شامل خلأ معنوی، خلأ اخلاقی، خلأ توجه واقعی به مردم و خلأ حاکمیت قانون است. خلأ معنوی ناشی از مبانی سکولاریستی دموکراسی مدرن است. جلوه های این نقد شامل عدم وجود رحمت الهی و فقدان انگیزه و تکلیف دینی برای شرکت در انتخابات است، چرا که در این نظام ها ارتباطی با خداوند وجود ندارد و شرکت در انتخابات لزوماً منجر به رحمت الهی نشده و عمل صالح محسوب نمی شود. همچنین، در این نظام ها کفایت اعتقادی برای احراز صلاحیت نامزدها مورد توجه قرار نمی گیرد و پیوندی عاطفی و ایمانی بین مردم و منتخبین وجود ندارد و حکومت صرفاً بر اساس یک قرارداد عرفی ملزم به اجرای انتخابات است.

خلأ اخلاقی نیز یکی دیگر از نقدهای جدی است. مقام معظم رهبری معتقدند فرآیند انتخابات در دموکراسی های مدرن مبتنی بر خدعه و شگردهای خاص سیاسی سازماندهی می شود و نتیجه آن، صرفاً یک مراجعه ظاهری به آراء مردم است. در این انتخابات ها، هیچ حد اخلاقی برای گفتگوی بین نامزدها وجود ندارد و رذائل اخلاقی مانند دروغ، اهانت، اتهام و شایعه پراکنی رایج است. همچنین، به دلیل مبانی دموکراسی، کفایت اخلاقی برای احراز صلاحیت متصدیان قدرت لازم شمرده نمی شود و معیارهای ناصوابی مبتنی بر تفکر اومانستی اهمیت بیشتری یافته و ذائقه فطری مردم دچار انحراف شده است.

خلأ توجه واقعی به مردم نیز نقد سوم است. در انتخابات برآمده از دموکراسی، نقش مردم صرفاً صوری و ظاهری است و در حقیقت این نوع حکومت، حکومت اقلیت است؛ حکومت خواصی که آراء را با تبلیغات گمراه کننده هدایت می کنند. این امر ناشی از نقش آفرینی منفی احزاب، نقش آفرینی سرمایه و نقش آفرینی افراد قدرتمند متصل به منابع قدرت است که در نتیجه آن نقش مردم به محاق می رود. نقد چهارم، خلأ حاکمیت قانون است. از منظر رهبری، در نظام های انتخاباتی مبتنی بر دموکراسی مدرن، حاکمیت قانون به معنای ماهوی یعنی پایبندی به اصول، معیارها و شاخص های اخلاقی و ارزشی فراقانونی علاوه بر اجرای قوانین موضوعه وجود ندارد. این خلأ در دو قالب بروز یافته است: عدم پایبندی به اصول مصرح دموکراسی مانند آزادی و برابری که بار د صلاحیت افراد به دلایل ضعیف نقض می شود و عدم پایبندی به فرآیندهای قانونی انتخابات در عمل که نمونه آن در تقلب در شمارش آراء در انتخابات ریاست جمهوری برخی کشورها قابل مشاهده است.



اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



مهدی گلستانی

دانشجوی
کارشناسی ارشد
حقوق عمومی
دانشگاه تهران

حق الناس انگاری آراء مردم در مرحله رسیدگی به صلاحیت داوطلبان



اهمیت موضوع
حق الناس از
آنجاست که در
ادیات فقهی
و حقوقی،
حق الناس به
عنوان حقی
که اولویت بر
حق الله دارد،
می تواند مبنایی
برای تحقق بهتر
آرمان عدالت
و جمهوریت
و جلوگیری از
هرگونه تحدید و
تبعیض نارواد
مسیر انتخابات
باشد.



مفهوم «حق الناس»، که از مفاهیم فقهی است در ابتدا منحصرأ در حوزه شخصی بوده و در دوران پس از انقلاب اسلامی با چرخشی مفهومی، وارد عرصه عمومی و سیاسی شد. با تطورگفتمان حقوقی در دوران معاصر، کاربرد حق الناس از حوزه های خصوصی مانند مالکیت و روابط خانوادگی و روابط اجتماعی میان مردم فراتر رفته و به عرصه های عمومی مانند تعیین سرنوشت سیاسی و فرآیندهای انتخاباتی گسترش یافت. در این راستا، آراء مردم



سیاست های
کلی انتخابات،
که در سال ۱۳۹۵
ابلاغ شد، بر
اصول کلیدی
مانند شفافیت،
سلامت،
مشارکت
حداکثری و
نظارت مؤثر تأکید
دارد و می تواند
چارچوبی برای
بازتعریف نقش
آراء مردم در نظام
حقوقی ایران
به خصوص در
مرحله رسیدگی
به صلاحیت
داوطلبان، فراهم
آورد.

در انتخابات می تواند به عنوان مصداقی از حق الناس تلقی شود که نیازمند صیانت در ساحات قانونگذاری، نظارت و اجرا است. مقاله «حق الناس انگاری آراء مردم در مرحله رسیدگی به صلاحیت داوطلبان» با تمرکز بر سیاست های کلی انتخابات ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و همچنین بیانات ایشان، به بررسی حق الناس انگاری آراء مردم در فرایند رسیدگی به صلاحیت داوطلبان می پردازد. رهبرانقلاب در این رابطه می فرمایند: «من از دست اندرکاران انتخابات - هم مجریان و هم ناظران - جداً و موکداً درخواست می کنم که از آراء مردم حفاظت کنند. آراء مردم امانتی است در دست آنها و بدون هیچ گونه جانبداری و دخالت دادن امیال خودشان، رأی مردم را بگیرند و آن چنان که هست، بخوانند و ثبت کنند و سپس اعلام کنند.» همچنین ایشان ذکر می کنند: «من به این حضرات محترمی که مسئولان صندوقها و مسئولان بازشماری و قرائت آراء هستند، یک توصیه دارم و آن این است که بدانند رأی مردم امانتی است دست آنها و حق الناس است؛ یعنی حفظ امانت در این مسئله، حق الناس است.» از سوی دیگر سیاست های کلی انتخابات، که در سال ۱۳۹۵ ابلاغ شد، بر اصول کلیدی مانند شفافیت، سلامت، مشارکت حداکثری و نظارت مؤثر تأکید دارد و می تواند چارچوبی برای بازتعریف نقش آراء مردم در نظام حقوقی ایران به خصوص در مرحله رسیدگی به صلاحیت داوطلبان، فراهم آورد. بند ۱۵ این سیاست ها تأکید دارد بر: «پاسداری از آزادی و سلامت انتخابات و حق انتخاب آزادانه افراد و صیانت از آراء مردم به عنوان حق الناس در قانونگذاری، نظارت و اجرا و نیز رعایت کامل بی طرفی از سوی مجریان و ناظران و برخورد مؤثر با خاطیان».

اهمیت موضوع حق الناس از آنجاست که در ادبیات فقهی و حقوقی، حق الناس به عنوان حقی که اولویت بر حق الله دارد، می تواند مبنایی برای تحقق بهتر آرمان عدالت و جمهوریت و جلوگیری از هرگونه تحدید و تبعیض ناروا در مسیر انتخابات باشد. یافته ها نشان می دهد که تحقق کامل حق الناس، مستلزم رعایت نکاتی از جمله قانونمداری و استقلال نهاد ناظر، تعیین دقیق و شفاف معیارها، ایجاد سازوکارهای نظام مند و اطمینان بخش، نظارت درونی بر شبکه ناظران و الزام به پاسخگویی مکتوب است.



حق الناس
انگاشتن
آراء مردم، با
بایسته هایی
که منجر به
اصلاحات عملی
مانند تدوین
شاخص های
عینی و تقویم
انتخاباتی مدون
می شود، ظرفیت
فقه شیعه را برای
پاسخگویی
به چالش های
مدرن اثبات
می کند و مبنایی
ارزشمند برای
سیاست گذاری
انتخاباتی ارائه
می دهد.

رهبر انقلاب از سال ۱۳۹۲ با تعبیر رأی مردم امانت و حق الناس است، این مفهوم را به عرصه انتخابات وارد کردند و در بیانات متعدد ابعاد آن را تبیین نمودند. ایشان رد صلاحیت فرد صالح یا تأیید فرد فاقد صلاحیت را تضييع حق الناس دانسته و بر احراز عرفی به جای یقین شرعی تأکید کردند تا فرآیند از سلیقه گرایی مصون بماند. سیاست های کلی انتخابات نیز با الزام به صیانت از آراء مردم به عنوان حق الناس و شفافیت معیارها و پاسخگویی مکتوب، چارچوب حقوقی این مفهوم را تثبیت کرد. این تطور، حق الناس را از یک قاعده فردی به اصلی حاکمیتی ارتقا داد که نظارت استصوابی شورای نگهبان را ذیل آن توسعه داده و با نگاهی فقهی ارتقاء می دهد.

در فرآیند رسیدگی به صلاحیت، قانون مداری و استقلال نهاد ناظر سنگ بناست و هرگونه فشار سیاسی یا جناحی تهدیدی برای قانون مداری به مثابه بایسته حق الناس انگاری آراء مردم است. همچنین برای تحقق این بایسته، یعنی قانون مداری در فرآیند رسیدگی به صلاحیت ها باید معیارهای عمومی و اختصاصی باید با شاخص های عینی مانند ترک محرمات و سلامت اخلاقی - اقتصادی تدقیق شوند تا از تفسیر موسع یا مضیق جلوگیری شود. سازوکارهای شفاف و زمان بندی شده همراه با حق دفاع داوطلب و پاسخگویی مکتوب نی زبایسته دیگریست که اعتماد عمومی را جلب کرده و از جریان سازی های رسانه ای ممانعت می کند.

حق الناس انگاری آراء مردم یک منطق کارآمد برای ارتقای نظام انتخاباتی است که تحقق کامل آن به تقویت رکن جمهوریت و همچنین عدالت محوری نظام منجر خواهد شد. اجرای کامل بایسته های آن یعنی قانون مداری، استقلال، شفافیت، و پاسخگویی، نه تنها از تضييع حقوق داوطلبان و رأی دهندگان جلوگیری می کند، بلکه سرمایه اجتماعی را تقویت کرده و مردم سالاری دینی را به الگویی کارآمد تبدیل می نماید. حق الناس انگاشتن آراء مردم، با بایسته هایی که منجر به اصلاحات عملی مانند تدوین شاخص های عینی و تقویم انتخاباتی مدون می شود، ظرفیت فقه شیعه را برای پاسخگویی به چالش های مدرن اثبات می کند و مبنایی ارزشمند برای سیاست گذاری انتخاباتی ارائه می دهد.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای

حزب برای مردم یا مردم برای حزب؟

تأملی بر دوگانه حزب در نگاه
رهبر انقلاب

سال دوم، شماره یازدهم
آذرماه ۱۴۰۴



اسلامه

ویژه‌نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی‌های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای



علی رضا
جعفرزاده
بهاء‌آبادی

دانشجوی دکتری
حقوق عمومی
دانشگاه تهران

«یکی از حقوق طبیعی هر انسان آن است که بتواند با انسان‌های دیگر که با او هم‌فکر و هم‌هدف‌اند، همکاری نزدیک داشته باشد.» (اعضاء مؤسس حزب، ۱۳۸۷: ۶۶) مبتنی بر همین، اصل ۲۶ قانون اساسی تصریح می‌کند که «احزاب... آزادند؛ مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.» این گزاره قانونی، چستی حزب و کجایی مرزهای آن در اندیشه اندیشمندان شناخته شده معاصر به‌ویژه آیت‌الله خامنه‌ای را، به موضوعی جذاب و البته ضروری تبدیل می‌کند. خصوصاً با توجه به این مهم که بر اساس «قانون اصلاح موادی از قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران»، مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ مجلس شورای اسلامی، بنا بر این است که انتخابات دوره هفتم شورای اسلامی شهر تهران در سال ۱۴۰۵ برای نخستین بار در قالب نظام تناسبی (فهرستی) و با نقش‌آفرینی مؤثرتر احزاب اجرا شود.

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، حزب کارویژه دیگری غیر از کسب قدرت دارد که همین کارویژه موجب تمایز بنیادین مفهوم حزب از منظر ایشان با مدل رایج آن می‌شود. کارویژه اساسی حزب از نظر وی «هدایتگری فکری» است که تبعاً تشکیلات و سازمان حزب نیز باید برای تحقق همین هدف بسیج شود. حزب مورد نظر در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای «عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان‌هایی ایفا می‌کند.» (۱۳۹۰/۷/۲۴) این تعریف تعمداً نسبت به کارویژه «کسب قدرت» بیاعتنا و بلکه در تقابل با آن است؛ چه آنکه قدرت‌طلبی حزب به عنوان یک هدف از منظر اندیشه اسلامی نپذیرفتنی و مذموم است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸؛ ۱۵۵) و در مقابل، روشنگری و هدایت فکری است که رسالتی پیامبرگونه و مقدس تلقی می‌شود (۱۳۸۸/۵/۵). آیت‌الله خامنه‌ای تصریح می‌کنند: «من تحزب را این نمی‌دانم که عده‌ای از داعیه‌داران سیاسی، به دنبال کسب قدرت، دور هم جمع شوند - ده نفر، پانزده نفر، بیست نفر - و با شعار و ایجاد هیجان و جذابیت‌های دروغین، مردم یا گروه‌هایی از مردم را



تعریف و مفهوم
حزب در اندیشه
رهبرانقلاب،
تفاوت بنیادینی با
الگوی غربی رایج
آن دارد که کسب
قدرت را اولویت
شماره اول خود
ترسیم می کند.

به این طرف و آن طرف بکشانند و مرتب دعوا و اختلاف راه بیندازند ... بنده این ها را تحزب نمی دانم. این ها روش های غلط سیاسی است که در دنیا هم رایج است. دل ما خوش بوده است که در ایران این چیزها رایج نباشد؛ اما متأسفانه بعضی کسان به این چیزها دلبستگی دارند.» (۱۳۸۰/۸/۱۲)

استوار بر این الگو، ساختار و بنیان اساسی حزب باید مبتنی بر «احساس رابطه» فکری میان همه اعضا باشد (۱۳۷۰/۷/۴)، بدین معنا که حزب مطلوب، نه «باشگاهی برای کسب قدرت» (۱۳۹۰/۷/۲۴)، بلکه دانشگاهی منظم و بیوقفه است که همه و با هر سطح سواد می توانند در آن حاضر شوند و از اندیشه درست سیراب شوند. آیت الله خامنه ای در عین حال معتقدند که هدایتگری صحیح فکری، طبیعتاً کسب قدرت را نیز در پی دارد. ایشان می گویند: «در تحزب بایستی کسب قدرت مورد نظر نباشد. اگرچه کسب قدرت برای یک حزب موفق یک امر فحری است ... اما هدف حزب نباید به دست آوردن قدرت باشد. هدف بایستی هدایت فکری مردم به سمت آن فکر درستی باشد که خود شما به آن اعتقاد دارید.» (دژاکام، ۱۳۸۸: ۲۷۳).

حکماً و فلاسفه برای شناسایی بهتر مفاهیم، مبتنی بر منطق «تعرف الأشياء بأضدادها»، مفهوم متضاد و مقابل آن را ترسیم می کنند. لذا می توان گفت که شناخت دقیقتر معنای حزب از نگاه رهبرانقلاب، در گرو شناخت مفهوم مقابل خواهد بود که البته این مهم، به خوبی در بیان ایشان انعکاس یافته است. از منظر آیت الله خامنه ای «ما دوجور حزب داریم: (۱) یک حزب عبارت است از کانال کشی برای هدایت های فکری ... قصد عبارت از این نیست که قدرت را در دست بگیرند؛ میخواهند جامعه را به یک سطحی از معرفت، به یک سطحی از دانایی سیاسی و عقیدتی برسانند ... این مورد تأیید است ... (۲) یک جور حزب، تقلید از احزاب کنونی غربی است - حالا من گذشته را کاری ندارم - احزاب کنونی غربی به معنای باشگاه هایی برای کسب قدرت است؛ اصلاً حزب یعنی مجموعه ای برای کسب قدرت ... اینجور حزب بازی معنایش عبارت است از کشمکش قدرت؛ این هیچ وجهی ندارد.» (۱۳۹۰/۷/۲۴) این دوگانه «تشکل اندیشه محور» و «باشگاه کسب قدرت»، به خوبی تمایز بنیادین دو برداشت را به نمایش می گذارد. این دیدگاه ریشه



در باور عمیق ایشان به تکلیف محوری و نه نتیجه محوری دارد که بر اساس آن اگر تکلیف انجام گیرد اما نتیجه مطلوب حاصل نشود، جای هیچ غصه ای وجود ندارد (سیاهپوش، ۱۳۹۸: ۶۷۸).

رهبر معظم انقلاب «حزب جمهوری اسلامی» را نمونه مدل مذکور دانسته اند (۱۳۷۷/۱۲/۴). آیت الله خامنه ای (دبیرکل وقت حزب مذکور) در اسفند ۱۳۶۰ اهدافی را برای ایجاد حزب جمهوری اسلامی بیان نمودند که هیچ یک ناظر به کسب قدرت نیست، بلکه اموری چون «سرلوحه بودن اخلاق اسلامی» «انطباق بر تفکر اسلامی»، «تبلیغات صحیح و مؤثر» و «بالا بردن درجات علم و آگاهی هواداران حزب»، اهم اهداف و وظایف حزب را تشکیل می دهند (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۵۴ و ۵۵). نقطه مقابل مدل مزبور، احزاب رایج غرب و شرق اند که بر پایه قرارداد فتح قدرت توسط خواص شکل می گیرند. در این الگو، نه تنها رواج یک عقیده و اندیشه واحد در جامعه هدف نیست، بلکه افراد اساساً در بسیاری از مسائل وحدت فکری ندارند و تنها آروزی کسب قدرت و مواهب آن است که آن ها را با هم جمع نموده و اعضای حزب نه «عضو فکری»، بلکه «عضو مصلحتی» به شمار می روند. «عضو مصلحتی یعنی چه؟ یعنی ... مثلاً فلان روحانی می گوید من به مریدهای خودم دستور می دهم که به کاندیدای شما رأی بدهند، اما در مقابلش شما باید فرضاً به مسجد یا کلیسای من این امتیاز را بدهید؛ آن ها هم قبول می کنند! آن مردمی که رأی می دهند، نه آن کاندیدا را می شناسند، نه فکر حاکم بر او را می شناسند، نه مؤسسان حزب را درست می شناسند، نه می دانند آن کاندیدا چه کار می خواهد بکند.» رهبر انقلاب از این مدل با عنوان «حزب بازی به شکل غربی» یاد می کنند که اساس عمل، «قرارداد» است و نه «ایمان». (۱۳۷۷/۱۲/۴)

در مدل غربی حزب در واقع «کسانی که در آن انتخابات هیچ کاره محضند، مردمند؛ مردمی که می آیند رأی می دهند! ... آن کلوب هایی که در آن ها اشخاص و کاندیداها انتخاب می شوند، کلوب هایی هستند اصلاً به کلی جدای از مردم؛ هیچ ربطی به آن ها ندارد ... احزاب در آنجا ... همه کاره اند؛ البته پُرویی، پشت هم اندازی، پول داری، داشتن پشتوانه های صهیونیستی، خوش قیافه و خوش تیپ و خوش صحبت بودن و احیاناً یک همسر فعال و

جذاب داشتن، این ها همه در این انتخاب ها و گزینش ها مؤثر است. حزب در آنجا به این معناست.» (۱۳۷۷/۱۲/۴) بنابراین می توان گفت که تعریف و مفهوم حزب در اندیشه رهبر انقلاب، تفاوت بنیادینی با الگوی غربی رایج آن دارد که کسب قدرت را اولویت شماره اول خود ترسیم می کند. در الگوی مطلوب ایشان، حزب در خدمت مردم است و در مسیر تأمین خوراک فکری سالم آنها گام برمی دارد؛ برخلاف الگوی مقابل که مطابق آن، مردم برای به قدرت رسیدن عده ای محدود، نقش ابزاری دارند.

● منابع

- اسماعیلی، خیرالله، حزب جمهوری اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- اعضاء مؤسس حزب جمهوری اسلامی، مواضع ما، تهران: روزنامه جمهوری اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- خامنه ای، سیدعلی، بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴، در: <https://khl.ink/f/7571>.
- بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، ۱۳۸۸/۵/۵، در: <https://khl.ink/f/7770>.
- بیانات در دیدار اعضای شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت (علیهمالسلام)، ۱۳۷۰/۷/۴، در: <https://khl.ink/f/2496>.
- بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲، در: <https://khl.ink/f/3092>.
- بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴، در: <https://khl.ink/f/17597>.
- دژاکام، علی، سایه سار ولایت: منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
- سیاهپوش، امیر، سیاست از منظر آیت الله العظمی خامنه ای، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.



در اندیشه
آیت الله
خامنه ای، حزب
کارویژه دیگری
غیر از کسب
قدرت دارد که
همین کارویژه
موجب تمایز
بنیادین مفهوم
حزب از منظر
ایشان با مدل
رایج آن می شود.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



وحید حیدری

دانشجوی دکتری

حقوق عمومی

دانشگاه امام

صادق علیه السلام



آزادی سیاسی و چارچوب‌گذاری حزبی در فرآیند انتخابات



ایجادبسترهای
قانونی برای
مشارکت سیاسی
افراد مختلف،
مهمترین
مسئله‌ای است
که فراروی
کنشگران
سیاسی قرار
دارد و در همین
زمینه، رابطه
احزاب سیاسی با
نظام انتخابات
اهمیت پیدا
می‌کند.

با ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات از سوی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۴ خط‌مشی‌ها و سیاست‌های محوری حوزه انتخابات در نظام حقوقی معین شد. بالحاظ الزام‌آوری این سند فرازین در نظم حقوقی عرصه انتخابات و همچنین چارچوب اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه ولی فقیه، استخراج و اصطیاد بایسته‌ها و الزامات قانون‌گذاری در حوزه انتخابات با ابتناء بر سیاست‌های مزبور اهمیت می‌یابد. انتخابات به عنوان بزرگ‌مصادق مشارکت سیاسی در دکتترین مردم‌سالاری دینی، در نظر فقاهتی آیت‌الله خامنه‌ای از یک سو واجد اوصاف فقهی «تکلیف»، «واجب عینی»، «وظیفه شرعی، اسلامی و الهی» است و از سوی دیگر، «حق مردم» است؛ حقی اجتماعی و سیاسی است که با کاربرست آن سلسله‌مراتب گونه‌گون نظام اسلامی از رئیس‌جمهور، نماینده مجلس شورای اسلامی تا مباشران شوراهای اسلامی شهر و روستا برگزیده می‌شوند. از دیگر سو، فهم جایگاه سیاست‌های کلی انتخابات در سپهر تقنینی کشور به مثابه سند بالادستی، در مرتبه پس از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مجلس شورای اسلامی را مکلف می‌نماید تا هرگونه تقنین در حوزه انتخابات را بر محور احکام این سیاست‌های کلی سامان دهد. بنابر اینکه بخشی از احکام وارده در سیاست‌های کلی انتخابات متضمن مفاد شکلی هستند و برخی دیگر در حوزه محتوا و ماهیت به تعیین ضرورت‌های لازم در عرصه حقوق انتخابات پرداخته‌اند، می‌توان الزامات مستخرج را در دو قالب



«بایسته های شکلی»^۱ و «بایسته های محتوایی»^۲ دسته بندی نمود. از آنجایی که تبیین نام و تمام بایسته های مزبور مجال تحقیقی گسترده های می طلبد،^۳ در این مقام صرفاً به تبیین بایسته محتوایی «تعیین چارچوب ها و قواعد لازم برای فعالیت قانونمند و مسئولانه احزاب در عرصه انتخابات»^۴ خواهیم پرداخت. بازیگران عرصه انتخابات در نگاه نخست به گروه مجریان (برگزارکنندگان و ناظران) انتخابات، شرکت کنندگان در انتخابات و نامزدهای انتخاباتی تقسیم می شوند. اما به نظر می رسد تحلیل تفصیلی تر عرصه انتخابات ما را به حضور احزاب و تشکل های سیاسی در کنار افراد حقیقی رهنمون می شود. احزاب سیاسی به عنوان ارکان مؤثر در مشارکت عمومی، نقش مهمی را در ساختار حقوقی-سیاسی کشورها ایفا می کنند. کارآمدی و ناکارآمدی نهاد تحرّبات مرهون عوامل و اقتضائات گوناگون سیاسی، تاریخی، فرهنگی و حقوقی است که مشارکت عمومی به عنوان متغیر وابسته آنها به شمار می رود. احزاب سیاسی کارویژه های متعددی دارند که کسب قدرت سیاسی یکی از آنها است. ایجاد بسترهای قانونی برای مشارکت سیاسی افراد مختلف، مهمترین مسئله ای است که فراروی کنشگران سیاسی قرار دارد و در همین زمینه، رابطه احزاب سیاسی با نظام انتخابات اهمیت پیدا می کند. به رغم آنکه از لحاظ قانونی، فعالیت احزاب سیاسی در نظام حقوقی ایران-چه در سطح قانون اساسی و چه در سطح قانون عادی- به رسمیت شناخته شده است اما ناکارآمدی احزاب در عرصه

۱. مراد از بایسته های شکلی در قانونگذاری انتخاباتی، مجموعه الزاماتی است که به جنبه های شکلی و فرآیندی انتخابات مربوط می شوند؛ یعنی قواعدی که بیش از آن که متعرض محتوای قوانین باشند، چارچوب، نظم و سازکار برگزاری انتخابات را معین می سازند. این بایسته ها در واقع نقش زیربنایی دارند و با سامان دهی شیوه تدوین و اجرای مقررات انتخاباتی، زمینه بروز انسجام و کارآمدی فرآیندهای انتخاباتی را فراهم می آورند.

۲. بایسته های محتوایی در قانونگذاری انتخاباتی، ناظر به مضمون و محتوای هنجارهایی است که چارچوب کلی انتخابات را شکل می دهند و استوار بر این، نقش تعیین کنندگان در ارتقاء هنجارهای انتخاباتی دارند.

۳. چنانچه که نگارنده در ضمن مقالهای بدانها پرداخته است.

۴. مشخصاً بند (۹) سیاست های کلی انتخابات در این خصوص ابلاغ شده است: «تعیین چارچوب ها و قواعد لازم برای فعالیت قانونمند و مسئولانه احزاب و تشکل های سیاسی و اشخاص حقیقی در عرصه انتخابات مبتنی بر اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران به نحوی که رقابت های انتخاباتی منجر به افزایش مشارکت آگاهانه، اعتماد، ثبات و اقتدار نظام شود.»



فعالیت احزاب
سیاسی در نظام
حقوقی ایران
- چه در سطح
قانون اساسی
و چه در سطح
قانون عادی -
به رسمیت
شناخته شده
است اما
ناکارآمدی
احزاب در عرصه
انتخاباتی ایران
امری مورد اتفاق
است.

انتخاباتی ایران امری مورد اتفاق است.^۱ خلاها و موانع ناکارآمدی نهاد تحرّز در نظم حقوقی انتخاباتی ایران سطوح و مراتب مختلفی از سطح بنیادهای نظری تا ساختارهای اجرایی دارد لکن به نظر میرسد مهمترین خلأ در خصوص تلاقی تحزب با انتخابات، فقدان چارچوب و قواعد لازم برای فعالیت قانونمند احزاب باشد. احزاب سیاسی پس از شکل گیری و شناسایی حقوقی و در مرحله اقدامات حزبی واجد حق فعالیت سیاسی می شوند.^۲ مطابق با این حق، احزاب سیاسی می توانند شعارها و برنامه های خود را با سنجه انتخابات و اقبال مردمی در عرصه مشارکت عمومی مورد ارزیابی قرار دهند. سوال این است که با وجود اینکه ده ها حزب در وزارت کشور ثبت نام نموده اند، چرا فعالیت قاعده مند و اصولی احزاب را در عرصه مشارکت سیاسی از جمله انتخابات، شاهد نیستیم؟ به عبارت دیگر چند درصد از منتخبان مردم در عرصه های گوناگون انتخابات چه در سطح محلی و چه در سطح ملی، به عنوان نامزدهای برآمده از احزاب شناسنامه دار هستند؟ آنچه که ذکر آن در این مرحله به عنوان خلأ حقوقی و در قبال پرسش اخیر قابل طرح است، این است که با بررسی قوانین انتخاباتی و حزبی به نظر نمی رسد که نظام حقوقی حاکم بر انتخابات در ایران، امکان بروز و ظهور حزب را در انتخابات به رسمیت شناخته باشد. علی رغم اذعان به اینکه احزاب سیاسی می توانند به معرفی و حمایت از نامزدهای انتخاباتی بپردازند،^۳ سازکار حزبی در اعلام نامزدهای احزاب در قوانین انتخابات بیان نشده است. به عبارت دیگر قوانین به تمهیدات عملی و الزامات حقوقی در این زمینه اشاره ای نکرده اند. اثر سوء چنین غفلتی، تحمیل هزینه ها به سایر بخش های نظام سیاسی است. به طور مثال می توان به مسئله ثبت نام داوطلبین غیر واجد شرایط اولیه در انتخابات مهمی همچون انتخابات ریاست جمهوری است. هنگامی که روش و سازکار به گونه ای باشد که منجر به حضور نظام مند احزاب در انتخابات نگردد هر کسی با هر نوع انگیزه ای، به عنوان

۱. صادقی، الهه، دارا، جلیل، احزاب سیاسی در نظام انتخابات جمهوری اسلامی ایران آسیبها و راهکارها، فصلنامه راهبرد، دوره سی، شماره ۹۹، ۱۴۰۰، ص ۳۶۴.

۲. ماده ۱۳: «احزاب دارای پروانه فعالیت در چهار چوب قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران و برابر مفاد این قانون از حقوق و امتیازات زیر برخوردارند:

الف) فعالیت سیاسی

۳. بند (ت) ماده ۱۳ قانون فعالیت احزاب و گروه های سیاسی.

اسلامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



نباید از ظرفیت
احزاب سیاسی
در خصوص
فعال سازی
سازکار حزبی
برای اعلام
نامزدهای
انتخاباتی غافل
شد.

نامزد انتخابات اقدام به ثبت نام می کند، امری که با نام «جشنواره ثبت نام» در ادوار اخیر در عرصه انتخابات ریاست جمهوری شاهد آن هستیم که گذشته از ایجاد هزینه های مادی (مربوط به فرایند اولیه ثبت نام)، هزینه عدم احراز صلاحیت این چنین افرادی به نظام و خاصه شورای نگهبان تحمیل می شود؛^۱ حال آنکه اساساً افراد ثبت نام شده نباید مورد ثبت نام قرار می گرفتند.^۲ برای حل مشکل مزبور اقدامات همچون تحدید و تعیین کمی و کیفی شرایط افراد داوطلب ثبت نام صورت پذیرفته است،^۳ اما نباید از ظرفیت احزاب سیاسی در خصوص فعال سازی سازکار حزبی برای اعلام نامزدهای انتخاباتی غافل شد.

جمع بندی

بنابر آنچه که به اختصار ارائه شد، بازنگری در هنجارهای موجود در قانون «نحوه فعالیت احزاب و گروه های سیاسی» مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴ مجلس شورای

۱. کدخدایی، عباسعلی، آشنایی با جایگاه و صلاحیتهای شورای نگهبان؛ مصاحبه با جناب آقای دکتر کدخدایی (عضو حقوقدان شورای نگهبان)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵، صص ۱۲-۱۵.

۲. به اذعان سخنگوی محترم شورای نگهبان از مجموع ۱۶۳۶ نفر که سال ۱۳۹۶ در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرده بودند، حدود ۳۰۰ نفر از ثبت نام شدگان، محکومیت قطعی کیفری داشته اند! (یادداشت دکتر هادی طحان نظیف در تاریخ ۱۴۰۰/۰۲/۱۵ منتشر شده در درگاه اینترنتی شورای نگهبان به آدرس <https://bzn.ir/h31046>)

۳. مانند مصوبه شورای نگهبان در خصوص شرایط ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری که به استناد جزء ۵ بند ۱۰ سیاست های کلی انتخابات صورت پذیرفت.



بنابر ماده ۱۳
قانون یادشده،
«معرفی و حمایت
از نامزدهای
انتخاباتی در
تمام انتخابات»
از جمله حقوق
و امتیازاتی است
که احزاب دارای
پروانه فعالیت
در چهارچوب
قوانین و مقررات
جمهوری
اسلامی ایران
می توانند از آن
برخوردار شوند.

اسلامی^۱ با هدف به کارگیری ظرفیت احزاب سیاسی در خصوص فعال سازی سازکار حزبی و یا راهکارهای مشابه برای اعلام نامزدی نامزدهای انتخاباتی ضروری به نظر می رسد. توضیح بیشتر آنکه بنابر ماده ۱۳ قانون یادشده، «معرفی و حمایت از نامزدهای انتخاباتی در تمام انتخابات» از جمله حقوق و امتیازاتی است که احزاب دارای پروانه فعالیت در چهارچوب قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران می توانند از آن برخوردار شوند، دیگر آنکه در تبصره این ماده که حالت مربوط به ائتلاف احزاب قانونی را ذکر می کند و به قبول «کلیه مسئولیت» ناشی از این ائتلاف اشاره شده است اما با وجود اینها نبود سازکاری روشن در اعلام نامزدی انتخاباتی به همراه ابهام در دامنه مسئولیت یادشده^۲ و نیز عدم تعیین چارچوبی واضح، شفاف و قانونی برای تخطی از ایفای نقش قانونمند و مسئولانه این نهادهای مؤثر سیاسی در سپهر انتخاباتی کشور موجب می شود تا بازنگری و اصلاح را در این خصوص ضروری بدانیم.

منابع

- کدخدایی، عباسعلی، آشنایی با جایگاه و صلاحیتهای شورای نگهبان؛ مصاحبه با جناب آقای دکتر کدخدایی (عضو حقوقدان شورای نگهبان)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵.
- صادقی، الهه، دارا، جلیل، احزاب سیاسی در نظام انتخابات جمهوری اسلامی ایران آسیبها و راهکارها، فصلنامه راهبرد، دوره سی، شماره ۹۹، ۱۴۰۰.
- یادداشت دکتر هادی طحان نظیف در تاریخ ۱۴۰۰/۰۲/۱۵ منتشر شده در درگاه اینترنتی شورای نگهبان به آدرس <https://bzn.ir/h31046>.
- سیاست های کلی انتخابات ابلاغی مقام معظم رهبری به تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۴.
- قانون «نحوه فعالیت احزاب و گروه های سیاسی» مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴ مجلس شورای اسلامی.

۱. گفتنی است که بندهای (۲) و (۱۳) ماده (۱)، تبصره (۲) ماده (۷)، ماده (۸)، بند (۵) و تبصره (۵) ماده (۱۰) و تبصره (۲) ماده (۲۲) از این قانون در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۸ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت تشخیص داده شد.

۲. بر فرض اینکه عنوان مسئولیت در تبصره ماده مزبور را مشترک با مسئولیتی بدانیم که برای فراتر از حالت ائتلاف احزاب لازم است، در غیر اینصورت که اساساً باید گفت که مسئولیت ناشی از معرفی نامزدهای انتخاباتی توسط احزاب در ماده ۱۳ قانون مزبور به هیچ عنوان ذکر نشده است.

استغله

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



دکتر علیرضا
طباطبایی

استادیار گروه
حقوق عمومی
وبین الملل،
دانشکده
حقوق، دانشگاه
علوم قضایی و
خدمات اداری



آزادی در

رسانه های غربی و
بازنمایی وارونه ی
ملت های مستقل



یکی از مؤلفه‌های
بنیادین در نقد
آزادی رسانه‌ای
در غرب، تمرکز
مالکیت و کنترل
نهادی بر جریان
اطلاعات است.

آزادی رسانه‌ای از پایه‌های اساسی اندیشه‌ی لیبرال دموکراتیک است. در نظریه‌ی کلاسیک «بازار آزاد ایده‌ها»، فرض بر این است که رقابت آزاد میان دیدگاه‌ها حقیقت را آشکار می‌کند و جامعه به خودتصحیحی می‌رسد. با این حال، مطالعات معاصر در حوزه‌ی ارتباطات نشان می‌دهد که رسانه‌های غربی در عمل، تحت سلطه‌ی ساختارهای اقتصادی و سیاسی خاص قرار دارند. رابرت مک‌چزنی (۲۰۱۵، pp. ۴۱-۴۴) توضیح می‌دهد که چند شرکت عظیم چندملیتی بخش اعظم بازار رسانه‌ای غرب را در اختیار دارند و در نتیجه، «آزادی رسانه‌ای» عملاً به آزادی سرمایه و انحصار خبری تبدیل شده است.

چامسکی و هرمن (۱۹۸۸، pp. ۱۴-۲۵) در کتاب Manufacturing Consent پنج فیلتر ساختاری رسانه‌های غربی را معرفی می‌کنند: تمرکز مالکیت، وابستگی به تبلیغات، اتکاء به منابع رسمی، فشارهای ایدئولوژیک و دشمن‌سازی. این فیلترها تعیین می‌کنند چه چیزی خبر می‌شود و چه چیزی نادیده گرفته می‌شود. در چنین نظامی، آزادی رسانه‌ای بیش از آنکه به معنای دسترسی آزاد به اطلاعات باشد، بازتاب‌دهنده‌ی منافع قدرت‌های اقتصادی و سیاسی است.

● ۱. ساختار قدرت در نظام رسانه‌ای غرب

یکی از مؤلفه‌های بنیادین در نقد آزادی رسانه‌ای در غرب، تمرکز مالکیت و کنترل نهادی بر جریان اطلاعات است. مک‌چزنی (۲۰۱۵) استدلال می‌کند که مالکیت متراکم رسانه‌ای نه تنها تنوع دیدگاه‌ها را از میان می‌برد، بلکه موجب همسان‌سازی روایت‌ها و شکل‌گیری «افکار عمومی مهندسی شده» می‌شود. همچنین، فیرکلاف (۲۰۱۰) در نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی تأکید می‌کند که رسانه‌ها در تولید و بازتولید گفتمان‌های قدرت نقش فعال دارند. به بیان دیگر، زبان رسانه‌ای صرفاً ابزار ارتباط نیست، بلکه شیوه‌ای برای تثبیت روابط سلطه است (Fairclough, ۲۰۱۰، p. ۲۷).

در این بستر، مفهوم آزادی رسانه‌ای به شکل پارادوکسیکال درمی‌آید: رسانه‌ها ظاهراً آزادند، اما به لحاظ ساختاری درون نظام‌های اقتصادی و سیاسی محدودکننده عمل می‌کنند.



ادوارد سعید
(۱۹۹۷) در

Covering
Islam نشان

می‌دهد
که چگونه
رسانه‌های
غربی از طریق
چارچوب‌های
خاص فرهنگی
و سیاسی،
جهان اسلام
را به صورت
«دیگری»
تهدیدگر»
معرفی می‌کنند.

به گفته‌ی او،
رسانه‌ها کمتر
به واقعیت‌های
تاریخی و
زمینه‌ای جوامع
اسلامی توجه
دارند و بیشتر به
بازتولید الگوهای
شرق شناسانه
می‌پردازند.

۲. بازنمایی وارونه‌ی ملت‌های مستقل

نکته‌ی کلیدی در نقد رسانه‌های غربی، شیوه‌ی بازنمایی آن‌ها از ملت‌ها و دولت‌های مستقل است. ادوارد سعید (۱۹۹۷) در Covering Islam نشان می‌دهد که چگونه رسانه‌های غربی از طریق چارچوب‌های خاص فرهنگی و سیاسی، جهان اسلام را به صورت «دیگری تهدیدگر» معرفی می‌کنند. به گفته‌ی او، رسانه‌ها کمتر به واقعیت‌های تاریخی و زمینه‌ای جوامع اسلامی توجه دارند و بیشتر به بازتولید الگوهای شرق شناسانه می‌پردازند (Said, ۱۹۹۷, pp. ۴۵-۴۷).

به طور مشابه، انتمن (۲۰۰۴, p. ۵) در نظریه‌ی قاب‌بندی (Framing) بیان می‌کند که رسانه‌ها از طریق انتخاب واژه‌ها، تصاویر و منابع، معنا را می‌سازند. وقتی کشور یا ملت مستقلی در قالب «بحران»، «تهدید» یا «نقض حقوق بشر» قاب‌بندی می‌شود، در ذهن مخاطب تصویری از ناتوانی یا خطر شکل می‌گیرد. این همان فرآیند بازنمایی وارونه است؛ یعنی واقعیتی که وارونه نشان داده می‌شود تا روایت مسلط حفظ گردد.

در همین چارچوب، هرمن و پترسون (۲۰۱۰, pp. ۲۱-۲۳) در The Politics of Genocide توضیح می‌دهند که رسانه‌های غربی در پوشش بحران‌های انسانی، معیار دوگانه به کار می‌برند: فجایع دشمنان سیاسی غرب بزرگ‌نمایی می‌شود، اما جنایات متحدان غربی مسکوت می‌ماند. این دوگانگی موجب بی‌اعتمادی گسترده به صداقت رسانه‌های غربی شده است.

۳. مکانیسم‌های بازنمایی وارونه

بازنمایی ملت‌های مستقل در رسانه‌های غربی معمولاً از طریق چند سازوکار تکراری انجام می‌شود:

بحران‌محوری: کشورهای مستقل اغلب از منظر بحران سیاسی یا اقتصادی تصویر می‌شوند، نه در قالب جوامع دارای ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی.

نجات‌گرایی غربی: غرب در نقش «منجی» ظاهر می‌شود؛ ملت‌های مستقل در مقام «نیازمند نجات» قرار می‌گیرند.

حذف صدای محلی: تحلیلگران و خبرنگاران محلی جای خود را به کارشناسان غربی می دهند. این امر نوعی استعمار معرفتی جدید ایجاد می کند.

استاندارد دوگانه: ارزش هایی چون آزادی یا حقوق بشر در قبال دشمنان سیاسی غرب به ابزار مشروعیت سازی مداخله تبدیل می شود. این مکانیسم ها در مجموع، به بازتولید هژمونی فرهنگی غرب و تضعیف کنشگری ملت های مستقل می انجامند.

● ۴. پیامدهای فرهنگی و سیاسی

پیامدهای این بازنمایی صرفاً نظری نیست، بلکه آثار ژئوپلیتیکی و اقتصادی عمیقی دارد.

نخست، به تعبیر کولدری (۲۰۱۰، p. ۴)، حذف صداها و بومی از رسانه های جهانی موجب تضعیف عدالت ارتباطی و انحصار روایت جهانی می شود. دوم، بازنمایی منفی کشورها بر سیاست گذاری و سرمایه گذاری بین المللی اثر می گذارد؛ چنان که در مورد آفریقا، تصویر رسانه ای از «قاره بحران زده» مانع توسعه و جذب سرمایه شده است.

در نهایت، رسانه ها با ساختن تصویر «دشمن»، بستر فرهنگی لازم برای مداخله نظامی یا تحریم سیاسی را فراهم می کنند.

● نتیجه گیری

آزادی رسانه ای در غرب بیش از آنکه به معنای رهایی از قدرت باشد، به معنای بازتولید قدرت از مسیر رسانه است. تمرکز مالکیت، فیلترهای خبری و گفتمان های ایدئولوژیک، نشان می دهد که رسانه های غربی از «نظام های آزادی» به «نظام های هدایت افکار عمومی» تبدیل شده اند.

برای تحقق آزادی واقعی، باید نظام رسانه ای جهانی متکثر، چند صدا و عادلانه باشد؛ به گونه ای که ملت های مستقل بتوانند خود روایتگر واقعیت هایشان باشند. تحقق عدالت ارتباطی جهانی، شرط ضروری آزادی حقیقی رسانه است.



آزادی رسانه ای
در غرب بیش از
آنکه به معنای
رهایی از قدرت
باشد، به معنای
بازتولید قدرت
از مسیر رسانه
است.

- Chomsky, N., & Herman, E. S. (1988). Manufacturing Consent: The Political Economy of the Mass Media. Pantheon Books.
- Couldry, N. (2010). Why Voice Matters: Culture and Politics after Neoliberalism. SAGE Publications.
- Entman, R. M. (2004). Projections of Power: Framing News, Public Opinion, and U.S. Foreign Policy. University of Chicago Press.
- Fairclough, N. (2010). Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language (2nd ed.). Routledge.
- Herman, E. S., & Peterson, D. (2010). The Politics of Genocide. Monthly Review Press.
- McChesney, R. W. (2015). Rich Media, Poor Democracy: Communication Politics in Dubious Times (2nd ed.). The New Press.
- Said, E. W. (1997). Covering Islam: How the Media and the Experts Determine How We See the Rest of the World. Vintage Books.

استقامه

ویژه نامه اختتامیه
همایش حقوق ملت و
آزادی های مشروع
در منظومه فکری
حضرت آیت الله خامنه ای



@hoghghmellat
hoghghmellat.ir

آذرماه ۱۴۰۴
December
2025



+۴۰۰

مقالات دریافتی



۵۳۹ چکیده‌های
دریافتی



۷۱

پیش نشست‌های
علمی همایش

فعالیت سایت همایش به پنج زبان

فارسی، عربی، اسپانیولی، انگلیسی، فرانسوی، ترکی



کشورهای همکار
در حوزه بین الملل



لبنان، ایتالیا، پاکستان،



کلمبیا، عراق، یمن، مالزی،



اندونزی، عمان، هند، تونس،



افغانستان، آفریقای جنوبی،



الجزایر، نیجریه



۳۶

دانشگاه‌های همکار



پژوهشکده‌ها و
پژوهشگاه‌های
همکار

۲۲



۱۳

پیش نشست‌های بین المللی همایش

اطلاع نگاشت

همایش بین المللی

حقوق ملت و آزادی ها شروع



در منظومه فکری

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)



۶۱۶

نویسندگان
مقالات



۲۱۴

اساتید
ارائه دهنده



۷۷

داوران علمی مقالات